

موضوعات

۴۸ صفحه
۶۵۰۰ ریال

شماره پی در پی
۱۱۳

دوره نوزدهم
فروردین ماه ۱۳۹۳

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

- مدیر مسئول: محمد ناصری
- سر دبیر: محمدرضا حاشمتی
- شورای برنامه‌ریزی و کارشناسی:
علی اصغر جعفریان، فرحناز حدادی،
لیلی محمدحسین و منصور ملک‌عباسی
- مدیر داخلی: فاطمه محمودیان
- ویراستار: کبری محمودی
- طراح گرافیک: ندا عظیمی

نشانی دفتر مجله:

تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶

صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۷۹

تلفن: ۸۸۴۹۰۲۳۲

نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸

وبگاه: www.roshdmag.ir

پیام‌نگار: motevaseteh@roshdmag.ir

تلفن پیام‌گیر نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲

کد مدیرمسئول: ۱۰۲

کد سردبیر: ۱۱۵

کد مشترکین: ۱۱۴

نشانی امور مشترکین:

تهران، صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

تلفن امور مشترکین: ۷۷۳۳۶۶۵۶

شمارگان: ۹۵۰۰ نسخه

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

ماهنامه آموزشی، تحلیلی
و اطلاع‌رسانی
برای دبیران، دانشجویان و
کارشناسان آموزش و پرورش
۱۰۶ شماره اول این نشریه با نام
رشد آموزش راهنمایی تحصیلی
منتشر شده است.

- ۲ سازگاری با تغییر - محمدرضا حاشمتی
- ۳ از خودت بیرون بیا - سعید بی‌نیاز
- ۶ دیدبان مکتب - ناصر نادری
- ۸ از خیال تا متن - افسانه حجتی طباطبایی
- ۱۲ چند نکته نگارشی
- ۱۳ دیوارها را برداریم - سمانه آزاد
- ۱۸ فطرت - دکتر مهدی فیض
- ۲۰ خواندن تجسسی - دکتر نیره شاه‌محمدی
- ۲۳ شکوه نویسندگی - محمد شاکر، سعید شادروانان و مهدی رضاییان
- ۲۷ زمانی برای دیدن - سمیه حسینی
- ۳۰ بهره‌گیری از مفاهیم تمدن اسلامی... - دکتر حسین زمرشیدی
- ۳۴ آشنایی با سند ملی تحول بنیادین - سمانه نادری دلپاک
- ۳۸ برگه‌های کوچک خط‌خطی - آزاده فخری
- ۴۱ طعم یک فنجان چای داغ - فرزانه نوراللهی
- ۴۵ امدادگر خودشناسی - حدیثه اوتادی

عکس، عناوین و آثار وی پیوست شود.
- مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده
مختار است.
- مقالات دریافتی بازگردانده نمی‌شود.
- آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان
مجله نیست.

- مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف‌ها و پیام نوشتار
در چند سطر تنظیم شود.
- کلمات حاوی مفاهیم نمایی (کلیدواژه‌ها) از متن استخراج شوند.
- مقاله باید دارای تیتراژ اصلی، تیتراژ فرعی در متن و
سوتیتر باشد.
- معرفی‌نامه کوتاهی از نویسنده یا مترجم همراه یک قطعه

نوشته یا تایپ شود. مقاله‌ها می‌توانند با نرم‌افزار word و
روی سی‌دی یا از طریق پیام‌نگار مجله ارسال شوند.
- نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد
و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود.
- محل قرار دادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن
مشخص شود.

- مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با اهداف و ساختار
این مجله مرتبط باشد و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته
باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه
می‌کنید این موضوع را قید فرمایید.
- مقاله یک خط در میان، بر یک روی کاغذ و با خط خوانا

قابل توجه
نویسندگان
و مترجمان
محترم

یادداشت سردبیر

سازگاری با تغییر

محمدرضا حشمتی



در آخرین روزهای سرد آذرماه، در «موزه صلح»، نشست صمیمی با گروهی از معلمان داشتیم. دغدغه‌های مختلفی از طرف همکاران مطرح شد. یکی از مهم‌ترین این دغدغه‌ها «آموزش صلح و دوستی» بود. انسان امروز بیش از پیش به آموزش صلح نیاز دارد. در این زمینه دو نکته قابل تأمل است: یکی «سازش» و دیگری «سازگاری». سازش کردن به معنای رفع کدورت، آشتی کردن و رفع اختلاف است، اما سازگاری یعنی موافقت، هماهنگی، هم‌نوایی و هم‌آوایی. اما در همه این واژه‌ها نشانه‌هایی از پیوند، آشتی، نزدیکی، هم‌سوئی، شادی، سازندگی، پیوستگی و جاذبه دیده می‌شود. سازگاری زمانی محقق می‌شود که هر دو طرف بپذیرند تغییر کنند و با این تغییر، هماهنگی و همراهی یکدیگر گام در راه سفر تحول بگذارند.

یکی از مهم‌ترین سازگاری‌ها و دوستی‌ها، «سازگاری با خود» است؛ آشتی با خود، خودفهمی و خودپذیری. تا روزی که با خودمان هماهنگ نشویم و آشتی نکنیم، نمی‌توانیم به آرامش درونی که حاصل خوددوستی، اعتمادبه‌نفس، عزت‌نفس و خودباوری است، دست یابیم. بسیاری از بی‌قراری‌ها از بیگانگی و ناهماهنگی با خودمان ناشی می‌شود.

همکاران عزیز! بکوشیم تا خود را دریابیم، با خود صمیمی شویم و از خودگریزی و خود نبودن دوری کنیم تا بهتر و بیشتر از خودی شدن و از خودمان لذت ببریم.

سازگاری با خود می‌تواند زیربنای سازگاری با دیگران، و تحولات و رویدادها باشد. هر کس برای موفقیت در زندگی شخصی، خانوادگی، شغلی و حرفه‌ای نیازمند سازگاری با انواع محیط‌ها، تحولات، رویدادها و پدیده‌های گوناگون است. شناخت محیط و شناخت مخاطب، پیش‌نیازهای سازگاری با تحولات هستند؛ حساس بودن به تحولات و شناخت واقع‌بینانه، سریع و جامع تحولات و فرصت‌ها و تهدیدها، و آثار احتمالی مستقیم و غیرمستقیم آن‌ها در زندگی.

درباره سازگاری با تحول در آموزش و پرورش به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

● مهم‌ترین تغییر و تحولاتی که هم‌اکنون زندگی حرفه‌ای شما را تحت تأثیر قرار داده‌اند، کدام‌اند؟

● مهم‌ترین فرصت‌ها و تهدیدهای ناشی از این تحولات برای شما کدام‌اند؟

● آثار مثبت و منفی احتمالی یا واقعی این تحولات روی فرایند یاددهی-یادگیری شما چیست؟

● چگونه می‌توانید با تنظیم برنامه‌ها، تحول خود را با تحولات و تغییرات در مدرسه و کلاس درس سازگار کنید و تهدیدها را به فرصت تبدیل سازید؟

آموزش «مهارت ارتباط مؤثر» به دانش آموزان

از خودت بیرون بیا

سعیدی نیاز

کارشناس ارشد روان شناسی بالینی
و مدرس مهارت‌های زندگی

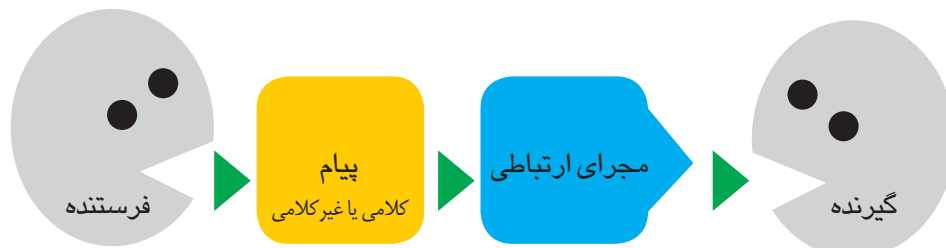
مرحله اول. ارتباط را تعریف کنید.

اول از بچه‌ها بخواهید ارتباط را تعریف کنند. معمولاً در ذهن دانش آموزان ارتباط شامل رابطه کلامی حضوری است. یعنی بچه‌ها فقط پیام‌های کلامی و شیوه ارتباط حضوری را ارتباط می‌دانند. به هر حال، در ابتدای کلاس در مورد تعریف‌های نادرست ارتباط قضاوت نکنید و بگذارید بارش فکری اتفاق بیفتد.

سپس تصویر ۱ را به صورت پاورپوینت نشان دهید یا آن را روی تخته کلاس بکشید. برای بچه‌ها توضیح دهید که ارتباط فقط شامل حرف زدن نیست. حتی یک اخم کردن ساده نوعی ارتباط است. بعد به آن‌ها بگویید که برقراری رابطه حتماً به کنار هم حضور داشتن نیست، بلکه از طریق تلفن، پیامک، چت کردن، ویدئو کنفرانس، سایت و شبکه‌های اجتماعی هم رابطه برقرار می‌شود. به دانش آموزان تأکید کنید رابطه وقتی شکل می‌گیرد که گیرنده هم به فرستنده پیامی بفرستد. برای همین مثلاً وقتی گوینده اخبار خبری برای ما می‌خواند، با اینکه همه اجزای ارتباط وجود دارند، چون گوینده اخبار واکنش ما را نمی‌بیند، رابطه‌ای شکل نگرفته است.

حالا که تعریف درستی در دست دارید، دوباره از دانش آموزان بخواهید نمونه‌هایی از رابطه را مثال بزنند.

مهارت ارتباط مؤثر یکی از مهارت‌های ده‌گانه زندگی است که سازمان بهداشت جهانی توصیه می‌کند از سطوح خیلی پایین سنی به دانش آموزان آموزش داده شود. شیوه‌های بسیار زیادی برای آموزش این مهارت وجود دارد. در این شماره می‌خواهیم در مورد شیوه کلاسیک آموزش مهارت ارتباط مؤثر توضیح دهیم. البته خلاقیت و تجربه مدرسان می‌تواند شیوه‌های کاملاً متفاوتی برای آموزش این مهارت رقم بزند.



تصویر ۱. اجزای ارتباط



مرحله ۲. یک روز بدون ارتباط را توصیف کنید.

در این مرحله، برای اینکه دانش‌آموزانتان با اهمیت ارتباط به شکل ملموس‌تری مواجه شوند، از داوطلبانی که قدرت توصیف بهتری دارند بخواهید یک روز بدون ارتباط را توصیف کنند.

در این مرحله، معمولاً دانش‌آموزان، ارتباط‌های کم‌اهمیت‌تر را هم می‌آورند. مثلاً اینکه پدر و مادرشان آن‌ها را برای رفتن به مدرسه از خواب بیدار کرده‌اند. شما باید از آن‌ها بپذیرید که همه این‌ها ارتباط هستند و روز بدون ارتباط فقط در داستان‌های علمی-تخیلی یا زندان انفرادی مطلق ممکن است.

عناصر اصلی ارتباط



تصویر ۲

مرحله ۳. عناصر ارتباط را توضیح دهید.

با استفاده از تصویر ۲ به بچه‌ها توضیح دهید که پیام‌های ما فقط از طریق کلمات منتقل نمی‌شوند، بلکه بلندی صدا، ریتم حرف زدن، حالت‌های چهره، ژست، حالت‌های بدنی و تماس چشمی، یعنی زبان بدن ما، نیز پیام‌ها را منتقل می‌کنند. برای دانش‌آموزان توضیح دهید که زبان بدن هم مثل زبان‌های دیگر الفبا دارد و الفبای زبان بدن همین عناصر (یعنی ریتم، ژست و...) هستند.

مرحله ۴. با استفاده از بازی پانتومیم یا لال بازی حالات چهره را توضیح دهید.



تصویر ۳. هیجان‌های اصلی

به بچه‌ها توضیح دهید که ما شش هیجان اصلی داریم: «ترس، خشم، غم، شادی، تعجب و تنفر». این هیجان‌ها در همه جای دنیا به یک شکل در چهره بروز می‌کنند. قبل از اینکه تصویر ۳ را نشان دهید، از یک داوطلب که به بازی‌های نمایشی علاقه‌مند است، بخواهید این هیجان‌ها را فقط با استفاده از چهره خود و به صورت پانتومیم اجرا کند. از بقیه بچه‌ها بخواهید هیجان را حدس بزنند. معمولاً دانش‌آموزان بین خشم و تنفر و ترس به اشتباه می‌افتند. از این اشتباه به‌عنوان فرصت آموزش استفاده کنید. با استفاده از ماسک‌های تصویر ۳ می‌توانید شش هیجان اصلی را برای بچه‌ها توضیح دهید.

مرحله ۵. با استفاده از بازی، تأثیر ریتم صحبت کردن و بلندی صدا را توضیح دهید.

از دو داوطلب بخواهید گفت‌وگوی دلبخواهی را شروع کنند؛ در مورد هر موضوعی که دوست دارند. بعد از آن‌ها بخواهید یک بخش از گفت‌وگو را بی‌کم و کاست، با صدای خیلی بلند، خیلی کوتاه، ریتم تند و ریتم کند تکرار کنند. از طرف مقابل بخواهید حس خود را در قبال هر کدام از این‌ها بگوید.

به دانش‌آموزان توضیح دهید که صدای خیلی بلند یا ریتم خیلی تند معمولاً نشانه پرخاشگری است و صدای خیلی پایین یا ریتم خیلی کند نشانه خجالت. به آن‌ها بگویید که در ارتباط مؤثر، معمولاً صدا و ریتم هر دو متوسط‌اند.



مرحله ۷. با استفاده از بازی، نقش تماس چشمی را توضیح دهید.

از دو دانش‌آموز داوطلب بخواهید روبه‌روی هم قرار بگیرند و با هم گفت‌وگوی دلخواهی را شروع کنند. اول بگذارید گفت‌وگو به حال عادی پیش برود. معمولاً دانش‌آموزان این جور وقت‌ها خودبه‌خود تماس چشمی برقرار می‌کنند. یک‌جا مکالمه را قطع کنید و از آن‌ها بخواهید آخرین جمله را با رو برگرداندن یا نگاه سر به زیر یا نگاه خیره اجرا کنند. از طرف مقابل بخواهید حسش را بگوید. به بچه‌ها توضیح دهید که چه نگاه خیره چشم در چشم، چه دزدیدن نگاه و چه نگاه سر به زیر، هیچ‌کدام تماس چشمی سالم نیستند. نگاه خیره و دزدیده نشانه پرخاشگری و نگاه سر به زیر نشانه خجالت است. البته برای آن‌ها بگویید که در فرهنگ ما بین دو جنس مخالف رعایت‌هایی وجود دارد که می‌تواند استثناهایی برای این بحث باشد.

تماس چشمی سالم مداوم و در عین حال منقطع است. یعنی هم در مدت مکالمه به‌صورت طرف مقابل نگاه می‌کنیم و هم گاهی سرمان را این طرف و آن طرف می‌بریم. معمولاً نگاه ما در صورت طرف مقابل می‌چرخد و ثابت در چشم‌هایش نگاه نمی‌کنیم.

مرحله ۶. با استفاده از بازی، ژست‌ها و حالات بدن را توضیح دهید.

به دانش‌آموزان توضیح دهید که ژست‌ها مجموعه‌ای از حرکات بدن هستند که در هر فرهنگ خاص معنای خاص خود را دارند. مثلاً می‌توانید ژست «ایست»، ژست «می‌خواهم مستقیم بروم» برای مسافران تاکسی و ژست «حق به جانب» را به بچه‌ها نشان دهید. بعد از آن‌ها بخواهید ژست‌های دیگری را هم پیدا کنند و برای دانش‌آموزان بازی کنند تا آن‌ها آن ژست را حدس بزنند. حالات بدن برخلاف ژست‌ها در همه جای دنیا یکسان هستند؛ مثلاً حالت بدن خموده در همه‌جا نشانه داشتن اندوه است.



مرحله ۸. نکته‌های ضروری ارتباط مؤثر را توضیح دهید.

- چند نکته زیر را به‌عنوان نکته‌های مهم برای ارتباط مؤثرتر، به دانش‌آموزانتان گوشزد کنید:
۱. بدانید چی را به کی می‌گویید، چطور بگویید بهتر است؟ کجا بگویید و کی (چه زمانی) بگویید بهتر است؟
 - با استفاده از تصویر «اجزای ارتباط» (تصویر ۱) می‌توانید این نکته را بهتر به دانش‌آموزان بفهمانید.
 ۲. اثر اولیه خوبی به‌جا بگذارید!
 - برای دانش‌آموزان توضیح دهید که معمولاً اولین و آخرین داده‌ها بیشتر در حافظه افراد می‌مانند. بنابراین در اولین ملاقات بهتر است بهترین اثر را بگذارند.
 ۳. نقطه اشتراک را پیدا کنید!
 ۴. از دیگران پرسید نظرشان چیست؟

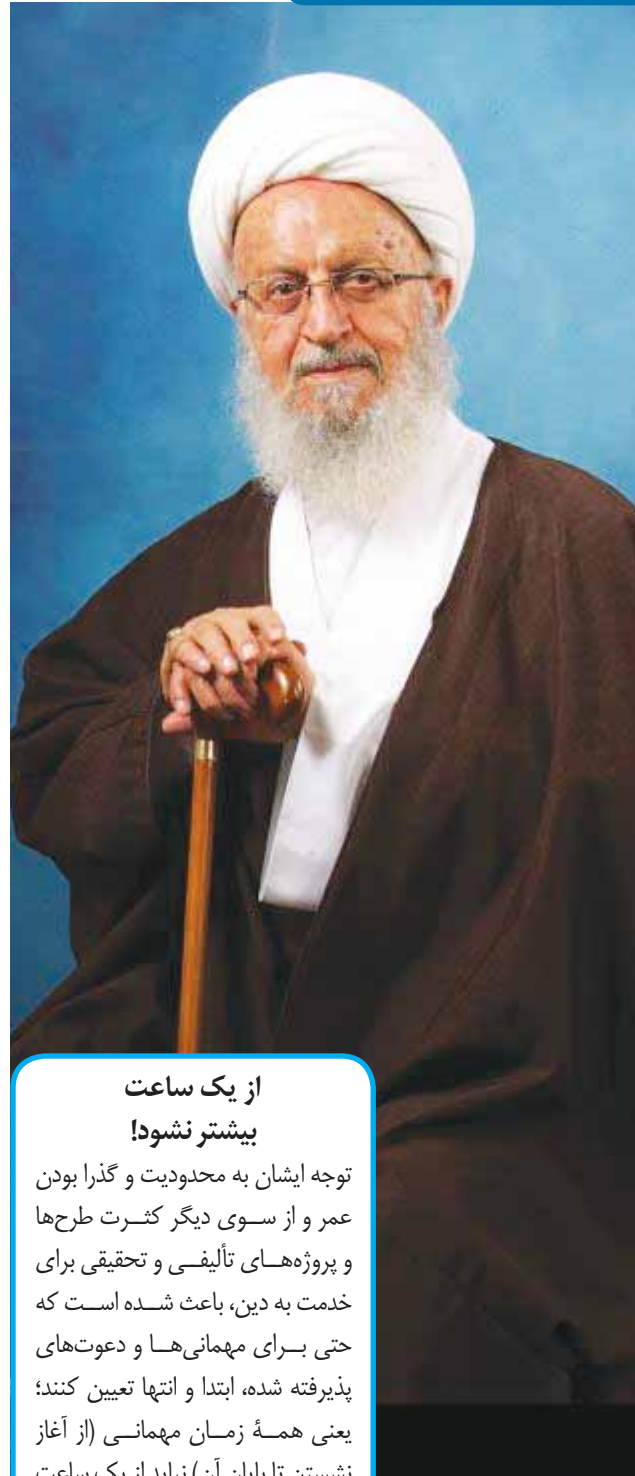
دیدبان مکتب

زندگی، شخصیت، آثار و اندیشه‌های تربیتی

آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی

ناصر نادری

فکر می‌کنم اواخر دههٔ هفتاد بود که برای ملاقات و تشکیل جلسهٔ پرسش و پاسخ دینی جوانان با مرجع عالی قدر، حضرت آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، به قم رفتم. یک روز پاییزی و بارانی بود. دیدن چهرهٔ نورانی و مهربان وی در اتاقی که مملو از کتاب بود و در عین سادگی، مرتب و منظم می‌نمود، فضای دلنشینی را به‌وجود آورده بود. ادب و فروتنی ایشان و سلام و احوال‌پرسی با تک‌تک حاضران - که غالباً جوان بودند - برایم درس‌آموز و شیرین بود. خاطرهٔ آن دیدار معنوی، همواره در ذهنم موج می‌زند. من به‌دلیل تحصیل در رشتهٔ معارف و فلسفه و حکمت اسلامی، از جوانی از آبخور آثار قلمی ایشان بهره‌ها برده‌ام. برایم جالب است یک روحانی بافضیلت، با وجود دغدغه‌های گوناگون آموزشی، اجتماعی و سیاسی، بیش از ۱۵۰ جلد کتاب فاخر و پرمعنا پدید آورده است. به‌راستی چه رازی است در این عمر پربرکت و دیدبانی عاشقانه و عالمانه از دین! آنچه در ادامه می‌آید، برخی از روزنه‌های پاسخ به این پرسش را می‌گشاید و عمدتاً وامدار وبگاه آیت‌الله مکارم به‌نشانی www.makarem.ir است.



چند خاطره

از زبان نزدیکان

آرامش روحی

نیمه شبی طلبه‌ای در خانهٔ ایشان را کوبید. بیدار شدند. آن طلبه یک اشکال علمی داشت. آن را پرسید و رفت. اهل خانه ناراحت شدند: - چرا الان جوابش را دادید؟ ایشان فرمودند: «او طلبه بود و اشکال علمی داشت. وظیفهٔ من هم راهنمایی او بود.»

مسئلهٔ خلوص

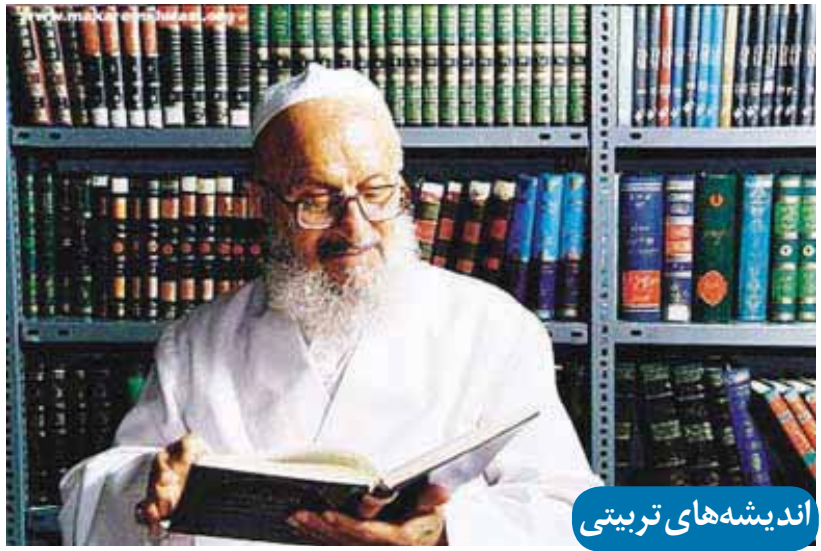
همهٔ زندگی ایشان، گواه توجه به اخلاص به‌عنوان تجربهٔ اصلی زندگی است. معتقدند: دو عنصر تلاش خستگی‌ناپذیر و خلوص نیت، رمز موفقیت انسان هستند.

از یک ساعت بیشتر نشود!

توجه ایشان به محدودیت و گذرا بودن عمر و از سوی دیگر کثرت طرح‌ها و پروژه‌های تألیفی و تحقیقی برای خدمت به دین، باعث شده است که حتی برای مهمانی‌ها و دعوت‌های پذیرفته شده، ابتدا و انتها تعیین کنند؛ یعنی همهٔ زمان مهمانی (از آغاز نشست تا پایان آن) نباید از یک ساعت بیشتر شود!

| | | | | | | |
|--|--------------------------------|------------------|--|---------------------------|----------------------------------|---------------|
| ۱۳۵۷ | ۱۳۳۶ | ۱۳۳۰ | ۱۳۲۹ | ۱۳۲۳ | ۱۳۱۹ | ۱۳۰۵ |
| همراهی با انقلاب اسلامی و پشتیبانی از امام خمینی | راه‌اندازی ماهنامهٔ مکتب اسلام | بازگشت به شهر قم | مهاجرت به حوزهٔ علمیهٔ نجف و اخذ اجازهٔ اجتهاد | مهاجرت به حوزهٔ علمیهٔ قم | ورود به مدرسهٔ آقا باباخان شیراز | تولد در شیراز |

در گذر زمان



اندیشه‌های تربیتی

آثار

● در حوزه قرآن

- تفسیر نمونه (۲۷ جلد)
- تفسیر موضوعی پیام قرآن (۱۰ جلد)
- اخلاق در قرآن (۳ جلد)
- مثال‌های زیبای قرآن
- ترجمه قرآن کریم و...

● در حوزه نهج البلاغه

- پیام امام (۱۵ جلد)
- اخلاق اسلامی در نهج البلاغه (۲ جلد)
- ترجمه نهج البلاغه و...

● آثار کلامی

- پیدایش مذهب
- آفریدگار جهان
- خدا را چگونه بشناسیم
- معاد و جهان پس از مرگ و...

● آثار فلسفی و اجتماعی (برای جوانان)

- فیلسوف‌نماها
- معمای هستی
- پایان عمر مارکسیسم
- آخرین فرضیه تکامل و...

● آثار اخلاقی

- یکصد و پنجاه درس زندگی
- زندگی در پرتو اخلاق
- مشکلات جنسی جوانان و...

● زندگی معصومان (ع)

- عاشورا (ریشه‌ها، انگیزه‌ها و رویدادها)
- زهرای علیها السلام و...

● فلسفه احکام

- نماز مایه تربیت و آرامش روح و روان
- فلسفه شهادت
- فلسفه روزه و...

● دعا و زیارت

- مفاتیح نوین
- دعای کمیل
- پرتوی از زیارت جامعه کبیره و...

● رساله‌های عملیه و احکام

- رساله توضیح المسائل
- احکام بانوان
- احکام برای جوانان و...

حَبّ ذات در جاده اعتدال

حَبّ ذات، موتور نیرومندی است که چرخ‌های وجود انسان را برای تکامل و پیشرفت به حرکت درمی‌آورد؛ همچنین هر نیروی اصیل دیگر را، منتها این‌ها همه در صورتی است که این غرایز و امیال و عواطف در حد اعتدال باشند و به جاده‌های افراط و تفریط نروند.

انتقاد؛ دشمنی یا ضعف

هم انتقاد کردن شجاعت می‌خواهد و هم پذیرش انتقاد. متأسفانه هر دو قسمت موضوع، امروزه در جامعه ما ضعیف است. انتقاد را نوعی دشمنی و پذیرش آن را نوعی ضعف می‌شمیریم؛ ولی به هر حال، باید با بلندنظری و وسعت اندیشه، روح انتقاد توأم با دلسوزی را در همه دوستان و در کل جامعه تقویت کرد.

خودشناسی و از خود بیگانگی

عجیب این است که هیچ‌کس از ما به ما نزدیک‌تر نیست، ولی با این حال، ما غالباً از خودمان دوریم و از خویش‌ستن بیگانه‌ایم. این دوری در عین نزدیکی و این بیگانگی در عین آشنایی، از شگفتی‌های زندگی ماست و در عین حال مشکل‌ترین مشکل ما!

ادب

ادب همان برخورد‌های شایسته و ارتباط‌های آمیخته به احترام و بزرگواری است. ادب گاهی در برابر خلق خدا و گاهی در برابر خداست. در هر صورت، یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌های انسانی و رمز موفقیت در همه زمینه‌هاست.

اعتدال

تجربه نشان داده است که تندروی‌ها و کندروی‌ها همواره به مشکلاتی ختم می‌شوند. بدین لحاظ اصل اعتدال اصلی فراگیر است که در کل نظام هستی حاکم است.

علاقه به شعر و شاعری

لطف‌ت روحی و حال و هوای عرفانی ایشان باعث علاقه شدید به شعر و شاعری و گرایش زیاد به اشعار حافظ و برخی شعرای معاصر به‌ویژه شهریار شده است.

پیاده‌روی

آیت‌الله مکارم از جوانی به ورزش علاقه داشت. عادت ایشان به پیاده‌روی در صبح زود، هفتاد سال است که ادامه دارد. ایشان ساعتی از شب و روز را به نرمش اختصاص می‌دهد.

از خیال تا متن

افسانه حجتی طباطبایی

اینکه ساختار دادن به یک سوژه کاملاً تخیلی نیازمند بسترسازی مناسب و توانایی مطلوب در پروراندن سوژه‌های فرعی است که پایه‌پای سوژه اصلی پیش می‌روند. در نوشته‌های مبتنی بر واقعیت، رویداد واقعی بار قسمتی از ساختار نگارش را به دوش می‌کشد اما در نوشته‌ای که بر ساخته تخیل شخصی است، همه چیز در ذهن نویسنده شکل می‌گیرد. مسئله سوم که کار نوشتن بر اساس تخیل شخصی را دشوار می‌سازد، افتادن نویسنده در دام موضوعات کلیشه‌ای و تکراری است که افراد بسیاری درباره آن‌ها نوشته‌اند.

در نگارش خلاق، اصلی‌ترین عنصر متن «توصیف» است. در واقع، نویسنده خلاق به کمک ابزار توصیف، ایده‌ها و معانی و مفاهیم مورد نظرش را با شگرد تخیل و الهام در متن می‌پرورد. منظور از توصیف، بیان ویژگی‌های یک پدیده به شکلی است که آن پدیده را به‌وضوح در مقابل چشم ما مجسم کند. همه ما برای اینکه بتوانیم چیزی را به‌درستی توصیف کنیم، باید آن را خوب ببینیم، بشنویم، لمس کنیم، ببوییم یا بچشیم. البته برای شناسایی و توصیف همه پدیده‌ها لازم نیست که به‌طور هم‌زمان از هر پنج حس خود استفاده کنیم اما به هر حال، اساس شناسایی و توصیف استفاده درست و بجا از حواس پنج‌گانه است.

یادمان باشد که اولین راهکار برای نگارش خلاق بهره‌گیری از ابزار توصیف است که خود نتیجه استفاده از حواس و نیز قدرت به یاد آوردن است.

پس،

خوب ببینید

خوب بشنوید

خوب لمس کنید

خوب ببویید

خوب بچشید

خوب به‌خاطر بسپارید

و خوب به یاد بیاورید.

داده، به شیوه‌ای خیال‌انگیز بازآفرینی کرده است. در روایت او ممکن است پاره‌ای رویدادهای فرعی دگرگون یا حذف شده باشند یا به ضرورت، برای جذاب‌تر شدن نوشته یا هیجان‌انگیزتر شدن خط داستانی متن، رویدادی به آن افزوده شده باشد. حتی ممکن است کل این نوشته یک خاطره واقعی نباشد و نویسنده‌ای، که هیچ‌وقت هم معلم نبوده است، از سیر تا پیاز آن را به هم بافته باشد. به هر حال، گونه نگارش چنین نوشته‌ای را **گونه خلاق** می‌نامیم. موضوع یا سوژه نگارش خلاق را می‌توان از یکی از منابع زیر به‌دست آورد:

۱. رویدادی واقعی (مثل آنچه در نوشته «الف» آمده است).

۲. متن یا گفتاری ادبی (مثلاً اسطوره‌ها، افسانه‌ها، ماجراهای جنایی و...)
۳. تخیل شخصی (کشف حیات در سیاره مریخ، جریان یک آدم‌ربایی و...)

کار نویسنده در نوشتن و پروراندن سوژه‌های مبتنی بر تخیل شخصی دشوارتر از دو نوع سوژه دیگر است؛ زیرا نخست اینکه ممکن است مخاطبان به یک سوژه ناآشنا توجه چندانی نکنند و به سرعت و آسانی جذب آن نشوند. در واقع، اگر نویسنده مخاطبان خود را شناسد و گرایش‌های آنان را درست تشخیص ندهد، ممکن است نتواند از ذائقه آنان برای انتخاب تم نگارش بهره بگیرد. دوم

«روز اول مهرماه سال ۱۳۶۸ بود. دو سه ماهی می‌شد که از مرکز تربیت معلم «شهید رجایی» فارغ‌التحصیل شده بودم. یادم می‌آید وقتی حکمم را به دستم دادند، از خوشحالی داشتم بال درمی‌آوردم. خودم را بر بام دنیا احساس می‌کردم. گویی همه دنیا مال من بود؛ همه این گوی چرخنده نازنین! آخر خواب طلایی‌ام تعبیر شده بود و من به آرزوی دیرینه‌ام رسیده و معلم شده بودم.»

چند سطری که خواندید، بخشی از خاطره یک معلم است. در این نوشته، که نام آن را نوشته «الف» می‌گذاریم، نویسنده یکی از روزهای خاص زندگی‌اش را به تصویر کشیده است؛ یعنی با کنار هم نشان دادن واژه‌های مختلف و ایجاد نظمی خاص، که حاصل این هم‌نشینی واژگانی است، آنچه را از آن روز در ذهن داشته، توصیف کرده است. در اینجا ابزارهای اصلی نویسنده برای پروراندن مطلب مورد نظرش، **تخیل و توصیف** است. او در نوشته‌اش تنها به گزارش یک حادثه پرداخته بلکه به کمک احساسات خود و از راه به خدمت گرفتن آرایه‌های ادبی، از جمله تشبیه و استعاره، و زبان عاطفی رویدادی را به شکلی تأثیرگذار در مقابل چشم مخاطب قرار داده و او را در تجربه خویش شریک کرده است. در واقع، نویسنده با بهره‌گیری از خلاقیت و قوه خیال خود حادثه‌ای را که در گذشته روی

همان‌طور که در شماره گذشته گفتیم، نویسندگان در مرحله پیش از نوشتن تصمیم می‌گیرند که موضوع مورد نظرش را در چه قالبی بریزد. پس، نخست قالب مناسب ایده خود را، که ممکن است شعر، قصه، داستان و رمان یا مقاله علمی- پژوهشی، گزارش، خاطره یا خبر باشد، انتخاب می‌کند. سپس می‌اندیشد و متناسب با هر یک از این قالب‌ها با بهره‌گیری از روش‌های مختلف پرورش معانی دست به قلم می‌برد و ایده اصلی‌اش را می‌پرورد، زوایا و ابعاد آن را روشن می‌کند، اطلاعات را در لایه‌های گوناگون آن قرار می‌دهد و در نهایت، مطلبی را در اختیار مخاطب می‌گذارد که نه تنها خواندن یا شنیدنش بر دانسته‌های او می‌افزاید بلکه احساس لذت، شادی و نشاط یا غم و اندوه را نیز در وی برمی‌انگیزد.

اکنون به متن زیر که نام آن را نوشته «ب» می‌گذاریم، دقت کنید.

«من، مریم حسینی، در تیرماه سال ۱۳۶۸ با معدل ۱۸/۶۳ در دوره کارشناسی رشته زبان و ادبیات فارسی از مرکز تربیت معلم شهید رجایی فارغ‌التحصیل شدم. در مردادماه نیز حکم معلمی خود را دریافت کردم.»

این نوشته صورت گزارش گونه و خبری خاطره‌ای است که در نوشته «الف» بیان شده است. در اینجا نویسنده به گزارش رویداد مورد نظر خود بسنده کرده و اساساً درصدد پروراندن آن برنیامده است. همان‌طور که می‌بینید، این نوشته جذابیتی ندارد و هیچ احساس خاصی را در شما بر نمی‌انگیزد. در واقع، تنها چیزی که مخاطب از نوشته «ب» دریافت می‌کند، اطلاعات است که به گونه‌ای طبقه‌بندی شده در اختیار او قرار گرفته است.

روش‌های پرورش ایده‌ها و مطالب

باید بدانید که نویسندگان برای پروراندن ایده‌ها و معانی و مفاهیم در متن، از روش‌ها یا ابزارهای گوناگونی استفاده می‌کنند. بعضی

از مهم‌ترین این روش‌ها عبارت‌اند از: تعریف، توصیف، استدلال، استناد، مقایسه و تقسیم‌بندی. بعضی از این ابزارها بیشتر در نگارش متون علمی- پژوهشی و خبری و بعضی صرفاً در نگارش خلاق به کار می‌روند.

● **تعریف:** توضیح دقیق یک فرایند یا توصیف جزئی یک شیء یا پدیده است و می‌تواند مفهوم یا ایده‌ای را به روشنی به ما بشناساند. این شناسایی از راه بیان ویژگی‌ها و صفتهای واقعی یک موصوف صورت می‌گیرد. تعریف، عینی و مبتنی بر واقعیت است و در آن از خیال‌پردازی خبری نیست.

مثال: «نگارش نوعی رسانه مجازی است که با آن می‌توان اطلاعات و اندیشه‌ها را بیان و صورت‌بندی کرد.» (محمدی‌فر، ۱۳۸۶؛ ج سوم: ۲۵۸)

● **توصیف:** توضیح دادن ویژگی‌های یک پدیده با ذکر جزئیات و مبتنی بر حواس پنج‌گانه است. در توصیف از آرایه‌های ادبی هم کمک گرفته می‌شود. این شیوه در نگارش خلاق کاربردهای فراوانی دارد. (توضیحات بیشتر در ابتدای مقاله و نمونه توصیف در نوشته «الف» آمده است.)



● **استدلال:** بر پایه تعریف‌ها، بدیهیات و اصول متعارف قرار دارد و به‌ویژه در نوشته‌های علمی روشی مهم برای ارائه مطلب است. در استدلال، به کمک قضایای معلوم، قضایای مجهول را کشف می‌کنیم. بر این اساس، ابتدا مطابق با هدف خویش مقدمات (کبری و صغری) خود را مطرح می‌کنیم و سپس از آن‌ها نتیجه مورد نظر را می‌گیریم.

شش نوع مهم استدلال که در نگارش کاربرد بسیار دارند، عبارت‌اند از: استدلال قیاسی، استدلال استقرایی، استدلال با تحلیل، استدلال با تمثیل، استدلال با علت و معلول، استنتاج منطقی.

استدلال قیاسی: در این نوع استدلال، فرد از مجموعه‌ای از اطلاعات و مقدمات کلی به اطلاعات جزئی تازه‌ای می‌رسد. او دست‌کم دو مقدمه (کلی و جزئی) می‌آورد و از آن‌ها نتیجه‌ای جزئی (خاص) می‌گیرد: مقدمه اول (کبری): مغازه‌داران تهرانی گران فروش‌اند. مقدمه دوم (صغری): حسن و علی در تهران مغازه دارند.

نتیجه: حسن و علی گران فروش‌اند.

این نوع استدلال، یقینی است؛ یعنی در هیچ حالتی امکان ندارد که صغری و کبری درست باشند ولی نتیجه غلط باشد. استدلال قیاسی علمی و منطقی است.

استدلال استقرایی: در این‌گونه از استدلال فرد از شواهد یا اطلاعات و مقدمات جزئی به اطلاعات کلی تازه‌ای می‌رسد. در واقع، او یک مقدمه جزئی (صغری) می‌آورد و از آن نتیجه‌ای کلی می‌گیرد: مقدمه (صغری): هر مغازه‌دار تهرانی که من از او خرید کرده‌ام، گران فروش بوده است.

نتیجه: پس، همه مغازه‌داران تهرانی گران فروش‌اند.

این نوع استدلال چندان یقینی نیست و جامعیت کمتری دارد. زیرا ممکن است مقدمات آن درست باشند ولی نتیجه‌اش غلط باشد.

استدلال با تحلیل: تحلیل جزء‌جزء کردن و مطالعه و بررسی دقیق اجزاء تشکیل‌دهنده یک موضوع و روابط بین آن‌هاست. در تحلیل از استناد و به‌ویژه تر استفاده می‌شود. دو نوع خاص تحلیل، «تحلیل منطقی» و «نقد» هستند. **تحلیل منطقی** بررسی جزء‌به‌جزء و غیرانتقادی یک مطلب است که در آن فقط از اطلاعاتی که خود آن مطلب داده است، استفاده می‌شود.

مثال: «ویرایش از جمله مراحل پیش تولید کتاب است که طی آن اصلاحاتی در متن انجام می‌گیرد. از جمله، خطاها و اشتباهات نگارشی، کژتابی‌ها و لغزش‌های زبانی و ابهام‌های محتوایی و معنایی در جریان آن برطرف می‌شوند. برای ویرایش انواعی برشمرده‌اند که شامل ویرایش فنی، زبانی و محتوایی است.»

در صورتی که در تحلیل منطقی از اطلاعات خارج از مطلب (متن) و مدارک دیگر از جمله اطلاعات شخصی تحلیلگر استفاده شود، تحلیل به «تفسیر» تبدیل می‌گردد.

نقد هر نوع متن یا سخنی است که در بردارنده اظهارنظر یک فرد درباره متن یا سخن فردی دیگر باشد. نقدکننده ضمن رعایت اخلاق نگارش از استناد، استدلال، تحلیل منطقی و نظر شخصی خود در نقد استفاده می‌کند.

مثال: «شعر سهراب سپهری نزدیکی انکارناپذیری با طبیعت دارد؛ هم با نمادهای طبیعی و هم با طبیعت انسان. گشادگی و

بسط طبیعی که جلوه آن سرزندگی، نشاط و شوق جاری در همه موجودات در عالم هستی است، در شریان شعر او می‌تپد و از این‌روی، فراز و فرود ضرباهنگ و وزن نیز در آن به‌شدت محسوس است.»

استدلال تمثیلی: در این روش از استدلال با تکیه بر امری جزئی و بر پایه وجود نوعی مشابهت، حکم به امر جزئی دیگری می‌دهیم. استدلال تمثیلی بر مقایسه بنا شده است:

حسن درس‌خوان و عینکی است.
علی هم عینکی است.
پس علی هم درس‌خوان است.

مولانا در مثنوی و **سعدی** در گلستان از تمثیل و استدلال تمثیلی بسیار بهره برده‌اند.

استدلال با علت و معلول: در این نوع ساده استدلال، واقعه یا پدیده‌ای را به‌عنوان علت یا مسبب واقعه یا پدیده دیگری می‌آورند. به این ترتیب، از نظر زمانی نخست علت و سپس معلول بیان می‌شود.

مثال: «در اردو هوا خیلی سرد و غذا کم بود. اوضاع بهداشتی هم تعریفی نداشت. برای همین مریم و مینا تصمیم گرفتند آنجا را ترک کنند. پس وسایلشان را برداشتند و بی‌خبر رفتند. مدیر مدرسه از این کار آن‌ها خیلی عصبانی شد و آن دو را از مدرسه اخراج کرد. پدر و مادر مریم و مینا هم به اداره آموزش و پرورش شکایت کردند و مدیر برای پاره‌ای توضیحات به اداره فراخوانده شد.»

استنتاج منطقی: این نوع استدلال از اصول و قواعد علم منطق (منطق جدید) بهره می‌گیرد. برای مهارت یافتن در استدلال و نگارش مستدل آشنایی بیشتر با منطق جدید ضروری است.

مفاهیم اساسی منطق جدید گزاره (که فقط می‌تواند یا صادق باشد یا کاذب)، ادات یا عملگر، اصول و قواعد، و محمول است. این

مبحث بسیار مفصل است و شرح آن، حتی شرحی کوتاه، در حوصله این مقال نیست. اطلاعاتی ارزشمند اما محدود و جزئی در این مورد در کتاب «شیوه‌نامه ویرایش» (ص ۳۱۸-۲۹۲) آمده است. مشخصات این کتاب را در بخش منابع همین مقاله به‌طور کامل می‌توانید بخوانید.

برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه کتاب «درآمدی به منطق جدید» اثر «ضیاء موحد» را که انتشارات انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۸ به چاپ رسانده است، مطالعه کنید.

در گفتار یا نوشتار، هنگام استدلال باید مواظب باشیم که از مقدمات خود به نتیجه درست، اصولی و منطقی برسیم یا اگر نتیجه‌ای می‌گیریم، مبتنی بر مقدمات صحیح و منطقی باشد؛ در غیر این صورت، استدلال ما معتبر نیست و در نتیجه، گفتار یا نوشتارمان نیز اعتبار خود را از دست می‌دهد. این مشکل غالباً به‌طور ناخودآگاه پیش می‌آید؛ یعنی اتفاق می‌افتد که به‌دلیل ضعف استدلال منطقی، مطلب ما استحکام و اعتبار لازم را از دست می‌دهد و توانایی متقاعد کردن مخاطب را ندارد اما ما بر آن اصرار می‌ورزیم و تصور می‌کنیم که مطلب درستی را به خورد خواننده یا شنونده پیام خویش داده‌ایم.

● **استناد:** از جمله روش‌های رایج پروردن مطلب است و طی آن اطلاعاتی از یک یا چند متن یا شخص به‌عنوان سند مورد استفاده قرار می‌گیرد و از آن‌ها به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم نقل قول می‌شود.

● **مقایسه:** معمولاً میان دو پدیده یا دو امر صورت می‌گیرد که آن‌ها را از جهتی خاص بتوان در یک مجموعه یا دستگاهی واحد قرار

داد؛ مثلاً دو سبک ادبی یا دو یا چند گونه یا ژانر سینمایی. هدف از مقایسه، تشخیص اشتراکات و شباهت‌های دو یا چند پدیده یا برجسته کردن یک مفهوم یا معناست.

● **تقسیم‌بندی:** شیوه‌ای است که به کمک آن پدیده‌ها را منظم و نام‌گذاری می‌کنیم. تقسیم‌بندی به اعتباری صورت می‌گیرد؛ مثلاً قرار دادن همه گیاهان تک‌لپه‌ای در یک قسمت یا طبقه‌بندی آثار داستانی به رمان و داستان کوتاه. با استفاده از این شیوه، به خاطر سپردن مطالب متفاوت در ذهن آسان می‌شود.

لازم به توضیح است که در بعضی از شکل‌های نگارش، از جمله تحلیل و نقد، از چند روش پروراندن ایده و معنی استفاده می‌شود. حالا به ادامه نوشته «الف» توجه کنید. «مدرسه‌ای که در آنجا مأمور به خدمت شده بودم، دو خیابان پایین‌تر از خانه‌مان بود. از این بابت در پوست خود نمی‌گنجیدم. از چند روز قبل هم مانتوی سرمه‌ای رنگ خوش‌دوختی خریده و دکمه‌هایش را که شل و وارفته بودند، با دقت سفت و محکم دوخته بودم. صبح روز موعود لباس پوشیدم و مقنعه طوسی رنگم را هم به سر کردم. بعد آماده و پرانرژی به طرف مدرسه به راه افتادم. از خانه‌مان تا مدرسه حدود یک ربع راه بود. در راه از دیدن بچه‌ها و شور و هیجان آن‌ها انگار قند توی دلم آب می‌کردند. بالاخره، به مدرسه رسیدم. با دقت به تابلوی بزرگ و خوش‌رنگی که سر در مدرسه نصب شده بود و انگار همین دیروز نوشته‌های روی آن را پررنگ کرده بودند، نگاهی انداختم و در دل احساس غرور کردم؛ من دبیر دبیرستان «نمونه دولتی علم و ادب» سرحال و شاداب همراه گروهی از بچه‌ها وارد حیاط مدرسه شدم! حیاط بزرگی که دو باغچه مربع شکل

آن را از ساختمان و محوطه کلاس‌ها جدا می‌کرد. با قدم‌های کوتاه به طرف دفتر مدرسه و اتاق مدیر به راه افتادم. بچه‌ها آن قدر غرق در گفت‌وگوهای خود و پرحرفی‌های خاص روز اول مهر بودند که اصلاً متوجه من نشدند. شاید هم جنه کوچک من و لباسی که رنگ و مدل آن بی‌شباهت به لباس خود آن‌ها نبود، باعث چنین بی‌توجهی‌ای می‌شد. خلاصه، پشت سر گروهی از بچه‌ها حرکت می‌کردم که ناگهان یکی از مسئولان مدرسه با یک بلندگوی دستی وارد حیاط شد و با لحنی تحکم‌آمیز گفت: «مگر صدای زنگ را نشنیدید؟ لطفاً صف بکشید! همه... «سال اولی‌ها اینجا...» انگار دیر رسیده بودم! بچه‌ها به سرعت دویدند و یک صف طولانی تشکیل دادند. من که از سرعت آنچه داشت اتفاق می‌افتاد مات و مبهوت شده بودم، به راه رفتن ادامه دادم که ناگهان صدای بلندگو مرا سر جایم می‌خکوب کرد: «خانم کجا؟ بروید توی صف!» برگشتم و با اضطراب گفتم: «اما من...»، که صدای بلندگو بار دیگر و این بار با ضرب و شدت بیشتری سراسر حیاط و شاید تا چند خیابان آن طرف‌تر را پر کرد: «اما و اگر ندارد... گفتم که... همه بروند توی صف!» بعد هم از بچه‌های سال اول خواست که از همان جلوی صف وارد ساختمان شوند. من که سخت دست و پایم را گم کرده بودم، خودم را بین دو نفر از بچه‌ها در وسط‌های صف جا دادم و شروع به حرکت به طرف ساختمان کردم.»

بقیه این خاطره و اطلاعات بیشتر درباره نگارش خلاق را در شماره آینده بخوانید.

منابع

۱. سمعی‌گیلانی، احمد؛ آیین نگارش، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۶.
۲. صلح‌جو، علی؛ گفت‌وگو و ترجمه، نشر مرکز، چاپ ششم، ۱۳۹۱.
۳. محمدی‌فر، محمد؛ شیوه‌نامه ویرایش، جلد سوم: نگارش، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۶.

چند نکته نگارشی

۱

– اکثر صاحب‌نظران برخورداری از عزت‌نفس را به‌عنوان عاملی اساسی در سازگاری عاطفی-اجتماعی می‌دانند. «به‌عنوان» از آن دسته از کلمه (عبارت‌های اضافی است که در گفته‌ها و به‌ویژه نوشته‌های بسیاری از ما فراوان دیده می‌شود و در اغلب موارد حشو محسوب می‌شود و کاربرد آن زاید است. پس صورت ویراسته جمله بالا این‌گونه است:

– اکثر صاحب‌نظران برخورداری از عزت‌نفس را عاملی اساسی در سازگاری عاطفی-اجتماعی می‌دانند.

حالا به جمله زیر توجه کنید.

– من به‌عنوان پدر تو در قبال زندگی آینده‌ات احساس مسئولیت می‌کنم.

یعنی: من که عنوان «پدر تو» را دارم. یا: من که پدر تو هستم.

در این جمله، کاربرد «به‌عنوان» صحیح است.

اکنون این جمله را بخوانید.

– علی در مسابقات شطرنج دانشگاهی به‌عنوان قهرمانی دست یافت.

در این جمله، فعل «دست یافت» و حرف اضافه خاص آن «به» است: دست یافتن به‌عنوان نخست.

ترکیب «عنوان قهرمانی» نیز ترکیب اضافی (مضاف و مضاف‌الیه) و متمم است.

عنوان در لغت به‌معنای «آغاز دفتر و کتاب»، «آغازنامه»، «نشانی»، و «آنچه در پشت پاکت نویسند»^۱ است و در این جمله و نیز در اصطلاح، به معنای «جایگاه» و «مقام» است.

۲

– به این ترتیب، دبیران فرصت بیشتری پیدا می‌کنند تا این هدف را تأمین کنند.

«هدف» را «تأمین نمی‌کنند» بلکه آن را «به تحقق می‌رسانند» یا «تحقق می‌بخشند» یا به آن «دست می‌یابند/

دست پیدا می‌کنند». پس در وهله نخست، عبارت «تا این هدف را تأمین کنند» را

به «تا به این هدف دست یابند» یا «تا به این هدف تحقق بخشند» تغییر می‌دهیم.

پس صورت تصحیح‌شده جمله این‌گونه می‌شود:

– به این ترتیب، دبیران فرصت بیشتری پیدا می‌کنند تا به این هدف تحقق بخشند.

یا:

– به این ترتیب، دبیران فرصت بیشتری پیدا می‌کنند تا به این هدف دست یابند.

البته صورت منفتح‌تر جمله نخست این‌گونه است:

– به این ترتیب، دبیران برای دستیابی به این هدف فرصت بیشتری پیدا می‌کنند.

یا:

– به این ترتیب، دبیران برای تحقق بخشیدن به این هدف فرصت بیشتری پیدا می‌کنند.

همان‌طور که پیداست، جمله «تا به این هدف دست پیدا کنند» یا «تا به این هدف تحقق بخشند» به ترتیب به عبارت‌های «برای دست یافتن به این هدف» و «برای تحقق بخشیدن به این هدف» تبدیل شده‌اند و فعل «(فرصت) پیدا می‌کنند» در جایگاه فعل اصلی جمله قرار گرفته است.

۳

– این ارتباط دست‌کم دو فایده متفاوت می‌تواند به همراه داشته باشد.

«به همراه داشتن» و «فایده داشتن» دو مصدر مجزا هستند که البته در جمله بالا با هم آمیخته شده‌اند و «فایده به همراه داشتن»/ «به همراه داشتن فایده» را ساخته‌اند.

روشن است که «فایده داشتن» خود مصدری کامل و بی‌نقص است و فعل مضارع التزامی «فایده داشته باشد» می‌تواند جایگزین «فایده به همراه داشته باشد» شود. پس، در جمله بالا به همراه

زاید است و حذف می‌شود.

– این ارتباط دست‌کم دو فایده متفاوت می‌تواند داشته باشد.

۴

– در اینجا باید از زحمات زیادی که مؤلفان کتاب‌های درسی کشیده‌اند، قدردانی کنیم.

مفهوم جمله بالا این است که گوینده آن وظیفه خود می‌داند «از زحماتی که مؤلفان کتاب‌های درسی کشیده‌اند» تشکر و قدردانی کند، نه از خود مؤلفان. درحالی‌که ما نباید از «زحمت» تشکر کنیم بلکه باید از «کسی که زحمت کشیده است»، متشکر باشیم.

این کژتابی در بسیاری از جملاتی از این دست مشاهده می‌شود. برای تصحیح این جمله، فقط جای «زحمات زیادی» و «مؤلفان کتاب‌های درسی» را عوض می‌کنیم و ترکیب «به‌دلیل» یا «به‌خاطر» را هم قبل از واژه «زحمات» می‌آوریم:

– در اینجا باید از مؤلفان کتاب‌های درسی به‌خاطر زحمات زیادی که کشیده‌اند، قدردانی کنیم.

آموزش فراگیر بررسی شد: دیوارها را برداریم

سمانه آزاد

عکاس: غلامرضا بهرامی

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۲، روز سوم دسامبر را به‌عنوان روز بزرگداشت جهانی معلولان انتخاب و اعلام کرد. هدف از بزرگداشت این روز، مشارکت دادن بیشتر معلولان در زندگی اجتماعی و توسعهٔ برابری‌های اساسی جامعه است. اما یقیناً تنها انتخاب و نام‌گذاری یک روز نمی‌تواند به توسعهٔ عدالت اجتماعی برای معلولان منجر شود؛ آن هم دربارهٔ موضوعی مانند برابری‌های اساسی جامعه همچون آموزش. شاید به همین دلیل است که «طرح آموزش فراگیر» در بسیاری از کشورهای دنیا از جمله ایران مورد توجه قرار گرفته است. این طرح از آغاز سال تحصیلی ۸۷-۱۳۸۶ به‌صورت آزمایشی در هفت استان کشور شامل هرمزگان، فارس، مازندران، تهران، کردستان، خوزستان و همدان اجرا شد. پس از آن نیز آیین‌نامهٔ آموزش و پرورش تلفیقی - فراگیر کودکان و دانش‌آموزان با نیازهای ویژه، در هشتصد و پنجاه و چهارمین جلسهٔ شورای عالی آموزش و پرورش در سال ۱۳۹۰ تصویب شد. به این ترتیب، دانش‌آموزان گروه‌های آسیب‌دیدهٔ بینایی، شنوایی، جسمی - حرکتی، دارای هوش مرزی (دیرآموز)، دانش‌آموزان با مشکلات ویژهٔ یادگیری، مشکلات رفتاری - هیجانی (خفیف تا متوسط) که پایگاه سنجش سازمان آموزش و پرورش استثنایی آن‌ها را شناسایی می‌کند، تحت پوشش این روش قرار می‌گیرند. اما آیا همهٔ زمینه‌ها برای اجرای این طرح آماده است؟ آیا آموزش‌های لازم در این باره به معلمان داده شده است؟ آیا فضاهای آموزشی برای این طرح مناسب‌سازی شده‌اند؟ برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها، مجلهٔ رشد آموزش متوسطه با حضور چند تن از آموزگاران کودکان استثنایی و تلفیقی، سرگروه‌های آموزش تلفیقی مناطق تهران و نیز دکتر ابوالفضل سعیدی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش و خانم پورسلطان، از کارشناسان سازمان آموزش و پرورش استثنایی، میزگردی برگزار کرد. آنچه می‌خوانید مشروح این نشست است.





پورسلطان: طبیعی است که باید برای برخی دانش‌آموزان، به‌خصوص دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی، آموزش‌های ویژه‌ای داشته باشیم. یعنی بخش آموزش استثنایی باید در کنار آموزش عادی همچنان فعال باشد

مثال، به‌جای اینکه دانش‌آموزان را از مدارس عادی جدا کنند، به معلمان مدارس عادی آموزش‌های لازم را ارائه دهند. از این‌رو، موضوع آموزش تلفیقی مطرح شد تا دانش‌آموزان توانا، در مدارس عادی درس بخوانند. این یکی از مهم‌ترین دلایل ایجاد طرح فراگیر در دنیا بود.

زمانی که این طرح در ایران شروع شد، مدارس آمادگی چنین کاری را نداشتند. ما نام این نوع آموزش را آموزش تلفیقی-فراگیر گذاشتیم؛ یعنی آموزشی که تلفیقی است و کم‌کم به سمت فراگیر شدن پیش می‌رود. برای این طرح پیش‌بینی‌هایی صورت گرفت، اما انجام نشد.

چرا انجام نشد؟

●●●● دکتر سعیدی: دلایل مدیریتی داشت. مدیران تغییر کردند، در حالی که جدیدی‌ها درباره موضوع توجیه نشده بودند. قرار بود برای معلمان (ابتدایی، راهنمایی و متوسطه) هفت دوره آموزش طراحی شود و این دوره‌ها به‌طور مرتب ادامه داشته باشند تا معلمان کاملاً توجیه شوند، اما متأسفانه این کار صورت نگرفت. از سوی دیگر، برای کارشناسان آموزش ابتدایی و راهنمایی و متوسطه در همه استان‌ها دوره‌ای داشتیم. در استان‌هایی که این کار صورت گرفته کار راحت‌تر پیش رفته است.

با چنین تفکری که ما در حوزه آموزش تلفیقی و فراگیر داریم، وجود سازمانی به نام سازمان آموزش و پرورش استثنایی موضوعیت دارد؟

●●●● دکتر سعیدی: بله

بنابراین، وجود آموزش و پرورش استثنایی، این جداسازی را از همان ابتدا رسمیت می‌بخشد؟! این‌طور نیست؟

●●●● دکتر سعیدی: بله، این تناقض وجود دارد. اما سازمان آموزش و پرورش استثنایی باید وجود داشته باشد، چون به وجود یک بخش تخصصی نیاز داریم. متخصصانی باید باشند که تفاوت‌های بچه‌ها را بشناسند و به شما بگویند که با وجود این تفاوت‌ها باید چگونه رفتار کرد؟ در این نوع آموزش، به پشتیبانی متخصصان نیاز داریم. علاوه بر این، جایی باید وجود داشته باشد که روی قوانین و مقررات این حوزه کار کند.

«جامعه هدف» ما درباره آموزش فراگیر، والدین و همکارانی هستند که در مدارس عادی کار می‌کنند، اما از فلسفه آیین‌نامه ۸۵۴ که در رابطه با آموزش تلفیقی است بی‌خبرند. اینان در بحث از آموزش تلفیقی یا فراگیر، این سؤال در ذهنشان ایجاد می‌شود که این طرح بر چه اساسی صورت گرفته است؟

●●●● دکتر سعیدی: واقعیت این است که تعدادی از بچه‌ها با برنامه‌ای که در مدرسه پیش‌بینی می‌شود، رشد نمی‌کنند. در گذشته فکر می‌کردند این اتفاق حتماً به دنبال معلولیتی می‌افتد و به دنبال یافتن نقص‌های این بچه‌ها بودند.

در قرن بیستم، به تدریج در سراسر دنیا، برای این عده از دانش‌آموزان مدارس دایر شدند که یکی از دلایل آن، تصویب قانون آموزش برای همه بود و براساس آن همه کودکان باید دوره آموزش عمومی را می‌گذرانند. بنابراین، مدارس ویژه‌ای را برای این کودکان ساختند و به تدریج چیزی به نام «آموزش و پرورش استثنایی» ایجاد شد؛ یعنی نوع خاصی از آموزش و پرورش که مخصوص کودکان استثنایی است. تصور این بود که اگر این بچه‌ها از مدارس عادی جدا شوند، بچه‌های مدارس عادی بهتر پیشرفت خواهند کرد، اما این‌گونه نشد و در این مدارس باز هم عده‌ای از دانش‌آموزان خوب پیشرفت نکردند. لذا به تدریج، طرز فکر درباره این مسئله تغییر یافت و نگاه بیمار-سالم به این جریان کنار رفت و دیدگاه جدیدی حاکم شد.

براساس دیدگاه جدید، انسان‌ها با هم متفاوت‌اند و از نظر استعدادها و توانایی‌ها یک طیف را تشکیل می‌دهند. از این‌رو توانایی‌های متنوع و متفاوت آن‌ها باید در جامعه و آموزش و پرورش در نظر گرفته شود. براساس این دیدگاه و به تدریج، این فکر به وجود آمد که بچه‌های با نیازهای ویژه هم می‌توانند در کنار بچه‌های عادی قرار بگیرند؛ چرا که جدا کردن آن‌ها از جامعه مشکلاتی را به وجود آورده بود. حتی عده‌ای از متفکران به این نتیجه رسیدند که ایجاد مرز بین بچه‌ها، به‌طوری که هر کدام آموزش خاص خود را ببینند، اشتباه است و اگر قرار است آموزش برای همه اتفاق بیفتد، آموزش و پرورش باید برای پذیرش همه آغوشی باز داشته باشد. برای



فراگیر با جداسازی این دانش‌آموزان مخالف است. در دنیا هم معمولاً این کار را نمی‌کنند. آن‌ها می‌گویند در درجه اول این دانش‌آموزان باید کنار بچه‌های عادی باشند. امروزه در دنیا همه را به مدارس عادی می‌برند. دیوارهای نگرشی را شکسته‌اند و مدیر و معلم فهمیده‌اند که کودک استثنایی هم مانند دیگران است و می‌تواند یاد بگیرد. فقط او کندتر است و باید نیازهایش را در نظر گرفت. کودکان استثنایی هم باید با دیگران در یک مدرسه باشند و بتوانند با آن‌ها تعامل کنند. در این باره، تجربه‌های زیادی در دنیا وجود دارد. مثلاً در مدرسه کلاسی برای این دانش‌آموزان برگزار کرده و معلم ویژه‌ای هم برایشان انتخاب می‌کند.

تعداد کثیری از این بچه‌ها می‌توانند به مدرسه عادی بروند و با همان روال هم پیش بروند. البته این بدان معنا نیست که این بچه‌ها هم می‌توانند دیپلم بگیرند و به دانشگاه بروند. بلکه قرار است آمادگی‌های آن‌ها در دوره‌های ابتدایی و اول متوسطه شناخته شود تا بعد به مسیر مناسب هدایتشان کنیم. پس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و سایر بخش‌های آموزش و پرورش باید آن‌قدر نظام آموزشی را منعطف برنامه‌ریزی کنند که بتواند همه بچه‌ها را در خود جای دهد. یعنی این دانش‌آموزان باید بعد از دوره اول متوسطه به یکی از رشته‌های کاردانش هدایت شوند. اما در آنجا هم نباید جبر یا ریاضیات بخوانند، بلکه باید به جای آن درس‌های دیگری را جایگزین کرد، چون قرار نیست این دانش‌آموز شیمی دان شود، بلکه قرار است با مسائل مربوط به شیمی آشنا شود. بنابراین، باید او را با شیمی کاربردی آشنا کرد. مثلاً باید به او یاد داد اگر لباس لک شد چگونه آن را پاک کند. این کار در کشورهای دیگر صورت گرفته است. ما هم باید مسیر را هموار کنیم تا این اتفاق بیفتد. این همان دید فراگیر است که به آن «فراگیرسازی اجتماعی» می‌گویند. یعنی هر کسی در جامعه باید جایگاه خود را پیدا کند و شما حق ندارید کسی را از جامعه حذف کنید.

می‌توانیم بگوییم ما یک دوره گذار داریم که ممکن است ۱۰ سال طول بکشد. در این دوره ابتدا باید نگرش‌های معلمان و والدین را عوض کنیم.

●●● **پورسلطان:** روح و فلسفه آموزش فراگیر این است که همه بچه‌ها بدون در نظر گرفتن تفاوت‌ها، باید در نزدیک‌ترین محل زندگی‌شان به مدرسه بروند و درس بخوانند. احساس من این است که مدیر، در خیلی از مدارس و استان‌ها، به‌خصوص در مناطق محروم، هرگز به خود اجازه نمی‌دهد کودکی را که مشکل دارد ثبت‌نام نکند. در نتیجه این دانش‌آموز با تکرار پایه و مشکلات فراوان درس می‌خواند. اما طبیعی است که باید برای برخی دانش‌آموزان، به‌خصوص دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی، آموزش‌های ویژه‌ای داشته باشیم. یعنی بخش آموزش استثنایی باید در کنار آموزش عادی همچنان فعال باشد.

می‌دانید که ایجاد یک سازمان و ساختارهای آن و وظایف و مأموریت‌هایش کار بسیار مشکلی است. یعنی باید آرام آرام به سمت آموزش فراگیر پیش برویم. باید ابتدا دانش‌آموز را به تلفیق فراگیر هدایت کنیم و در صورت نیاز به سمت آموزش استثنایی برویم. اکنون هم طبیعی است که با کمبود نیرو به‌عنوان معلم رابط مواجه هستیم. چون قبلاً این طرح در هفت استان اجرا شده بود و اکنون بدون اینکه تغییری در نیروی انسانی‌مان ایجاد کنیم، آن را به کل کشور تسری داده‌ایم. اما به هر حال ما به دنبال حل این مشکل هستیم.

●●● **مریم ادیب** (کارشناس کودکان استثنایی و سرگروه تلفیقی مناطق تهران): ما ناگزیریم مدرسه‌ای برای کودکان استثنایی داشته باشیم. بچه‌های کم‌توان ذهنی یا کودک کاملاً نابینا که معلولیت دیگری هم دارد، در مدارس عادی نمی‌توانند پیشرفت کنند. بنابراین ناگزیریم مدارس خاصی داشته باشیم.

اما در مورد دانش‌آموزانی که در مدارس خاص درس می‌خوانند هم آیا می‌توان این پرسش را مطرح کرد که آن‌ها چگونه باید با قوانین جامعه آشنا شوند و زندگی در آن را بیاموزند تا دچار مشکل نشوند؟

●●● **دکتر سعیدی:** اتفاقاً این سؤال اساسی است و باید به آن پاسخ داده شود. در عملکرد آموزش و پرورش ما تناقض وجود دارد. اگر بخواهیم طرح فراگیر را به‌عنوان فلسفه آموزش و پرورش بپذیریم، باید درباره بچه‌های کم‌توان ذهنی هم آن را بپذیریم. آیا برای این دسته باید مدرسه ویژه‌ای تشکیل داد؟ فلسفه آموزش



فکر می‌کنید بر سر راه اجرای طرح فراگیر چه مشکلاتی وجود دارد؟

●●●● **عهدیه محمودزاده نیک‌نام** (کارشناس کودکان استثنایی، سرگروه آموزش تلفیقی مناطق تهران): وضعیت آموزش و پرورش استثنایی، چه در مدارس استثنایی و چه به صورت تلفیقی، بیمار است و اصلاً سرپا نیست. به نظر من قبل از اینکه بخواهیم معلمان و مدیران را توجیه کنیم، باید مسئولان مناطق را توجیه کنیم. در گام اول آن‌ها باید با این نظام آشنا شوند و آن را بپذیرند. سپس لازم است مدیران را با کلیات و جزئیات این طرح آشنا کنیم. برای مثال، مدیران باید بدانند در ازای پذیرش دانش آموز استثنایی، تعدادی از دانش آموزان کلاسشان کم می‌شوند. من این کار را در منطقه ۵ تهران انجام دادم. یعنی در جلسات مدیران شرکت می‌کردم و این نکات را توضیح می‌دادم تا آن‌ها برای ثبت نام از این کودکان تشویق شوند. وقتی مدیران از قوانین این طرح آگاه می‌شدند، بچه‌ها را ثبت نام می‌کردند و از رئیس منطقه می‌خواستند طبق قانون، معاون دیگری را برای مدرسه در نظر بگیرد. رئیس منطقه بر من خرده می‌گرفت که چرا این اطلاعات را در اختیار آن‌ها قرار داده‌ام که در دسر ایجاد شود؟ همین باعث شد که دیگر در جلسه مدیران شرکت نکنم. متأسفانه مناطق همکاری نمی‌کنند، بنابراین باید ابتدا رؤسا و کارشناسان مناطق و سپس مدیران و معلمان را درباره این طرح توجیه کنیم.

معلمان تلفیقی را باید از میان معلمان زبده انتخاب کرد، سپس برایشان دوره گذاشت و آن‌ها را آموزش داد؛ به گونه‌ای که بتوانند در تعامل با دیگر همکاران، چند معلم تلفیقی دیگر را پرورش دهند. اما اکنون این گونه نیست. همین مشکلات باعث شده که آموزش و پرورش استثنایی بیماری داشته باشیم.

●●●● **پورسلطان**: کمبود نیروی انسانی یکی از مشکلات ما در این راه است. این طرح قبلاً در ۷ استان اجرا می‌شد، اما اکنون در همه ۳۲ استان اجرا می‌شود؛ آن هم بدون آنکه نیروی انسانی لازم تأمین شده باشد. این حرکت بزرگ به ابزارهای بزرگ‌تر از سازمان ما نیاز دارد. اما متأسفانه حتی در برنامه درسی ملی هم ردپایی از این مسئله دیده نمی‌شود، یعنی برای ورود ما به برنامه درسی راهی نیست. از

آنجا که این طرح بزرگ و عظیم است و به نیروی انسانی بزرگی نیاز دارد، پس ما حداقل باید خدمات پشتیبانی از معلمان را ارائه دهیم. ●●●● **دکتر سعیدی**: من فکر می‌کنم این یک اشکال برنامه‌ریزی است. مگر می‌شود ما برنامه‌ای را توسعه دهیم، بدون آنکه به تعداد دانش آموزان، نیروی انسانی و آموزش آن‌ها توجه کرده باشیم؟ این نشان می‌دهد که در برنامه‌ریزی و اجرا درست عمل نکرده‌ایم. علاوه بر این، من فکر می‌کنم ما خیلی روی برنامه درسی حساس هستیم. به نظر من مشکل اساسی برنامه درسی نیست، قسمتی از برنامه درسی که باید مورد توجه قرار گیرد، توانایی معلمان و مهارت‌های تدریس است. معلمان ما تنها یک روش آموزش ریاضی را برای آموزش به همه دانش آموزان با توانایی‌های متفاوت یاد می‌گیرند، درحالی که در دنیا این گونه نیست. بنابراین باید سراغ آموزش مهارت‌های تدریس متفاوت برویم.

●●●● **ژیلا تمیمی** (کارشناس کودکان استثنایی، سرگروه آموزش تلفیقی مناطق تهران): مشکلاتی در برگزاری دوره‌های ضمن خدمت وجود دارد. ما کلاس ضمن خدمت سطح یک را در سال ۱۳۸۲ گذرانده‌ایم، اما دوره سطح دو را عده خیلی کمی گذرانده‌اند. حتی دوره ضمن خدمت برای طرح فراگیر تلفیقی را نگذرانده‌ایم. این در حالی است که هم معلمان استثنایی و هم معلمانی که در طرح فراگیر تلفیقی شرکت می‌کنند، به دوره ضمن خدمت نیاز دارند.

●●●● **ادیب**: علاوه بر دوره‌های تخصصی، دوره عمومی هم مهم است. معلمان رابط علاوه بر دوره تخصصی باید دوره عمومی را هم بگذرانند تا بتوانند فعالیت کنند. مثلاً معلم رابط پایه ششم باید دوره مختص این پایه را طی کند که البته هنوز این اتفاق نیفتاده است.

●●●● **پورسلطان**: ببینید! بخش ستادی هیچ محدودیتی برای برگزاری دوره ضمن خدمت قائل نیست. بنابراین، کارشناس اجرایی باید دوره ضمن خدمت پایه ششم را برای معلمان رابط هم ایجاد کند. پس ستاد محدودیتی در این زمینه ندارد و مشکل در اجراست. ●●●● **دکتر سعیدی**: اما مناطق می‌گویند بودجه برگزاری این دوره‌ها را ندارند و اگر آیین نامه جدید ابلاغ شده است، باید بودجه آن

دکتر سعیدی: براساس دیدگاه جدید، انسان‌ها با هم متفاوت‌اند و از نظر استعدادها و توانایی‌ها یک طیف را تشکیل می‌دهند. از این رو توانایی‌های متنوع و متفاوت آن‌ها باید در جامعه و آموزش و پرورش در نظر گرفته شود



دانش‌آموزان استثنایی را آغاز کردیم، اعلام کردیم ما متخصص موضوعی نیستیم. از این رو، از گروه‌های گوناگون درسی مانند ادبیات، ریاضی، دینی و... دعوت کردیم در جلساتمان به ما کمک کنند. انتظار می‌رود برعکس این ماجرا هم اتفاق بیفتد.

●●● پورسلطان: من اعتقاد دارم سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی در تألیف و تدوین کتاب‌ها باید از نیروهای متخصص کودکان استثنایی هم استفاده کند تا بتوانیم اطلاعات بیشتری در این زمینه به معلمان عادی بدهیم.

بنابراین، به اعتقاد شما مؤلف کتاب درسی باید در تألیف آن ملاحظات را اعمال کند. به هر حال، این ملاحظات باید در آموزش معلمان هم مدنظر قرار گیرد. این ملاحظات را چه کسی باید به معلمان آموزش دهد؟

●●● دکتر سعیدی: طبق آیین‌نامه‌ای که تصویب شده، این کار مشترکی است بین سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی با سازمان آموزش و پرورش استثنایی. البته هیچ‌وقت این اتفاق نیفتاده است. بچه‌های استثنایی هم بچه‌های نظام آموزش و پرورش هستند و همه باید برای پوشش آن‌ها تلاش کنند. من فکر می‌کنم بیشتر مشکل ما در اجراست. برای ایجاد طرح فراگیر-تلفیقی باید زمینه‌هایی را ایجاد کنیم. در چنین شرایطی، هر شش دانش‌آموز که در مدرسه عادی درس می‌خوانند و مشکلات شدید دارند، باید یک معلم رابط داشته باشند. هر ۱۲ دانش‌آموز که مشکلات و اختلالات خفیف دارند هم باید یک معلم رابط داشته باشند. اما آیا این اتفاق در مدارس عادی افتاده است؟ علاوه بر این، در آیین‌نامه آموزش استثنایی گفته بودیم هر پنج معلم که به مدرسه عادی می‌روند، باید یک سرپرست داشته باشند، اما اکنون هر چند منطقه یک سرپرست دارند. پس مشکل در اجراست.

ما باید این اقدامات را در مدارس عادی انجام دهیم تا طرح پذیرفته شود. البته معلمان مدارس عادی حق دارند. برای آن‌ها سخت است که با داشتن ۴۵ دانش‌آموز در یک کلاس، تازه به دانش‌آموز استثنایی هم رسیدگی کنند.

هم تأمین شود. مثلاً در استان قزوین از خیرین کمک گرفته‌اند تا بتوانند برای معلمان دوره برگزار کنند. آموزش و پرورش استثنایی باید این موضوعات را پیش‌بینی کند و بودجه‌ای را به این کار اختصاص دهد. اگر کار را به عهده مناطق بگذاریم، مشکلاتی از همین نوع پیش خواهد آمد، چون نمی‌توانند در میان تعداد زیادی معلم، تنها برای تعداد کمی دوره برگزار کنند.

●●● پورسلطان: دوره‌های ضمن خدمت براساس حکم افراد است، در حالی که معلم رابط بودن نقش است. این دو با یکدیگر متفاوت‌اند. من در این باره چانه‌زنی‌های زیادی کردم و در نهایت این پاسخ به من داده شد که باید برای معلم رابط یک پست تعریف کرد. این‌ها مشکلاتی هستند که باید حل و فصل شوند.

چه کسی متولی تدوین برنامه درسی برای این گروه از دانش‌آموزان است؟

●●● دکتر سعیدی: بهتر است بپرسید اصلاً باید برنامه‌ای خاص برای این بچه‌ها وجود داشته باشد یا نه؟!

اگر برنامه خاصی هم وجود نداشته باشد، برنامه درسی مدرسه عادی چگونه باید منعطف شود تا بتواند کودکان استثنایی را هم بپذیرد؟

●●● دکتر سعیدی: برنامه درسی ملی باید دقیقاً مشخص کند که دانش‌آموز در هر پایه‌ای چه چیزهایی یاد می‌گیرد، چه نگرش‌هایی در او ایجاد می‌شود و چه مهارت‌هایی را می‌آموزد. اما متأسفانه این‌ها در برنامه درسی ملی نیامده است. حتی آنچه در راهنمای برنامه‌های درسی داریم هم خیلی ضعیف است.

متولی ایجاد چنین برنامه‌ای کیست؟

●●● دکتر سعیدی: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی. ●●● پورسلطان: اما سازمان آموزش و پرورش استثنایی موافق نیست که برنامه کتاب‌های درسی را به سازمان پژوهش بسپارد، چون آن‌ها متخصص ندارند.

●●● دکتر سعیدی: اگر این وظیفه به عهده سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی است، باید امکانات آن را فراهم کند. البته قدم‌هایی برداشته، اما متوقف شد.

●●● لطفی: هنگامی که تدوین کتاب برای گروه

فطرت

دکتر مهدی فیض



واژه‌شناسی

کلمه «فطرت» در عربی به صورت «فطره»، بر وزن «فعله» و مصدر نوعی است. خود این کلمه فقط یک بار در قرآن کریم به کار رفته است، در حالی که مشتقات آن به کرات در قرآن کریم به کار گرفته شده‌اند. تنها کاربرد خود این کلمه در قرآن در مورد رابطه انسان با دین است (روم/۳۰). در هر حال، کلمه «فطرت» با توجه به اینکه مصدر نوعی است به معنای نوع خاصی از ابداع و آفرینش است (مرتضی مطهری، فطرت: ۱۹؛ همو، نقدی بر مارکسیسم: ۲۵۰).

در میان اندیشمندان مسلمان دوره معاصر، آیت‌الله شاه‌آبادی، امام خمینی و شهید مطهری، کسانی هستند که به طور جدی در صدد تبیین شناخت انسان از خداوند و گرایش انسان به او از طریق فطرت برآمده‌اند. اهمیت فطرت و ارتباط آن با گرایش انسان به خداوند و شناخت او، در نگاه آنان به قدری مهم است که بحث فطرت را «ام‌المسائل» یا «اصل مادر» شمرده‌اند. از سوی دیگر، در اسناد کلان نظام آموزش و پرورش کشور، بارها به موضوع «فطرت» اشاره شده است. متن حاضر عمدتاً بر اساس دیدگاه‌های شهید مطهری تدوین شده است.

اصطلاح‌شناسی

در اکثر متون دینی، مقصود از فطرت، ویژگی‌هایی است که سبب تمایز انسان از دیگر موجودات جهان می‌شود و این ویژگی به نحوی «بالقوه» در انسان وجود دارد. «بالقوه بودن» امور فطری از دیدگاه شهید مطهری اهمیت فراوانی دارد. به همین دلیل، ایشان در آثار متعدد در توضیح امور فطری از این اصطلاح استفاده کرده است (مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، ج ۵، ص ۱۰۵؛ مسئله شناخت، ص ۲۴۱). در آثار ایشان، گاه نیز به جای تعبیر «بالقوه»، از چنین تعبیری استفاده شده است: «اقتضا» (تکامل اجتماعی انسان به ضمیمه هدف زندگی، ص ۵۲)، «تقاضا» (فطرت، ص ۲۴۴؛ قیام و انقلاب مهدی (عج) به ضمیمه شهید، ص ۵۳)، «ماده» (تکامل اجتماعی انسان به ضمیمه هدف زندگی، ص ۵۳)، «بذر» (تکامل اجتماعی انسان به ضمیمه هدف زندگی، ص ۵۳؛ مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، ج ۴، ص ۶۶) و «استعداد» (فطرت، ص ۲۵۰؛ فلسفه تاریخ، ج ۱، ص ۱۶۲). ذکر اقسام امور فطری به ما کمک می‌کند شناخت روشن تری از اصطلاح فطرت در اندیشه شهید مطهری به دست آوریم.

اقسام امور فطری

شهید مطهری به وجود دو نوع فطرت، و به تعبیری دو دسته امور فطری، در نهاد انسان قائل است که از آن‌ها با تعبیر «فطرت ادراکی یا علمی» و «فطرت احساسی یا عاطفی» نام می‌برد. مقصود از فطرت ادراکی، امور فطری مربوط به شناخت و مقصود از فطرت احساسی، امور فطری مربوط به خواست‌های انسان است. ایشان امور فطری مربوط به شناخت را «فطریات علمی»، «فطرت، ص ۵۳) یا «فطریات در ناحیه دریافت‌ها» (همان، ص ۵۸) می‌نامد و آن‌ها را «اصول تفکر» قلمداد می‌کند (همان‌جا). این امور، آن دسته از تصدیقاتی هستند که نیازمند دلیل نیستند یا اگر دلیل بخواهند، دلیل خود را به همراه دارند. به عبارت دیگر، آنچه در منطق اندیشمندان مسلمان «اولیات» و «فطریات» نام گرفته است، در اندیشه شهید مطهری جزو «فطریات علمی» محسوب می‌شود. البته در جایی نیز از «خودآگاهی» به عنوان امری فطری یاد کرده است که نشان می‌دهد، فطریات در ناحیه شناخت در نظر ایشان اعم از ادراکات حصولی و حضوری است. فطرت احساسی، همان فطریات «در ناحیه خواست‌ها» (فطرت، ص ۵۳) است که می‌توان آن‌ها را «گرایش‌های فطری» نامید. شهید مطهری در این حیطه موارد متعددی را نام برده است که عبارت‌اند از:

در اکثر متون دینی، مقصود از فطرت، ویژگی‌هایی است که سبب تمایز انسان از دیگر موجودات جهان می‌شود و آن ویژگی‌ها به‌نحوی «بالقوه» در انسان وجود دارد

۱. «عشق به کمال مطلق و گریز از نقص» که امام(ره) آن را ریشه همه افعال و تحرکات انسان می‌داند. حتی عشق به پرستش نیز ناشی از همین ویژگی انسان است (چهل حدیث- حدیث فطرت). این ویژگی، مهم‌ترین وجه تمایز انسان با سایر موجودات است و به‌عبارتی شاید بتوان گفت که همین میل به خداگونه‌شدن یا ربانی شدن، ثمره بار امانتی است که انسان بر عهده گرفت و سایر موجودات عالم، از پذیرش آن ابا کردند (احزاب/ ۷۳).
۲. «عشق و پرستش» که با تعبیرهای متعدد دیگری همچون «بعد عشقی»، «حس پرستش»، «حس تقدیس»، «غریزه دینی»، «خداجویی، خداطلبی و خداپرستی» نیز در آثار شهید مطهری دیده می‌شود. گاه نیز جمله‌هایی مثل «انسان، بالقوه متدین است» مورد استفاده ایشان قرار گرفته است که اشاره به همین بعد از فطرت دارد.
۳. «حقیقت‌جویی» که با تعبیرهای دیگری همچون «حقیقت‌خواهی» و «بعد فلسفی» از آن یاد شده است.
۴. «گرایش به خیر و فضیلت» که با تعبیر «بعد اخلاقی» نیز در آثار شهید مطهری آمده است.
۵. «گرایش به جمال و زیبایی» که با تعبیرهای دیگری همچون «بعد هنری» و «بعد هنر و زیبایی» نیز در آثار استاد دیده می‌شود.
۶. «گرایش به خلاقیت و ابداع» که تحت عناوین دیگری همچون «بعد فنی»

و «خلاقیت، فنایت، ابداع و آفرینندگی» و «میل به نوآوری و آفرینندگی» نیز به آن اشاره شده است.

۷. «آزادی‌خواهی» که به‌صورت تلاش‌های فردی و تحرکات سیاسی-اجتماعی جلوه می‌کند.

۸. «برتری‌طلبی» که سرمنشأ بسیاری از فعالیت‌های انسان خصوصاً در کسب جاه و مقام و شهرت است.

۹. میل به داشتن زندگی آسوده و آرام برای خود و هم‌نوعان و حتی حیوانات و گیاهان.

۱۰. میل به بقای نسل و داشتن فرزند که ملازم با میل به تشکیل خانواده است. البته شهید مطهری غیر از موارد مذکور، به ویژگی‌هایی از قبیل حق‌طلبی، حق‌جویی و عدالت‌خواهی نیز اشاره کرده‌اند که می‌توان آن‌ها را در گرایش به خیر و فضیلت گنجانند.

وقتی سخن از شکوفایی فطرت به میان می‌آید، پیش‌فرض آن، وجود قابلیت‌های بالقوه در انسان است؛ قابلیت‌هایی که نیازمند وجود «محیط مساعد» و «تلاش فرد» هستند تا به‌تدریج به فعلیت برسند. هر انسانی بسان نهال خاصی است که در صورت وجود دو شرط فوق، استعداد بالقوه‌اش او را به درختی تنومند مبدل می‌سازد و خیر و منفعتش به سایر انسان‌ها می‌رسد. هر درختی میوه مخصوص خودش را می‌دهد و هیچ درختی با درخت دیگر صددرصد مشابه و هم‌خاصیت نیست. در عین حال،

۲. امام خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۰). شرح چهل حدیث. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام(ره). تهران، چاپ هفتم.

۳. آثار شهید مرتضی مطهری. (اسلام و مقتضیات زمان (ج ۱ و ۲)، امدادهای غیبی در زندگی بشر، اصول تکامل اجتماعی انسان، به‌ضمیمه هدف زندگی، توحید، حق و باطل، علل گرایش به مادپرستی، آشنایی با قرآن (ج ۱ و ۲)، فطرت، فلسفه تاریخ (ج ۱)، مسئله شناخت، مقالات فلسفی (ج ۲)، فلسفه اخلاق، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (ج ۱ و ۴)، نبوت، قیام و انقلاب مهدی(عج). انتشارات صدرا و حکمت. تهران.

پی‌نوشت

۱. «فایده و جهک للدين حنيفا فطره الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم».

۲. از نظر شهید مطهری این امور همان اموری هستند که در روان‌شناسی «امور روحی» نامیده می‌شوند.

منابع

۱. اکبری، رضا. «گاهی نو به نظریه فطرت و رابطه آن با شناخت خدا و گرایش به او در اندیشه شهید مطهری و کالون».





خواندن تجسسی

روش جست و جو و پژوهش برای یادگیری و درک عمیق تر

دکتر نیره شاه محمدی



چه نوع سؤالاتی مناسب هستند؟

سؤالاتی که برای هر زمینه، به خصوص زمینه علمی، مناسب هستند با مقصود خواننده و طبیعت مطلب نسبت مستقیم دارند. هر موضوع علمی خاص روش تجسسی مخصوص به خود را دارد. منظور از روش تجسس، راه‌های جمع‌آوری، بررسی، سازمان دادن، و تغییر دادن اطلاعات و دانش‌هاست. این روش‌های تجسس توسط اشخاصی که در زمینه‌های خاص علمی کار می‌کنند، مورد استفاده قرار می‌گیرند.

برای مثال، وجه مشخص روش تجسس در علوم تجربی، طرح سؤالات به هنگام انجام مراحل پژوهش علمی است؛ یعنی سؤالات مربوط به فرض‌ها، تعاریف، اصطلاحات، مشاهدات، فرضیه‌ها، اطلاعات جمع‌آوری شده در آزمایشگاه یا صحنه‌های طبیعی، تفسیر این اطلاعات، و نتیجه‌گیری از آن‌ها. در علوم طبیعی و علوم دیگر، تجسس و پژوهش معمولاً به صورت طرح سؤالات صورت می‌گیرد و علاوه بر آن، از بیانات غیرسؤالی چون فرضیه‌ها و هدف‌ها نیز استفاده می‌شود.

به یاد داشته باشید، اگر سؤالاتی که خواننده طرح می‌کند با روش تجسس و پژوهش موضوع علمی مورد مطالعه هماهنگی داشته باشند، او مطالبی که می‌خواند کامل‌تر درک خواهد کرد. بدین طریق خواننده کمتر خارج از گود قرار خواهد داشت، و بیشتر کار او جنبه مشارکت پیدا خواهد کرد. وقتی یک خواننده سؤالاتی هماهنگ با روش پژوهش و تجسس یک رشته علمی طرح می‌کند، گفته می‌شود که وی طرز فکر علمی دارد.

در همه موضوعات، از تاریخ گرفته تا زبان انگلیسی، فلسفه، یا هر مطلب دیگری، روش‌های تجسسی مربوط به هر موضوع به وسیله محققان آن موضوع به طور کمابیش یکسان به کار می‌روند. این روش‌ها را می‌توان از طریق بررسی تعداد و نوع سؤالاتی که خواننده و یا مؤلفان هر زمینه علمی طرح می‌کنند، کشف کرد و یاد گرفت.

کسی که به دنبال چیزی می‌گردد، از کسی که به دنبال آن نمی‌گردد، به احتمال بیشتری آن را پیدا می‌کند. بنابراین، جست‌وجو برای پیدا کردن پاسخ و تجسس، ترکیبی از کنجکاوی کودکانه و بلوغ بزرگسالانه است. تجسس یکی از مؤثرترین روش‌های یادگیری است که از طریق آن می‌توان حجم بزرگی از مطالب علمی را به طریق درست در حافظه ذخیره و به هنگام مناسب از آن استفاده کرد. اگر یادگیرنده با روش‌های تجسس و پژوهش مخصوص هر رشته آشنایی بیشتری کسب کند، انواع یادگیری در یک زمینه دانش برای وی آسان‌تر می‌شود. برجسته‌ترین پیشرفت‌های بشری در نتیجه سؤالاتی حاصل شده‌اند که ذهن‌های خلاق مردمان جست‌وجوگر طرح کرده‌اند. کارهایی که شایستگی اهدای جایزه نوبل را پیدا کرده‌اند، کشفیات علمی، و شاهکارهای هنری، همه نتایج کاربرد روش‌های تجسسی هستند.

روش خواندن تجسسی یکی از روش‌های مؤثر مطالعه است که کمک می‌کند خواننده توجه داشته باشد به دنبال چه چیزهایی می‌گردد. خواندن تجسسی مستلزم سؤال کردن به طور جدی و پیگیری برای فهم عمیق مطالب است که کنجکاوی خواننده را ارضا می‌کند و هدف او را از خواندن مطلب محقق می‌سازد. جریانی منظم از سؤالات و کنترل روی کیفیت و جهت آن‌ها، از وجوه تمایز روش خواندن تجسسی از سایر روش‌هاست. هدف این روش افزایش دامنه تمرکز حواس و درک عمیق‌تر معانی است.

به خاطر داشته باشید که طرح سؤال در تمام اوقات مطالعه مفید است. طرح سؤال قبل از خواندن یا در ضمن خواندن اجمالی، قدرت پیش‌بینی و علاقه خواننده را افزایش می‌دهد. طرح سؤال به هنگام مطالعه، علاقه فرد را حفظ می‌کند و به او کمک می‌کند مطالب دشوار را تجزیه و تحلیل کند و آن‌ها را بهتر بفهمد. طرح سؤال پس از مطالعه، کمک می‌کند تا خواننده میزان درک خود را از مطالب ارزشیابی کند و دید انتقادی خود را وسعت دهد.



این روش طی سه مرحله اجرا می‌شود:

۱ سؤال کردن قبل از مطالعه

از دانش‌آموزان بخواهید قبل از خواندن اجمالی یک مطلب، از خود بپرسند که هدف کلی آن‌ها از خواندن آن چیست. چه می‌خواهند یاد بگیرند؟ برای مثال، بعد از خواندن درس سلول و سازمان‌بندی آن (علوم تجربی پایه هفتم)، از خود بپرسند هدف مؤلف از بیان سازمان‌بندی سلول چیست؟ چرا سلول کوچک‌ترین واحد زنده است؟

به آن‌ها خاطرنشان کنید که سؤالات مربوط به هدف از مطالعه، طرز فکر آن‌ها را نسبت به مطلب مورد مطالعه روشن می‌سازند و در آن‌ها نسبت به مطالعه علاقه ایجاد می‌کنند و از مقاومت آن‌ها نسبت به مطالعه می‌کاهند. سپس از آن‌ها بخواهید به هنگام خواندن اجمالی، از عنوان‌ها، عنوان‌های فرعی، پاراگراف‌های مقدمه و نتیجه، و از این قبیل سؤال بسازند؛ سؤال‌هایی مانند شباهت سلول‌ها چیست؟ اضطراب چیست؟ (تفکر و سبک زندگی پایه هفتم)، منظور از اضطراب امتحان چیست؟ مطالعه اجمالی اطلاعات کافی به آن‌ها می‌دهد تا سؤالات مفید و مناسبی طرح کنند. طرح سؤال پیش از خواندن دقیق یک مطلب آن‌ها را وامی‌دارد که به‌طور فعالانه به مطالعه کتاب بپردازند.

در ادامه به آن‌ها بگویید که سؤالات پایان فصل‌ها و پایان کتاب را مطالعه کنند. مطالعه این سؤالات پیش از خواندن فصل یا کتاب به آن‌ها نشان می‌دهد که چه چیزهایی از نظر مؤلف کتاب مهم است و به آن‌ها کمک می‌کند تا به هنگام مطالعه، به نکات لازم، توجه بیشتری داشته باشند. معمولاً سؤالاتی که پیش از مطالعه کامل طرح می‌شوند، اهمیت کتاب را برای خواننده مشخص می‌سازند و هدفشان این است که به خواننده نوعی اطلاعات قبلی درباره مقصود نویسنده بدهند.

۲ سؤال کردن هنگام مطالعه

از دانش‌آموزان بخواهید جملات موضوعی را به‌صورت سؤال درآورند. سؤالاتی که هنگام مطالعه طرح می‌شوند، علاقه خواننده را به مطلب حفظ می‌کنند و کارایی او را افزایش می‌دهند. عنوان داخل فصل یا جمله اول یک پاراگراف را می‌توان به سؤال تبدیل کرد و از آن برای روشن ساختن مطالب بعدی بهره گرفت. برای مثال، جمله «اسلام، آیین و قانونی است که متعلق به همه افراد بشر است» (فارسی پایه هفتم) را می‌توان به این صورت سؤالی کرد: «چرا اسلام، آیین و قانونی است که به همه افراد بشر تعلق دارد؟» یا جمله «خداوند هرگاه خیر کسی را بخواهد، دوست شایسته‌ای را روزی او می‌گرداند» (تفکر و سبک زندگی پایه هفتم) را این گونه

سؤالی می‌کنیم: «چرا خداوند هر وقت خیر کسی را بخواهد، دوست شایسته‌ای را روزی او می‌گرداند؟»

دانش‌آموزان را راهنمایی کنید تا بعد از طرح سؤال، برای یافتن جواب به خواندن بپردازند. این روش خصوصاً وقتی که مطلب دشوار است یا دانش‌آموزان به آن علاقه ندارند، بیشترین کمک را به آن‌ها می‌کند. در ادامه از آن‌ها بخواهید با مؤلف به گفت‌وگو فرضی بپردازند و سؤالات خود را از او بپرسند؛ مثلاً: «جناب آقای فردوسی! منظور شما از سرودن شعر رستگاری چیست؟» (فارسی پایه هفتم). اساس فکری شما برای سرودن چنین شعری چیست؟ آیا شما اطلاعات لازم را برای درک معنای شعر بیان کرده‌اید؟ کاربردهای عملی شعر کدام هستند؟

به آن‌ها بگویید از طرح سؤالات دشوار سر باز نزنند؛ حتی سؤالاتی که برای خود مؤلف هم جواب دادن به آن‌ها دشوار باشد. سؤالاتی که هنگام مطالعه طرح می‌شوند، علاقه خواننده را به کشف معانی حفظ می‌کنند. همچنین، این نوع سؤالات از حدود مطالب سطحی می‌گذرد و تجزیه و تحلیل انتقادی مطالب را به‌طوری عمیق سبب می‌شوند.

۳ سؤال کردن بعد از مطالعه

دانش‌آموزان بعد از خواندن مطلب با طرح سؤال می‌توانند میزان فهم خود را از مطالب ارزشیابی کنند؛ سؤالاتی مانند اینکه:

- اگر درون آب به‌جای میخ داغ، میخ سردی بیندازیم، چه اتفاقی می‌افتد؟ (علوم تجربی پایه هفتم).
- دو جسم را در نظر بگیرید و جنبش مولکولی آن‌ها را با هم مقایسه کنید. چه نتیجه‌ای می‌گیرید؟
- چرا انسان به دوست نیاز دارد؟ هر شخصی، در انتخاب دوست لازم است چه نکاتی را در نظر بگیرد؟ (تفکر و سبک زندگی پایه هفتم).

- منظور از «دشمن دانا به از دوست نادان» چیست؟

اگر سؤالاتی که آن‌ها طرح می‌کنند، با روش تجسس و پژوهش موضوع علمی مورد مطالعه هماهنگی داشته باشد، میزان فهم آن‌ها را ارزشیابی می‌کند، یادگیری آن‌ها را به سطح عمل درمی‌آورد، و سبب ایجاد نظر انتقادی در آن‌ها نسبت به مطالب می‌شود.

روش مطالعه تجسسی را به‌عنوان روشی آموزشی به‌کار ببرید و از دانش‌آموزان بخواهید با هم کلاسی‌های خود از طریق طرح سؤال، مطالبی را که خوانده‌اند، مورد بحث قرار دهند. سعی کنند مطالب را به‌صورت سؤال طرح کنند، نه اینکه آنچه را که خوانده‌اند، نقل قول کنند. از یکدیگر سؤالاتی بپرسند که سرانجام آن‌ها را به مطالبی که آموخته‌اند، هدایت کند. این کار به‌نوعی خلاقیت و انعطاف‌پذیری نیاز دارد. این روش به شما نشان خواهد داد که دانش‌آموزان شما آنچه را که خوانده‌اند، به درستی درک کرده‌اند یا نه.

در ادامه اجرای این روش به دانش‌آموزان بگویید، حال که مطالبی را که خوانده‌اند تا حد رضایت‌بخشی فهمیده‌اند، می‌توانند دربارهٔ نظم داخلی مطالب، ارزش اثر، و اعتبار آن سؤالات انتقادی مطرح کنند. همچنین، می‌توانند دربارهٔ دسته‌بندی مطالبی که خوانده‌اند، اهمیت آن‌ها، و روابط آن‌ها با سایر مطالب علمی نظر انتقادی بدهند.



کنترل سؤالات دانش‌آموزان

در حالی که طرح سؤالات متعدد باعث ایجاد و حفظ علاقه و دقت خواننده به مطلب می‌شود، کنترل روی کیفیت و جهت سؤالات برای روش صحیح خواندن تجسسی ضرورت دارد. سؤالات ساده به دنبال معانی سطحی و مشخص هستند؛ همچون کی؟ چه؟ چه وقت؟ و کجا؟ سؤالات عمیق‌تر روابط درونی میان معانی و اندیشه‌های یک فصل یا یک کتاب را بررسی می‌کنند. این دسته از سؤالات، فرض‌ها و منظورهای نویسنده را مورد پرسش قرار می‌دهند. حتی بعضی سؤالات فراسوی اثر مؤلف تجسس می‌کنند و به دنبال استنباط‌های مؤلف و اعتبار و ارزش اثر و همچنین، رابطهٔ مطلب با سایر مطالب زمینه کار مؤلف هستند.

تمرین ۱: از دانش‌آموزان بخواهید، از کتاب علوم تجربی پایهٔ هفتم، فصل «سفرهٔ سلامت»، عنوان فصل، عنوان‌های فرعی فصل، عکس‌ها، جدول‌ها و... را در یک دقیقه بررسی کنند و هر چه می‌توانند سؤال طرح کنند. این کار را ذهنی انجام دهند و برای هر سؤال که طرح می‌کنند، در یک صفحهٔ کاغذ یک علامت بگذارند. در این کار تعداد سؤال‌ها اهمیت دارد نه کیفیت آن‌ها. در اولین تمرین اگر دانش‌آموزان شش تا پانزده سؤال طرح کنند، موفق بوده‌اند. در کلاس «تفکر و سبک زندگی»، این تمرین را با فصل «اضطراب چیست؟» از کتاب تفکر و سبک زندگی پایهٔ هفتم تکرار کنید. از دانش‌آموزان بخواهید این بار سعی کنند تعداد سؤالات خود را حداقل دو برابر کنند (مطلوب است که تعداد سؤالات آن‌ها بین ۱۲ تا ۳۰ سؤال باشد). به آن‌ها یادآوری کنید که اگرچه ممکن است سؤالات اولیهٔ آن‌ها قدری ناپخته به نظر برسند، ولی مایوس نشوند و

فراموش نکنند که سؤالات ناپخته غالباً تقلیدهای نخستین سؤالات سنجیده هستند. این نوع تمرین در ایجاد علاقه نسبت به مطالب مورد مطالعه بسیار مفید است.

تمرین ۲: از دانش‌آموزان بخواهید، ضمن خواندن درس شانزدهم فارسی با عنوان «آدم‌آهنی و شاپرک»، اگر مؤلف سؤالاتی طرح کرده است، به‌طور اجمالی آن‌ها را بخوانند (سؤالاتی مانند: چرا آدم‌آهنی از شاپرک خوشش آمد؟ چرا آدم‌آهنی پس از مرگ شاپرک به سؤالات جواب درست نمی‌داد؟) سپس به هنگام مطالعهٔ کامل فصل، سعی کنند به این سؤالات جواب بدهند:

- آیا سؤالات مؤلف به فهم بهتر آن‌ها از مطالب کتاب کمک می‌کند؟
- این سؤالات بیشتر مربوط به نکات کلی فصل هستند یا مطالب جزئی؟
- آیا فکر می‌کنند می‌توانید نوع دیگری از سؤالات طرح کنید که هم به کنجکاوی شما پاسخ دهند و هم به درک مطالب شما کمک کنند؟

فایده‌های خواندن تجسسی

سؤال کردن، به علاقه‌مند کردن خواننده به مطالب خواندنی و حفظ علاقهٔ وی به هنگام مطالعه منجر می‌شود. وقتی که خواننده به‌طور طبیعی نسبت به موضوعی کنجکاو نیست، از طریق سؤال کردن می‌شود نوعی کنجکاوی در او ایجاد کرد. دانش‌آموزان شما می‌توانند از طریق سؤال کردن، به خواننده‌ای فعال تبدیل شوند. رضایت حاصل از یافتن جواب سؤالات، کار خواندن را لذت‌بخش‌تر می‌سازد و زمان نگهداری مطالب را در حافظه طولانی‌تر می‌کند. این روش فایده‌های زیادی دارد که مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیرند:

- کمک به تمرکز حواس از طریق تحریک حس کنجکاوی؛
- غلبه بر تنبلی، حالت کسلی و پرتی حواس از طریق شرکت فعالانه در مطالعه؛
- آمادگی بیشتر برای گذراندن موفقیت‌آمیز امتحانات و شرکت در بحث‌های کلاسی؛
- افزایش زمان نگهداری مطالب در حافظه از طریق کسب رضایت حاصل از دادن پاسخ درست به سؤالات؛
- افزایش آفرینندگی از طریق نوع تفکری که هدفش همواره طرح پرسش و جست‌وجو برای دادن پاسخ به پرسش است.

منابع

۱. خادمی، معین‌الله (۱۳۷۹). مطالعهٔ روشمند. پارسایان.
۲. سیف، علی‌اکبر (۱۳۹۰). روش‌های یادگیری و مطالعه. نشر دوران. تهران.
۳. فریل نیس، لیندا (۱۳۸۰). فن مطالعه. ترجمهٔ علی صلح‌جو. مرکز نشر دانشگاهی. تهران.
4. <http://vista.ir/content/19185>

محمد شاکر
سعید شادروانان
تصویرگر: مهدی رضاییان

شکوه نویسندگی

زنگ آخر است، بعد از ظهری پاییزی و هوایی کمی گرم و کمی آلوده.

دانش آموزان به حیاط مدرسه می آیند. آن ها قرار است فعالیتی انجام دهند که نسبت به آن هیچ گونه پیش زمینه ذهنی ندارند (هوش یعنی حل مسئله در شرایط تعریف نشده).

صدای طراح برنامه از بلندگو شنیده می شود: «خوش آمدید به شکوه نویسندگی. این آزمون برای اولین بار در مدرسه شما اجرا می شود. بیایید تصور کنیم اینجا بهترین جای دنیاست و این لحظه ها بهترین لحظه های زندگی ما، و قرار است در این زمان و در این مکان اتفاق آموزشی مهمی بیفتد. بدون تردید بخشی از این تصویرهای ذهنی به واقعیت تبدیل می شوند. شکوه نویسندگی آزمونی برای ارزیابی هوش زبانی-کلامی ما و نیز برای اندازه گیری میزان خلاقیت ادبی ماست. شاخص هوش زبانی-کلامی کلمه است و این آزمون در واقع بازی با کلمات است.

کلمات زیبا هستند و اگر در جای مناسب خود به کار گرفته شوند، ابزاری بی بدیل برای برقراری ارتباط برتر خواهند بود.»

بعد هم چند پیشنهاد به دانش آموزان می دهد؛ بیایید:
- از انجام این فعالیت احساس سربلندی کنیم و نشان بدهیم به جز اولین، بهترین هم هستیم.
- با این آزمون راحت باشیم. آن را بازی تلقی کنیم و بکوشیم از انجام آن لذت ببریم.
- باور کنیم این فعالیت نقطه عطفی در فعالیت های مدرسه ای ماست.
- یادمان باشد پاسخ ها زمانی متمایز و درخشان هستند که صادقانه، غیرتکراری، خلاقانه و بدیع باشند.
- باور کنیم بالقوه یک نویسنده هستیم.
در این مرحله، برگه های «شکوه نویسندگی در مدرسه» بین دانش آموزان توزیع می شوند و...

دانش آموزان عزیز به اطلاعاتون
می‌رسونم که مدرسه تا
اطلاع ثانوی تعطیل است.



برای سگی که از موش‌ها می‌ترسد
نام یا نام‌هایی انتخاب کنید.



اگر من
به جای
مدیر
مدرسه‌مان
بودم...



برای یک روز خیالی که آفتابی است ولی برف
می‌بارد، نام یا نام‌هایی پیدا کنید.



اغلب معلم‌ها...

پس این
زنگ کی
می‌خوره؟

پرتقال فروشی
۱۵۰۰
کیلو
هویج...

...عاشق
کارشون هستن.



برای ناهاری که از غذاهای پسمانده تهیه شده
نام یا نام‌هایی انتخاب کنید.



به نظر شما از یک کلاه پشمی غیر
از پوشاندن سر چه استفاده‌های
دیگری می‌توان کرد؟

موضوع: ...
 تاریخ: ...
 نام و نام خانوادگی: ...
 شماره دانش آموزی: ...

موضوع: ...
 تاریخ: ...
 نام و نام خانوادگی: ...
 شماره دانش آموزی: ...

شکوه نویسدگی (در مدرسه)
 به نام خداوند...

۱- مدرسه جای خوبی است اگر ...
 ۲- در باره حیات مدرسه و حیاط مدرسه بنویسد...
 ۳- اغلب معلم ها ...
 ۴- برای ناهاری که از غذاهای پس مانده تهیه شده باشد نام و نام هایی پیشنهاد کنید.
 ۵- برای یک روز خیالی که آفتاب است ولی برف می بارد نام و نام هایی پیشنهاد کنید.
 ۶- برای سگی که از موش ها می ترسد نام و نام هایی پیشنهاد کنید.
 ۷- به نظر شما از یک کلاه پشمی به غیر از پوشاندن سر چه استفاده های دیگری می توان برد؟
 ۸- نام ایران را نوشته و به دنبال آن اولین کلمه ای که بلافاصله به ذهنتان می رسد را بنویسد.
 ۹- اگر من به جای مدیر مدرسه مان بودم نقش من (مدیر) چیست و وظایف من چیست؟
 ۱۰- هر چه می خواهید داخل کادر بنویسد یا نقاشی کنید.

شکوه نویسدگی (در مدرسه)
 به نام خداوند...

۱- مدرسه جای خوبی است اگر ...
 ۲- در باره حیات مدرسه و حیاط مدرسه بنویسد...
 ۳- اغلب معلم ها ...
 ۴- برای ناهاری که از غذاهای پس مانده تهیه شده باشد نام و نام هایی پیشنهاد کنید.
 ۵- برای یک روز خیالی که آفتاب است ولی برف می بارد نام و نام هایی پیشنهاد کنید.
 ۶- برای سگی که از موش ها می ترسد نام و نام هایی پیشنهاد کنید.
 ۷- به نظر شما از یک کلاه پشمی به غیر از پوشاندن سر چه استفاده های دیگری می توان برد؟
 ۸- نام ایران را نوشته و به دنبال آن اولین کلمه ای که بلافاصله به ذهنتان می رسد را بنویسد.
 ۹- اگر من به جای مدیر مدرسه مان بودم نقش من (مدیر) چیست و وظایف من چیست؟
 ۱۰- هر چه می خواهید داخل کادر بنویسد یا نقاشی کنید.

شکوه نویسدگی (در مدرسه)
 به نام خداوند...

۱- مدرسه جای خوبی است اگر ...
 ۲- در باره حیات مدرسه و حیاط مدرسه بنویسد...
 ۳- اغلب معلم ها ...
 ۴- برای ناهاری که از غذاهای پس مانده تهیه شده باشد نام و نام هایی پیشنهاد کنید.
 ۵- برای یک روز خیالی که آفتاب است ولی برف می بارد نام و نام هایی پیشنهاد کنید.
 ۶- برای سگی که از موش ها می ترسد نام و نام هایی پیشنهاد کنید.
 ۷- به نظر شما از یک کلاه پشمی به غیر از پوشاندن سر چه استفاده های دیگری می توان برد؟
 ۸- نام ایران را نوشته و به دنبال آن اولین کلمه ای که بلافاصله به ذهنتان می رسد را بنویسد.
 ۹- اگر من به جای مدیر مدرسه مان بودم نقش من (مدیر) چیست و وظایف من چیست؟
 ۱۰- هر چه می خواهید داخل کادر بنویسد یا نقاشی کنید.

زمانی برای دیدن بسته دوم توصیف آدم‌ها

سمیه حسینی

ارتباط

ما با آدم‌های اطرافمان بیشتر

از راه حرف زدن و نوشتن است. ما وقتی حرف می‌زنیم،

از اتفاق‌هایی که برایمان افتاده است تعریف می‌کنیم، یا از احساسات و افکارمان می‌گوییم و یا فضایی را که در آن بوده‌ایم توصیف می‌کنیم. گاهی هم می‌خواهیم آنچه را می‌دانیم به دیگران نیز یاد بدهیم. دلمان می‌خواهد چیزهایی را که کشف کرده‌ایم یا نتایج آزمایش‌هایمان را برای اطرافیان شرح دهیم و نظر آن‌ها را بپرسیم. همچنین، بگوییم رفتارهای دیگران یا بعضی اتفاق‌ها چه حسی در ما ایجاد کرده‌اند. زبان و کلمات به ما کمک می‌کنند از دنیای بیرون اطلاعات بگیریم و از دنیای درون خودمان به دیگران خبر بدهیم. هم دانسته‌ها و فکرهایمان را منتقل کنیم و هم احساساتمان را. ساده‌ترین چیزهایی که از دنیا درک می‌کنیم، آن چیزهایی است که با حواس پنج‌گانه دریافت می‌کنیم.

هرکس که می‌خواهد با دنیای درون یا دنیای بیرون از خود ارتباط برقرار کند و با آن دوست باشد، باید اول یاد بگیرد از حواس پنج‌گانه‌اش درست استفاده کند. خوب ببیند، با دقت بشنود، بوها را تشخیص دهد و مزه‌ها را درک کند. حتی لازم است که با کمک پوست بدنش نیز از محیط اطلاعات دریافت کند. اما بین این پنج حس، بینایی در دریافت اطلاعات کمک بیشتری به ما می‌کند. ما حدود هفتاد درصد از اطلاعاتمان را از طریق بینایی به دست می‌آوریم.

در قسمت قبل که بسته اول موضوع دیدن ارائه شد، طرح درس بیشتر

در راستای توصیف شیء بود، اما در این قسمت فعالیت‌هایی با تأکید

بر توصیف آدم‌ها خواهیم داشت.



| ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱. دختری هفت هشت ساله در پارک | |
|---|---|---|---|-------------------------------|---------------|
| | | | | درشت - عسلی | چشم |
| | | | | گرد - کوتاه | بینی |
| | | | | قرمز - گوشت آلود | دهان |
| | | | | قهوه‌ای - پیوسته | ابرو |
| | | | | گرد | حالت کلی صورت |
| | | | | کوتاه | قد |
| | | | | لاغر | اندام |
| | | | | صاف - سفید - شاداب | پوست |
| | | | | پر پشت - مجعد - طلایی | مو |

با بچه‌ها در مورد اینکه توصیف آدم‌ها در واقع می‌تواند شامل توصیف چه چیزهایی باشد، گفت‌وگو می‌کنیم.

به بچه‌ها می‌گوییم اگر بخواهیم کسی را توصیف کنیم، باید طوری از او بگوییم یا درباره‌اش بنویسیم که دیگران بتوانند تصویر کاملی از او در ذهنشان ایجاد کنند. هر چه توصیف و در واقع معرفی ما دقیق‌تر باشد، تصویری که در ذهن بچه‌ها ایجاد می‌شود به واقعیت نزدیک‌تر خواهد بود؛ اما این توصیف شامل چه جزئیاتی می‌تواند باشد و چگونه می‌توان به بیان دقیق و کامل تصویر رسید؟

راهکار. خواندن نمونه‌های خوب از توصیف آدم‌ها و تجزیه و تحلیل آن‌ها.

برای شروع، خوب است دو سه نمونه توصیف مناسب از کتاب‌های داستان را برای بچه‌ها بخوانیم. برای مثال رولد دال در کتاب «هلوی غول پیکر»، عمه اسپایکر را این‌طور توصیف می‌کند: «عمه اسپایکر لاغر، دراز و استخوانی بود و عینک بی‌دسته دور فلزی می‌زد که با یک گیره روی بینی نوک‌تیزش قرار می‌گرفت. صدایی جیغ‌جیغی داشت و لب‌هایش باریک و دراز بود. هر وقت عصبانی یا هیجان‌زده می‌شد و می‌خواست حرف بزند، دانه‌های تف از دهانش بیرون می‌پاشید».

یا این نمونه از کتاب «ساعت وحشت» اثر آر. ال. استاین: «آقای پالمز از پشت مترسکی بیرون آمد و به طرف ما حرکت کرد. با وجود چهره بی‌حالتش، خیلی ترسناک بود. بلوز نارنجی رنگی بر تن داشت و کلاه نارنجی رنگی هم بر سر گذاشته بود. موهایش بلند و خاکستری بودند و تاروی شانه‌هایش می‌رسیدند. ریش او عجیب‌ترین ریشی بود که در عمرم دیده بودم. موهای نارنجی از روی گونه‌هایش روییده و دراز شده بودند. درست مثل الیاف نارنجی رنگی که داخل کدو تنبل دیده می‌شود. چشم‌هایش سیاه و بی‌حالت و سرد و ترسناک بودند».

بعد از خواندن نمونه‌ها، از بچه‌ها می‌خواهیم اطلاعات توصیف‌ها را دسته‌بندی کنند. با تجزیه و تحلیل نمونه‌های بالا و البته نمونه‌هایی دیگر، خیلی زود می‌توانیم به ویژگی‌های توصیف کامل برسیم.

هر توصیف خوب از آدم‌ها شامل این موارد است:
- اجزای صورت (چشم، ابرو، بینی، دهان، حالت صورت، رنگ صورت و موها)؛

- اندام (قد، چاقی و لاغری)؛

- لباس‌ها (رنگ، جنس، مدل، تمیزی و کثیفی)؛

- وسایل همراه که نشانه‌ای از ویژگی‌های شخصی است (عینک،

عصا، پیپ، کلاه، تسبیح و چاقوی ضامن‌دار)؛

- برخی از حالت‌ها (حرف زدن، خندیدن و عصبانیت).

تمرین. به دانش‌آموزان می‌گوییم به قیافه پنج نفر از آدم‌هایی که در طول هفته در بیرون از خانه می‌بینند خوب دقت کنند و جدول ۱ را پر کنند. بهتر است این پنج نفر را با قیافه و سن و سال متفاوت انتخاب کنند.



بچه‌ها می‌توانند پر کردن جدول را از کلاس و در مورد دو نفر از هم کلاسی‌هایشان شروع کنند.

قدم دوم

به بچه‌ها توضیح می‌دهیم که صفت‌های کلی مانند زشت و زیبا صفت‌های دقیقی نیستند. بعد با آن‌ها تمرین می‌کنیم که در توصیف‌هایشان به ویژگی‌های خاص توجه کنند.

راهکار. به دانش‌آموزان می‌گوییم ۲۰ دقیقه وقت دارند که در یک صفحه خودشان را توصیف کنند. می‌توانند نوشته‌شان را با این عبارت شروع کنند.

«به نظرم، ظاهر من ظاهری زیبا/ جذاب/ معمولی/ زشت/ خاص/ بامزه یا... است، زیرا...»

برای اینکه بچه‌ها را به‌دقت در توصیف ترغیب کنیم، می‌توانیم این فعالیت را به‌صورت مسابقه اجرا کنیم. به بچه‌ها می‌گوییم نوشته‌هایشان را به بقیه نشان ندهند. وقتی نوشتن بچه‌ها تمام شد، تمام برگه‌ها را جمع می‌کنیم و بعد بدون ذکر نام یکی یکی نوشته‌ها را می‌خوانیم. بچه‌ها باید حدس بزنند هر کدام از توصیف‌ها مربوط به کدام دوستشان است و در مورد دقیق بودن هر کدام از توصیف‌ها قضاوت کنند. اگر توصیفی دقیق و کامل باشد، بچه‌ها زودتر صاحب آن را تشخیص می‌دهند.

خوب است در حین نوشتن انشا، به‌طور انفرادی، در مورد خصوصیات ظاهری بچه‌ها با آن‌ها گفت‌وگو کنیم. دانش‌آموزان غالباً متوجه ویژگی‌های خاص چهره خودشان نیستند

تمرین. با ارائه این موضوع، از بچه‌ها می‌خواهیم یکی از اعضای خانواده‌شان را به‌طور کامل در یکی دو صفحه توصیف کنند.

«اگر دختری / پسری / مردی / زنی را دیدید که...»

بدانید او خواهر / برادر / پدر / مادر من است.»

قدم سوم

به دانش‌آموزان می‌گوییم گاهی لباس و وسایل خاص همراه آدم‌ها، در معرفی آن‌ها نقش کلیدی دارد.

راهکار: اول برای روشن شدن خواسته‌مان خوب است این دو مثال را برای بچه‌ها بزنیم:

مثال اول: «آستین‌های پیراهن قرمزش را بالا زده بود و ساعت اسپرت او با آن صفحه بزرگش توی چشم می‌زد». اطلاعاتی که این دو جمله به ما می‌دهد محدود است و ما حتی نمی‌فهمیم که شخص مورد نظر دختر است یا پسر.

مثال دوم: «عبای قهوه‌ای رنگ را انداخت روی دوشش و عینک ته‌استکانی‌اش را به چشم زد». از این دو جمله چه اطلاعاتی دستگیرمان می‌شود؟ این شخص مرد است، احتمالاً روحانی است و سن و سال بالایی دارد. حالا برای آنکه بچه‌ها روی موضوع تمرکز کنند، به آن‌ها می‌گوییم در یک یا دو جمله و با توصیف لباس و ابزار، بیشترین اطلاعات را در مورد یک شخص به ما بدهند. پنج دقیقه به آن‌ها وقت می‌دهیم. بعد از آن‌ها می‌خواهیم یکی یکی نوشته‌هایشان را بخوانند تا درباره‌اش گفت‌وگو کنیم.

تمرین: به دانش‌آموزان می‌گوییم حداقل دو نمونه توصیف آدم با تأکید بر لباس و وسایلشان در کتاب‌ها پیدا کنند.

قدم چهارم

توصیف حالات گوناگون آدم‌ها را با دانش‌آموزان تمرین می‌کنیم.

در این قسمت به سراغ حالتی می‌رویم که حتماً در ظاهر و چهره آدم‌ها نمود دارد. هر چند ممکن است بعضی از این حالات مشخص‌تر و برخی کم‌اهمیت‌تر باشند.

راهکار: اجرای پانتومیم یا لال‌بازی.

با این بازی در واقع به بچه‌ها کمک می‌کنیم بتوانند حالت‌های گوناگون را در آدم‌ها تجسم کنند، نشان دهند و توصیف کنند. از بچه‌ها می‌خواهیم یک حالت انسانی برای خودشان در نظر بگیرند؛ حالت‌هایی مثل عصبانیت، غم، خوشحالی، اضطراب، ترس، هیجان، عجله، خستگی، گرسنگی، سرما، گرما، تقلا و تکاپو، فرار، خواب‌آلودگی، اعتراض، تفکر، تعجب و... حالا بعد از انتخاب، بچه‌ها باید یکی یکی بیایند بالای سکو و در یک دقیقه و در قالب نمایش حالت مورد نظر را اجرا کنند. بقیه دانش‌آموزان باید با توجه به این اجرا حالت مورد نظر را در یک خط توصیف کنند.

تفکر: دستش را زده بود زیر چانه و به یک نقطه خیره شده بود.

عصبانیت: رگ‌های گردنش بیرون زده بود و دندان‌هایش را روی هم فشار می‌داد.

ممکن است دو دانش‌آموز، یک حالت مثل تفکر را به دو گونه متفاوت اجرا کنند. گفت‌وگو در مورد این تفاوت‌ها مفید خواهد بود.

تمرین: موضوع انشا: او شبیه هیچ‌کس نبود...

قدم پنجم

می‌توان در راستای توصیف ظاهر، در مورد تیپ‌ها با بچه‌ها صحبت کرد.

تیپ‌ها در واقع آدم‌های آشنایی در ذهن ما هستند؛ آدم‌هایی که ندیده می‌شناسیمشان. نه تنها سر و شکل و ظاهرشان، بلکه لحن و ادبیاتشان هم برایمان آشناست. البته اینکه تیپ‌ها از کجا آمده‌اند، چطور در ذهن ما جا خوش کرده‌اند، و اینکه آیا در طول دوره‌ها تغییر هم می‌کنند، بحث مفصلی است و در این فضا نمی‌گنجد. اما مسئله قابل توجه این است که این تیپ‌ها وجود دارند؛ البته در این بخش تنها بر خصوصیات ظاهری آن‌ها تأکید می‌کنیم.

راهکار: ابتدا با بچه‌ها در مورد تیپ‌ها گفت‌وگو می‌کنیم. به آن‌ها می‌گوییم فرض کنید قرار است قصاب محل برای قربانی کردن گوسفند نذری به مدرسه بیاید. از آن‌ها می‌پرسیم که به نظرشان قصاب محل چه شکل و قیافه‌ای دارد؟ در جواب این سؤال معمولاً با این واژه‌ها مواجه می‌شویم: چاق، هیکلی، سیبیل‌های کلفت، پیش‌بند خونی و ساطور. می‌توان این فعالیت را چنین ادامه داد: اسم‌ها را روی تخته بنویسیم و از دانش‌آموزان بخواهیم جلوی هر کدام، اولین کلماتی را که به ذهنشان می‌رسد بنویسند. به بچه‌ها می‌گوییم دنبال مصداق واقعی برای این شخصیت‌ها نباشند، بلکه فقط به تصورات ذهنی‌شان توجه کنند. برای هر کدام سه یا چهار کلمه کافی است.

ناظم / فال‌گیر / زن دست‌فروش / راننده کامیون / هنرمند / هکر / معتاد / نانو / مادر بزرگ / نجار / کارگر

بعد از آنکه بچه‌ها این فعالیت را انجام دادند، می‌توان برای هر تیپ واژه و عبارت‌هایی را که بیشتر در نوشته‌های بچه‌ها تکرار شده است، جلوی آن نوشت. در واقع این‌ها همان ویژگی‌های تیپیک آدم‌ها هستند؛ مثال:

مادر بزرگ: موهای سفید بیرون زده از زیر روسری، عینک، چادر گلدار و کمر خمیده.

این در حالی است که اگر از تک‌تک بچه‌ها در مورد مادر بزرگ‌هایشان بپرسیم، شاید هیچ‌کدام مادر بزرگی با این ویژگی‌ها نداشته باشند.

تمرین: دو تیپ کاملاً متفاوت را در موقعیت تصادف قرار دهید؛ مثلاً خانم ناظم مدرسه، سر چهارراه یا یک راننده کامیون تصادف کرده است. می‌توانید هر دو تیپی را که می‌خواهید انتخاب کنید. البته تصادف خسارت جانی ندارد و فقط بحثی بین این دو نفر درمی‌گیرد. صحنه تصادف را توصیف کنید و جریان این بحث و گفت‌وگوی چند دقیقه‌ای را بنویسید. وقت نوشتن به لحن و ادبیات هر تیپ دقت کنید.





بهره‌گیری از مفاهیم

تمدن اسلامی

در آموزش و پرورش

چکیده

برای بررسی موضوع بهره‌گیری از مفاهیم تمدن اسلامی در آموزش و پرورش (دوره متوسطه)، باید نخست به خود مفهوم تمدن اسلامی بپردازیم و سپس موضوعات مربوط به آن را بررسی کنیم. باید ببینیم در گذشته (دوره تمدن اسلامی)، آموزش و پرورش تا چه اندازه بر پایه دین بوده و حالا چه اندازه از روش اسلامی فاصله دارد. همچنین، اثر تمدن غرب و استعمار ضد بشری آن در زمینه آموزش و پرورش (به‌ویژه در میان جهان اسلام و مسلمانان) چه بوده است و امروزه تمدن غربی (به‌عنوان مدعی ایجاد سبک حاضر) چه رفتاری را در این باره پیش گرفته است.

کلیدواژه‌ها: تمدن اسلامی، آموزش و پرورش، دوره متوسطه، تمدن غرب

ویژگی‌های دوره متوسطه نسبت به بخش‌های دیگر آموزش و پرورش

دوره متوسطه دوره‌ای است میان دوره ابتدایی و دوره آموزش عالی. در این طبقه‌بندی فرض بر این است که در دوران ابتدایی، مقدمات کار انجام شده و در دوره متوسطه، نوبت به آماده‌سازی دانش‌آموزان برای ورود به جامعه یا آموزش عالی رسیده است. بنابراین، شاگردان باید هر چه بیشتر فعال باشند و این فعالیت متناسب با شرایط سنی (روحي و جسمی) آن‌ها باشد. دانش‌آموزان در دوره متوسطه شرایط خاص دوره سنی نوجوانی را دارند که از آن به‌عنوان سنین بحرانی هم یاد می‌شود. البته شرایط سنین نوجوانی گسترده است و ویژگی‌های مهم و بالارزشی را دربرمی‌گیرد. ولی از آنجا که ما بدبختانه، بیشتر منفعلانه به مسائل توجه کرده‌ایم، پس بیشتر هم بعد منفی قضایا را دیده‌ایم. درحالی که هنر مدیریت بحران، تبدیل تهدید به فرصت است.

دوره نوجوانی ویژگی‌های مثبت مهم و زیادی برای نوجوان دارد که می‌تواند او را برای زندگی آینده آماده کند. کشف هویت، حق طلبی، میل به تعالی، نوجویی، شادابی، توانمندی و... از این ویژگی‌ها هستند. پس چه خوب است که در برنامه‌ریزی‌ها و تعیین اهداف آموزش و پرورش برای این دوره مهم، شرایط خاص مذکور به‌صورت اساسی لحاظ شود.

امروز که ما در دوره توسعه ماشینی هستیم، باید با همه توان خود را از آسیب‌های سخت و سنگین آن دور کنیم؛ یعنی همان چیزی که تمدن مادی غربی، بشر امروزی را گرفتار آن کرده است؛ و این ممکن و میسر نیست مگر با رجوع به اصول انسانی و اسلامی خودمان. یکی از کارهای بنیادی آموزش و پرورش هم همین است.

مقدمه

برای بهره‌گیری از مفاهیم تمدن اسلامی در آموزش و پرورش، نخست باید با رؤس مفاهیم مذکور آشنا شویم و سپس به چگونگی به‌کارگیری آن‌ها در این زمینه بپردازیم. همچنین، از آنجا که هر چیزی ریشه در گذشته خودش دارد و برای نوسازی آن باید گذشته‌اش بررسی شود، باید به چگونگی آموزش و پرورش در تاریخ تمدن اسلامی و نسبت آن با ویژگی دینی بپردازیم تا در جریان مذکور، نقاط قوت و ضعف گذشته و حال شناخته شود.

نکته دیگر بررسی روش‌های دیگران در این زمینه است که با دانستن ویژگی‌های مثبت و منفی آن‌ها می‌توانیم کار خود را هر چه پربارتر سازیم و از آسیب‌های احتمالی ناشی از ندانم‌کاری (به‌ویژه در برخورد با دیگران) جلوگیری کنیم.

نیاز است یادآور شویم، از آنجا که هر کدام از موارد مذکور بحث مفصلی است و باید جداگانه به آن‌ها پرداخته شود، نمی‌توان در این مقاله جریان کامل مسائل را دنبال کرد بلکه تنها می‌توان به کلیات بحث پرداخت.



نقش اساسی آموزش و پرورش در جهان بشری و پیگیری نظام‌های سیاسی در این باره

آموزش و پرورش، مهم‌ترین پایه در هر ساختار اجتماعی (ملت، دولت، حکومت و تمدن) است و در هر پایه بر اساس ساختار بنا می‌شود. نگاهی به تاریخ قرن بیستم، به خوبی این موضوع را نشان می‌دهد. پس از آنکه نظام دوقطبی بلوک شرق - بلوک غرب بر جهان حاکم شد، هر کدام از این دو، به مقتضای ماهیت خود، روش آموزش و پرورش خود را برگزید. قطب سوسیالیسم (شرق) جامعه‌محور بود و در آن همه مناسبات بشری به صورت اشتراکی تعریف می‌شد. پس آموزش و پرورش وظیفه تربیت افراد و سوق‌دهی و آماده‌سازی آن‌ها را برای چنین نظامی برعهده گرفت. از سوی دیگر، قطب لیبرالیسم (غرب) فردمحور بود و در آن همه مناسبات بشری به صورت انفرادی تعریف می‌شد. لذا آموزش و پرورش هم باید افراد را برای چنین نظامی آماده می‌کرد.

حالا با فروپاشی قطب سوسیالیسم (اتحاد جماهیر شوروی) برای لیبرالیسم دیگر آن رقیب وجود ندارد. ولی برای آن، رقابت فکری و ایدئولوژیک دیگری آغاز شده و آن رویارویی دو حوزه تمدنی غرب و اسلام است. با این تفاوت که سوسیالیسم و لیبرالیسم هر دو دارای ماهیت مادی بودند و تنها در کیفیت و تضاد منافع، تفاوت و اختلاف داشتند. ولی دو حوزه تمدنی غرب و اسلام، تضاد و اختلاف مبنایی دارند که خود را در بنیادی‌ترین زمینه که آموزش و پرورش است، نشان می‌دهد. بنابراین به خوبی پیداست که چرا غرب نسبت به مسئله مذکور اهتمام جدی و شدیدی دارد. به دلیل همین تضاد مبنایی تمدن مادی غرب و اسلام، حالا این تضاد بسیار بالا گرفته است. در این میان، قشر نوجوان، بنا به ویژگی‌های سنی و نزدیک بودن به زمان بازدهی خود (ورود به جامعه)، بیشتر هدف غرب است. از آنجا که ما در کانون قطب در حال احیای تمدن اسلامی هستیم، این حساسیت به اوج خود می‌رسد. زیرا نه تنها بیش از دیگران مورد تهاجم غرب هستیم، بلکه اقدامات اساسی ما می‌تواند جدا از تشکیل استحکامات دفاعی برای خودمان، الگوی مسلمانان قرار گیرد و فراتر از آن به کشورهای دیگر هم الگو دهد.

در زمانه‌ای که پدر و مادرها گرفتار ددرسرهای زندگی پیچیده امروزی هستند، آموزش و پرورش می‌تواند با بهره‌گیری درست از نیروی فرزندان، هم به چارچوب خانواده‌ها کمک رساند و هم فرزندان را برای ایفای نقش اجتماعی (در زندگی حال و آینده) آماده کند. این کار، همانا به‌روز درآوردن نقش اجتماعی خانواده‌ها و به‌ویژه فرزندان (و به‌ویژه نوجوانان که توانمندی بیشتری دارند)، برای زندگی امروز از نگاه دینی است. از این دید، ما می‌توانیم الگوی ممالک اسلامی و کل بشریت باشیم، زیرا «اجتهاد» مشخصه فقه متمدنی شیعه است.

به‌منظور تبیین مصداقی بحث، طرح موفق «پلیس یاری» را می‌توان مثال زد که به خوبی نکته‌های یادشده را نشان می‌دهد. ایجاد حس تعاون و انسجام خانوادگی، پذیرش نقش اجتماعی فرزندان، کمک به جامعه و مشکلات آن (مانند کاهش ددرسرهای راهنمایی و رانندگی)، آموزش و آمادگی کودکان و نوجوانان برای احترام و عمل به قانون، قانون‌پذیری بیشتر مردم، و... همگی از آثار مثبت طرح مذکور هستند.

موضوع اصلی در این راه، آموزش مهارت‌های زندگی و همچنین بهره‌گیری از نیروی دانش‌آموزان در فعالیت‌های اجتماعی و در چارچوب پیشرفت پایدار است. ولی بدبختانه، با وجود فرصت فراوان، این همه نیرو به حال خود رها شده‌اند و ناگفته پیداست، از آنجا که آدمی بی‌کار نمی‌ماند، این سیل فرصت به تهدید بدل می‌شود. بنابراین آنچه درباره شرایط سنین نوجوانی گفته شد، این مجال بدترین بستر برای رشد بزه و آسیب‌های گوناگون اجتماعی خواهد شد. پس چه خوب است که با توجه به شرایط زمانه، هر چه زودتر دست به کار شویم تا جریان تبدیل فرصت به تهدید معکوس شود.

بیداری اسلامی و توجه به آموزش و پرورش

تلاش مصلحان دلسوز جامعه برای پیشرفت و جبران عقب‌ماندگی کشور و همچنین دیگر سرزمین‌های اسلامی، به خوبی توجه به آموزش و پرورش را نشان می‌دهد؛ چون بیداری و پیشرفت مردم، ریشه در آموزش و پرورش دارد. این هدف هم ملی است و هم بین‌المللی. چون از ایران آغاز شد ملی است، و از آنجا که قطب تمدن اسلامی تشیع و مرکز شیعه هم ایران است، این هدف ملی مورد توجه بین‌المللی قرار گرفت.

نقش **میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی** (وزیر دانشمند دوره قاجار) در جنگ‌های ایران و روس (که با حکم جهاد علما و همکاری ایشان انجام شد) و نقش **امیرکبیر** (وزیر مصلح دوره مذکور) در کوتاه کردن دست عمال استعمار و دخالت آن‌ها در ایران، به روشنی این موضوع را نشان می‌دهد. برای نمونه، قائم‌مقام به تربیت قوای نظامی کلاسیک و کارآمد اصرار داشت و امیرکبیر دارالفنون را پایه‌گذاری کرد که در هر دو مورد، توجه آن‌ها به آموزش و پرورش به‌وضوح دیده می‌شود.

پس از آن و با ناکام شدن این مجاهدات به وسیله عمال استعمار خارجی و استبداد داخلی، **سید جمال‌الدین اسدآبادی**، با تلاشی سخت و با ترکیب عناصر تعلیم و تربیت و هجرت و جهاد، به سفر به ممالک گوناگون، و از جمله به سرزمین‌های اسلامی پرداخت و بیداری اسلامی را پایه‌گذاری کرد.

نگاهی به چگونگی آموزش و پرورش در عصر جدید

هدف اصلی آموزش و پرورش در عصر جدید استعمار، تقویت مسئله «غرب مرکزی» و تسلط بر دنیا (به‌ویژه جهان اسلام) است. در واقع نقشه اصلی استعمار بر این پایه طرح‌ریزی شده است: نفوذ به جوامع و ملل (و اداره و حکومت آن‌ها) به کمک تعلیم و تربیت استعماری و به‌واسطه افشار ظاهراً موسوم به تکنوکرات و منورالفکر، و اجرای اهداف استعماری و تداوم انحراف.

از آنجا که ایران مرکز تشیع و تمدن اسلامی است و مردان بزرگی از اینجا، در دوره معاصر به مقابله با استعمار و استبداد برخاسته‌اند، و از آنجا که اصلاح و تقویت مرکزیت تمدن اسلامی، شکست دشمن را در جهان اسلام و سپس در همه جهان در پی دارد، فشار استعمار بر ایران متمرکز شده است و نقشه‌های شوم و پلیدی را به‌ویژه در زمینه‌های بنیادی همانند آموزش و پرورش ریخته‌اند.

اصلاحات اساسی انحرافات بنیادی (رسوبات قدیمی و زوائد جدید)

در ایران، داعیه اوایل انقلاب اسلامی، ایجاد اصلاحات اساسی در نظام آموزش و پرورش بود. اما بدبختانه امروزه پس از گذشت چند دهه از پیروزی انقلاب، نه تنها بخش زیادی از نارسایی‌های گذشته هنوز به جای خود باقی مانده‌اند، که بر آن‌ها زوائد جدیدی نیز اضافه شده است. مهم‌ترین بخش از نارسایی‌های دستگاه آموزش و پرورش ما، همان علوم انسانی وارداتی و تقلیدی است که دردی بنیادی محسوب می‌شود. با این انحراف اساسی که در بنیاد کار وجود دارد، چگونه می‌توان برای جامعه مدیر، مسئول و... انقلابی تربیت کرد؟! باید بدانیم که زوائد حاصله جدید، میوه‌هایی هستند که همین درخت کج علوم انسانی انحرافی برای ما به بار آورده است.

اگر ما در طول چند دهه فرصت انقلاب، در این زمینه تلاش کرده بودیم، حالا به خوبی می‌توانستیم با پیشرفت‌هایی که در زمینه فناوری به‌دست آورده‌ایم، سدی محکم در برابر دشمن بسازیم و با دادن خوراک فکری به متحدان، جبهه مشترک عقیدتی علیه استکبار تشکیل دهیم. به کارگیری فناوری برای توسعه علوم انسانی اسلامی، می‌توانست بهترین کاربرد برای آن باشد و خود این ترکیب، تلفیق والایی از آموزش و پرورش را در سطوح بالا نشان دهد. پس جا دارد که هر چه زودتر و با تلاش فراوان و برنامه‌های درست، به این کار مهم و بنیادی بپردازیم؛ کاری که بهره‌گیری از آن در آموزش و پرورش، باید از پیش از دبستان آغاز شود و با گسترش و تمرکز بر دوره متوسطه و پیش از آموزش عالی، زمینه بهبود دانشگاه را در این زمینه فراهم آورد.



هماهنگی کامل اداره (حکومت) و سیاست کلی آموزش و پرورش

بزرگ‌ترین آفت و نقص و نقض در برنامه‌ها که می‌تواند به بی‌اعتباری کلی منجر شود، همین است که این دو با هم ناهماهنگ باشند. این در حالی است که از دید منابع و مراجع قانونی و حقوقی، در این زمینه چیزی کم نداریم. سفارش بزرگان انقلاب و تکیه ایشان بر فرهنگی بودن قیام ملت ما و هشدارهای رهبران انقلاب نسبت به کیفیت استعمار مدرن و تهاجم فرهنگی، به‌خوبی نشان‌دهنده اهمیت موضوع است. از سوی دیگر، انفعال ما در برخورد با این مسائل مهم و بزرگ، کاستی و کوتاهی خودمان را نشان می‌دهد.

بنابراین، لحاظ کردن ارزش‌های دینی در آموزش و پرورش (به‌صورت عملیاتی)، به‌ویژه در دوره متوسطه که از دید سنی، شاگردان به نتیجه تحصیل نزدیک‌تر شده‌اند و به کاربرد درس‌ها در زندگی نیاز دارند، بسیار مهم است. این موضوع هم برای دانش‌آموزان دبیرستانی و هم هنرستانی مصداق دارد. با وجود این هماهنگی (به‌صورت ترکیب طرح و اجرا)، کل عرصه و حوزه زندگی دربرگرفته می‌شود.

برای نمونه، مدیران و مجریان در برنامه شهرسازی باید با بهره‌گیری از نظام دینی تمدن اسلامی کار کنند. ولی آنچه حالا با آن روبه‌رو هستیم، تنها شعار معماری اسلامی است. در زمینه آموزش هم آن‌گونه که باید به مقصود نرسیده‌ایم؛ تا چه رسد به مدیریت و اجرا که می‌بینیم در عمل، حتی ساختمان‌های اداری رسمی و دولتی، به سبک معماری غربی ساخته می‌شود! این در حالی است که همان‌گونه که جلوتر گفته شد، نظام‌های سیاسی جهان، آموزش و پرورش را بر پایه نظام سیاسی خود شکل می‌دهند.

نتیجه

حال که در آستانه نظام جدید دیگری در آموزش و پرورش هستیم که شاکله اساسی آن، دسته‌بندی سنی دانش‌آموزان است، جا دارد به هر دوره سنی جداگانه پرداخته و برای آن برنامه‌ریزی شود.

تکیه اساسی مقاله حاضر، توجه تربیتی و تعلیم مهارت اجتماعی لازم به دوره سنی مستعد متوسطه است و در نگاهی گسترده‌تر، بر هماهنگی نظام آموزش و پرورش با اساس نظام اجتماعی و سیاسی تأکید دارد. در این راستا، باید کج‌روی‌ها را که ریشه در گذشته (وابستگی به بیگانه و روش‌های آن) دارند، با توجه به مرکزیت عنصر تربیت، اصلاح کنیم و سپس با دست یافتن به الگوی مناسب، به جریان بین‌المللی بیداری کمک برسانیم. این می‌تواند پایه درست برنامه ایران ۱۴۰۴ و آغاز برنامه الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت باشد.

آموزش باورها و ارزش‌های دینی

آموزش باورها و ارزش‌های دینی، به لحاظ سنی، این ویژگی را دارد که برای دوران دبستان بنیادی‌تر است و برای دوره متوسطه کاربردی‌تر. چون در دوره متوسطه، از یک سو تن و روان رشد یافته است و از سوی دیگر نوجوان برای مسئولیت‌پذیری آماده می‌شود و با تکیه به همین ویژگی، خودش هم باید زمینه رسیدن به عاملیت تعلیم و تربیت را پیدا کند.

نکته مهم‌تر این است که کل نظام آموزش و پرورش باید بر این اساس تنظیم شود که آموزش باورها و ارزش‌های دینی به‌صورت عملی باشد. چون آموزش تئوری، در هیچ زمینه‌ای به تنهایی پاسخ‌گو نیست؛ اخلاق (به‌عنوان وجه عملی اعتقاد) که دیگر جای خود را دارد. همان‌گونه که می‌دانیم، فرزندان با رفتار ما تربیت می‌شوند، نه با زبان ما. پس برای آموزش و پرورش باید تنظیم کل مسائل و مناسبات به‌صورت مرکزیت محور مذکور باشد.

آشنایی با سند ملی تحول بنیادین

سمانه نادری دلپاک



● سند ملی تحول بنیادین آموزش و پرورش چیست و

مهم‌ترین کار شما در تولید آن چه بود؟

مهرمحمدی: اجرای پروژه تدوین سند ملی تحول بنیادین آموزش و پرورش از سال ۱۳۸۳ تا سال ۱۳۸۵ به طول انجامید و حاصل آن در قالب کتابی در حدود ۵۰۰ صفحه منتشر شد. علاقه‌مندان می‌توانند حاصل این تلاش را در آن کتاب ببینند. در اجرای این پروژه چند اقدام اساسی در دستور کار بود که با حمایت و پشتیبانی جمع کثیری از نیروهای آموزش و پرورش و دانشگاهی در سطح کشور توانستیم آن‌ها را به انجام برسانیم.

مهم‌ترین کار ما تهیه برنامه‌ای نظری بود که تا قبل از آن در آموزش و پرورش وجود نداشت. در واقع ما دریافتیم که مهم‌ترین ضعف آموزش و پرورش نداشتن مبانی نظری است و از این رو بخش اعظم کارمان را به تدوین مبانی نظری اختصاص دادیم. حاصل این تلاش با عنوان «مبانی نظری تحول بنیادین در تعلیم و تربیت نظام آموزشی ایران» در آذر ماه ۱۳۹۰ در شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسید و اکنون در دسترس همگان است.

دستیابی به اهداف بزرگ نیازمند ترسیم نقشه راهی است که در آن نحوه طی مسیر، چگونگی تأمین منابع و امکانات لازم و تقسیم وظایف با دقت و شفافیت مشخص شده باشد. «سند ملی تحول بنیادین آموزش و پرورش» کوششی است در همین راستا و نقشه کلان برنامه درسی و چارچوب نظام برنامه‌ریزی درسی کشور را تعیین و تبیین می‌کند. در این سند، از اهداف تولید برنامه درسی و رویکردها گرفته تا دوره‌های تحصیلی و حوزه‌های یادگیری تبیین شده است. به منظور آشنایی هر چه بیشتر با محتوای سند ملی، در نشست‌های در تاریخ ۱۰ شهریور ۱۳۹۲ در مدرسه نیکان تهران، با حضور آقایان دکتر محمود مهرمحمدی، دکتر محمود امانی‌طهرانی و خانم آمنه احمدی پرسش‌هایمان را در خصوص کم و کیف آن با ایشان در میان گذاشتیم مشروح نشست را در ادامه می‌خوانید.

● لطفاً در خصوص محتوا و شیوه نگارش مفاهیم این کتاب توضیحاتی بفرمایید؟

مهر محمدی: این کتاب سه بخش اصلی دارد:

- فلسفه تربیت، به معنی عام که جلد اول را شامل می‌شود.
- فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران،
و تشخیص تربیت، برای سنین لازم‌التعلیم در این بازه زمانی و روش‌های تربیتی.

- رهنامه نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران.

رهنامه در واقع واسطه یا واصل میان نظر و عمل است. از پایه نظر شروع می‌کند و ما را به آستانه عمل می‌رساند. ما شش ساحت برای تربیت و شش زیرنظام برای نظام آموزش و پرورش در نظر گرفته‌ایم. این ساحت‌ها عبارت‌اند از: اعتقادی- اخلاقی؛ علمی- فناوری؛ سیاسی- اجتماعی؛ هنری- زیبایی‌شناسی؛ زیستی- بدنی؛ حرفه‌ای- اقتصادی.

این شش بعد تربیتی می‌تواند ابعاد وجودی انسان را برای رسیدن به کمال پوشش دهند. زیرنظام‌ها عبارت‌اند از: زیرنظام‌های برنامه‌دستی؛ زیرنظام‌های مالی؛ زیرنظام‌های فضا و تجهیزات؛ زیرنظام‌های مدیریت؛ زیرنظام‌های پژوهش و ارزشیابی؛ تربیت معلم و نیروی انسانی.

گمان ما این است که برای رسیدن به این زیرنظام‌های شش‌گانه، بسترسازی و سازوکارهایی لازم است که اگر معقول و حساب شده صورت گیرد، می‌توان به آن‌ها جامعه عمل پوشاند و به شایستگی‌هایی که در ساحت‌های شش‌گانه نام بردیم، دست یافت. برای این زیرنظام‌ها و اینکه چگونه می‌توانند نقش خود را ایفا کنند هم الگوی نظری ارائه کرده‌ایم.

این کار نظری با همت صاحب‌نظران حوزه و دانشگاه، از جمله مرحوم دکتر علی محمد کاردان، مرحوم خانم دکتر دادستان و دکتر خسرو باقری انجام گرفت. مسئولیت کار را حجت‌الاسلام دکتر صادق زاده به عهده داشتند و در نهایت نظارت و کیفیت و تأیید این کار به دست حجت‌الاسلام دکتر اعرافی انجام شد؛ نظارت دلگرم‌کننده‌ای بود که به تأیید شورای عالی انقلاب فرهنگی هم رسید.

● در راه تولید سند ملی تحول بنیادین آموزش و پرورش با چه آسیب‌ها و یا مشکلاتی مواجه شدید؟

مهر محمدی: ما برای تدوین سند ملی آموزش و پرورش

حدود ۷۰ تا ۷۵ مورد کار پژوهشی انجام دادیم، زیرا قرار بود کار پژوهش محور باشد. حدود ۱۰ تا ۱۵ مورد از این مطالعات در حوزه مطالعات نظری بود و کمیته مطالعات نظری ما مسئول انجام آن‌ها

بود. کمیته‌های دیگری هم داشتیم: «کمیته پژوهش‌های نقاط ضعف و قوت آموزش و پرورش»، «کمیته شناخت فرصت‌ها و تهدیدهای بیرونی» و...

اما این پروژه در فرایندهای متعدد و مخصوصاً در فرایند تصمیم‌گیری، دچار تردیدهایی جدی شد که در وبلاگ «صدای سند» شرح آن‌ها را آورده‌ام. آنجا توضیح داده‌ام که چرا برنامه‌دستی، بحث اقتصاد آموزش و پرورش، و فنی‌وحرفه‌ای، آن‌طور که پیش‌بینی شده بود، پیش نرفت. صدای سند صدای ماست و نقدهای ما به صورت بسیار علمی. این وبلاگ پاسخگوی بسیاری از سؤالات علاقه‌مندان است (sedayesanad8388.blogfa.com).

● آقای امانی شما دستاوردهای سند ملی تحول بنیادین آموزش و پرورش را چه می‌دانید؟ این سند چه ارزش‌هایی را می‌تواند برای ما به ارمغان بیاورد؟

امانی: موضوع سند از دو منظر قابل بررسی است:

۱. زیرساخت‌های فکری که این سند به ما می‌دهد: معلم، در هر موقعیتی که کار می‌کند، تدریس در کلاس، طراحی برنامه‌های مدرسه، تصمیم‌گیری در آموزش و همکاری در تولید کتاب درسی، و... به زیرساخت‌های صحیح فکری نیاز دارد. اگر این زیرساخت‌ها فهم یکسان ما را شکل ندهند، تصمیمات ما هم طبیعتاً از انسجام و سنجیدگی برخوردار نخواهد بود. یکی از کارهایی که در کتاب «مبانی نظری و تحول بنیادین» انجام شده، قرار دادن یک نقطه روشن و مشخص در اختیار مخاطبانی است که مایل‌اند مبانی نظری را در کار خود رعایت کنند. در این کتاب پنج نوع مبانی تربیتی با ادبیات ساده و قابل فهم و تعریف‌های حساب شده و حاصل خرد جمعی مورد بحث قرار گرفته است. برای مثال، «مبانی هستی‌شناسی» که در این سند آمده است، در کنار مبانی انسان‌شناسی به ما می‌گوید دانش‌آموزی که سر کلاس می‌نشیند، چگونه موجودی است و ما چه نگاهی به او داریم؟ تربیت او را شامل چه ابعادی می‌دانیم؟ چه قسمت‌هایی را در حیطه کار خود می‌دانیم و چه ابعادی را نه؟ یعنی مبانی معرفت‌شناسی، مبانی ارزش‌شناسی و مبانی دین‌شناسی در نظر گرفته شده است.

۲. مباحثی که در زمینه تربیت مطرح می‌کند: تربیت چیست؟

براساس دیدگاه اسلام می‌توان این تعریف را برای تربیت ارائه کرد: «تربیت عبارت است از فرایند تعاملی زمینه‌ساز تکوین و تعالی بی‌بسته به‌طور یکپارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی به‌منظور هدایت انسان در مسیر و آماده شدن برای تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد».

این تعریف می‌تواند به مدارس شکل بدهد و در تصمیم‌گیری‌ها



به ما کمک کند. خیلی جاها به‌طور عینی برای اینکه تصمیم بگیریم کدام راه را انتخاب کنیم، به مبانی عمیق دینی نیاز داریم. به‌خصوص در تفکر شیعی، حریت و آزادی در انتخاب راه، از مهم‌ترین پیام‌های این نوع تفکر است که به‌خوبی در این تعریف آشکار است. مهم‌ترین دستاورد این سند آن است که مبانی نظری مفیدی را برای ما فراهم می‌کند. به‌ویژه وقتی از این تعریف در عرصه عمل استفاده می‌شود، واژه‌هایی پدید می‌آیند که از سطح عالی تا داخل کلاس، معنا و سازوکار روشن و قابل اتکالی را در اختیار ما می‌گذارند. برای مثال، از کلمه‌های «شایستگی» و «موقعیت» و بسطی که از این کلمات پیدا می‌شود، در جاتی از آزادی در نظام زاده می‌شوند که برای مدارس ما بسیار راه‌گشا هستند. همچنین اهداف، نه به شکل تفکیک شده به دانش و مهارت - که برنامه قبلی ما در این نظام آموزشی بود - بلکه به‌صورت تجمیعی مطرح می‌شوند. یعنی اهداف یکی می‌شوند و به یک سلسله قابلیت‌ها تبدیل می‌شوند که قابل اندازه‌گیری هستند. این نوع شایستگی می‌تواند محور حرکت‌های مدرسه قرار بگیرد.

● **خانم احمدی لطفاً بفرمایید چگونه می‌توان از این مبانی برای برنامه‌ریزی استفاده کرد؟**

احمدی: در قسمت هدف عملیاتی این سند، در خصوص ارزشیابی آورده‌ایم: «نظام ارزشیابی باید قادر باشد کیفیت را تضمین کند». در راهکار هدف عملیاتی نیز نوشته شده است: «سازوکارهای قانونی و ساختار مناسب برای سنجش و ارزشیابی عملکرد نظام تعلیم و تربیت عمومی». ارزشیابی عملکرد یعنی چه؟ دریافت‌های متفاوتی از این عبارت می‌توان داشت. مفهوم عملکرد برمی‌گردد به بحث کسب شایستگی و تعریف تربیت. وقتی می‌گوییم «عملکرد»، یعنی می‌خواهیم ارزشیابی کنیم. به این معنا که اگر شما مهارت، نگرش و اطلاعاتی را به دانش‌آموز دادید و آن‌ها در وجود او با هم آمیخته و یکپارچه شدند، تربیت در او شکل گرفته است. بچه‌ها وقتی به مدرسه می‌آیند، ظرف‌های توخالی نیستند. اگر آنچه شما به کودک می‌آموزید، در ظرف او درهم آمیخته و به شایستگی و توانمندی تبدیل شود و ظرفیت جدیدی به او بدهد، انعکاسش در موقعیت واقعی «عملکرد» است. پس طبق این سند، ارزشیابی عملکرد یعنی: «ارزشیابی سطح شایستگی کشف شده توسط یادگیرنده که باید خودش را در یک موقعیت واقعی نشان دهد، نه در کلاس درس و نه در موقعیت مدرسه».

● **از چه نقطه‌ای و با چه دیدگاهی و به چه سمتی باید حرکت کرد؟**

احمدی: در آخر رهنامه، تحت عنوان «چرخش‌ها» آورده‌ایم: «با توجه به مبانی نظری مان، وقتی در حوزه ارزشیابی دست به

تصمیم‌گیری می‌زنیم، فرقی نمی‌کند که تصمیم را در سطح کلاس درس بگیریم، یا در سطح مدیریت مدرسه و یا حتی در سطح کلان نظام آموزشی. برای مثال می‌توانیم بحث تربیت معلم را مطرح کنیم. قریب به اتفاق معلمان ما مجریان تصمیمات برنامه‌درسی‌اند. برنامه‌ریزان تصمیم می‌گیرند و معلمان در کلاس تصمیمات را اجرا می‌کنند. در این سند به معلم به‌عنوان تصمیم‌ساز در فرایند برنامه‌درسی نگاه شده است. نقشی که معلم باید پیدا کند، نقش مجری تصمیمات برنامه‌درسی نیست، بلکه باید ظرفیت‌های حرفه‌ای و توانمندی‌های خود را رشد دهد که نه تنها مداخله کند، بلکه برای اجرای تصمیمات برنامه‌درسی بتواند تصمیم‌ساز باشد. نیروی انسانی باید به تجربیات و راهکارهای جدید در حوزه آموزش دست پیدا کند تا بستر شکل‌گیری روش‌های جدید آموزشی شود. همچنین، برای مواجهه سازنده با چالش‌های نظام تربیت رسمی و عمومی باید از نگاه جزءنگر به نگاه کل‌نگر روی آورد. یعنی به‌جای پژوهش‌های خرد و موردی، پژوهش‌های آینده‌نگر داشته باشیم تا بتوانیم آینده مدرسه را ترسیم کنیم.

● **مدرسه در رهنامه چه جایگاهی دارد؟**

احمدی: رهنامه مؤلفه‌های نظام تعلیم و تربیت عمومی را تعیین و تکلیف می‌کند و جایگاه وزارت آموزش و پرورش، جایگاه مناطق استان‌ها و مأموریت‌هایی را که به‌عهده آن‌هاست و نیز جایگاه مدرسه را مشخص می‌سازد. در رهنامه، در مبحث مدیریت مدرسه آمده است: «سامان‌دهی زمینه‌های تربیتی در فضای سالم، در گروهی تغییرات هویتی همه عوامل تربیتی (مدیر، معلم و کارکنان) به‌طور مداوم است. به‌گونه‌ای که ارتقای پیوسته مراتب وجودی آنان و نیز سامان‌دهی مداوم روابط و ساختارها به فرهنگ سازمانی مدرسه تبدیل شود و مدرسه سالم براساس نظام معیار اسلامی امکان وقوع پیدا کند».

در تعلیم و تربیت دو کلیدواژه وجود دارد: «شایستگی و موقعیت». «شایستگی» ارتباط تنگاتنگی با مفهوم هویت دارد. تحقق هویت به‌معنی بروز و شکل‌گیری آن است. مرتبه شایستگی افراد شروع به تغییر می‌کند و از شرایط کنونی بهبود می‌یابد و به مرتبه و سطح بالاتر شایستگی می‌رسد. شایستگی عناصر متعددی دارد؛ میل، اراده، عمل، تداوم که به هم پیوستن و ترکیب آن‌ها در فرد خصیصه‌هایی ایجاد می‌کند که متعلق به خود اوست نه چیزی که ما به او بخشیده‌ایم.

کلیدواژه دوم موقعیت است. از فرد انتظار می‌رود در عالم هستی، به‌طور مداوم و پیوسته موقعیت کنونی‌اش را اعم از ارتباط با خدا، ارتباط با خلقت، ارتباط با خود و ارتباط با خلق خدا، بهبود ببخشد.





برنامه‌ریز باید بیفتد این است که اصالت را به پایه ندهیم، بلکه به ظرفیت وجودی دانش آموز بدهیم.

در تحقیقی که بین ۲۵۰ هزار دانش آموز درس ریاضی پایه‌های اول تا هفتم انجام دادیم، دریافتیم کودکانی در پایه‌های اول و دوم داریم که سطح توانمندی‌شان در درک مفاهیم ریاضی، از دانش‌آموزان پایه‌های پنجم، ششم و هفتم بالاتر است و برعکس. بنابراین، ظرفیتی که مطالعات نظری در اختیار نظام قرار می‌دهد و تمام مضامین، بر مفهوم تربیت تکیه دارند، نه تعلیم و تربیت. ما با این دیدگاه، «تربیت» را تعریف می‌کنیم نه «تعلیم و تربیت» را. در این فضا اگر ما اصالت را به پایه ندهیم، آموزش و ارزشیابی محتوای برنامه درسی، فعالیت و تکالیف درسی می‌باید از انعطاف برخوردار باشد تا بتواند به دانش‌آموزان با سطوح مختلف توانمندی و شایستگی پاسخ بدهد؛ به گونه‌ای که امکان انتقال از موقعیت فعلی‌شان به موقعیت بعدی در سطحی بالاتر از موقعیت کنونی و مرتبه بالاتری از حیات طیبیه را فراهم کند. در چنین فضایی است که ساحت‌های وجود درهم می‌آمیزند و مراتب وجود با ساحت‌های وجود ارتباط تنگاتنگ پیدا می‌کنند. نه موضوع اصالت دارد نه پایه. آنچه اصالت دارد ارتقای ظرفیت وجودی یادگیرنده و دستیابی به مرتبه دیگری از حیات طیبیه با رعایت عناصر و مؤلفه‌های شایستگی و ساحت‌های وجود است.

برای این کار لازم است سطح شایستگی خود را مدام تغییر دهد. این شایستگی عناصر و مؤلفه‌های پیوسته دارد. ما به‌طور معمول در نظام آموزشی نگاه تجزیه و تحلیلی داریم. از یادگیرنده‌ای که علم را از عملش و عمل را از علمش مستقل می‌کنیم، توقع داریم باورهایش رشد کند. هم‌سویی باورها و دانش کسب شده، جدایی عناصر یا مؤلفه‌ها را رد می‌کند و می‌گوید عناصر و مؤلفه‌های شایستگی یکپارچه و به هم پیوسته‌اند و باید با هم تلفیق شوند و در قالب آنچه که در سند تحول به آن «عملکرد» اطلاق شده است، امکان وقوع پیدا کنند. عملکرد باید هم در سطح مدرسه قابل پیگیری باشد، هم در سطح اجتماع، و اگر نظام تعلیم و تربیت شرایط ارزیابی آن را داشته باشد، باید بتواند براساس آن سطح شایستگی کسب شده را در مورد تک تک دانش‌آموزان ارزیابی کند.

مهرمحمدی: همین مفاهیم موقعیت و شایستگی که مفاهیم کلیدی ما در تربیت هستند، باعث شده‌اند ما از استفاده از واژه‌های دوگانه تعلیم و تربیت صرف‌نظر کنیم و تأکید و اصرار داشته باشیم بر اینکه ما فقط با پدیده‌ای به اسم «تربیت» سروکار داریم و می‌گوییم نظام تربیت رسمی و عمومی. از دید ما، دوگانه‌ای به اسم تعلیم و تربیت وجود ندارد. تعلیم منهای تربیت وجود خارجی ندارد. فرایندی که با آن سروکار داریم، فرایند تربیت است و فارغ از مجادله‌های لفظی است. گاهی لفظها رهزن افکارند. ما از دوگانه تعلیم و تربیت در فضای جامعه کم آسیب ندیده‌ایم. همه می‌دانیم که این دوگانگی و دوپاره بودن، چه آسیبهایی را به جامعه وارد کرده است. یکی از رسالت‌های ما این بوده است که با اتکا به یک نظریه، این دوگانگی را یگانه کنیم و از نظام تربیت رسمی و عمومی سخن بگوییم، نه از نظام تعلیم و تربیت. سند تحول هم اسمش سند تحول تربیت در جمهوری اسلامی شده است.

● لطفاً ارتباط تربیت با حیات طیبیه را شرح دهید.

احمدی: براساس مبانی انسان‌شناسی اسلامی، وجود انسان چند پاره نیست و یکپارچه است، اگر وحدت وجودی انسان را به‌عنوان فرض اول بپذیریم، این فرض باید در تمام تصمیماتی که ما به‌عنوان معلم یا برنامه‌ریز اتخاذ می‌کنیم، تأثیرگذار باشد. ما تربیت را مراتبی از حیات طیبیه می‌دانیم. یعنی حیات طیبیه دارای مراتبی است و بچه‌ها برحسب شایستگی‌ها و ظرفیت‌هایشان در مراتب مختلف و متفاوتی از حیات طیبیه قرار می‌گیرند. بر این اساس پایه‌ها و دوره‌ها اصالتی نمی‌توانند داشته باشند. اما از آنجا که ما در یک نظام رسمی درس می‌دهیم و این نظام رسمی نیازمند سامان یافتن و قانونمند شدن است، می‌گوییم پایه اول، دوم و سوم. اتفاقی که در نگاه من



برگه‌های کوچک خط‌خطی

آزاده فخری

کارشناس ادبیات پژوهش‌سرا

منطقه شهر قدس

تصویرگر: بهرام ارجمندنیا

درست یک ساعت از شروع امتحان گذشته بود. خسته شده بودم، ولی چون روی برگه نوشته بودم «مدت آزمون ۶۵ دقیقه» این پسر بچه‌های تخس دلیلی نمی‌دیدند که برگه‌شان را حتی یک دقیقه زودتر از دقیقه شصت و پنج به من تحویل دهند.

همه این لج‌ولج بازی‌ها بابت این بود که من در بالای سکویی که رو به ایشان بود، تمام وقت می‌ایستادم و در تمام مدت آزمون همگی‌شان را زیر نظر می‌گرفتم. طبیعی است که چون سکو بالاتر از سطح کلاس بود، روی تمام برگه‌ها و ریزترین حرکات دانش‌آموزان مسلط بودم و از این بابت واقعاً همه‌شان به شدت از من شاکی بودند. بعد از اولین



امتحانی که به این ترتیب انجام شد، کلی با هم درباره روش من بحث کرده بودیم. آن‌ها می‌کوشیدند مرا از روش خودم برگردانند و به روش مسالمت‌آمیزی هدایت کنند که منافع هر دو طرف در آن لحاظ شده باشد؛ یعنی امکان تقلب برای ایشان و داشتن برگه‌هایی با نمره خوب برای من!

من هم با بیان اینکه «من با این کارم فقط حافظ منافع دانش‌آموزانی هستم که درس خوانده سر جلسه امتحان حاضر می‌شوند» اصلاً از موضع خودم عقب‌نشینی نکردم. البته کم‌کم متوجه شدم که این کار موج منفی زیادی به همین یک کلاس بخصوص وارد کرده است. در

کلاس‌های دیگر بحث را با شوخی و خنده تمام کرده بودم، مثلاً با این جمله: «کار شما تقلب کردن است و کار من اینکه نگذارم تقلب کنید! پس بهتر است هر کدام از ما وظیفه خودش را به بهترین نحو انجام دهد!» در کلاس‌های دیگر، پسرها تردید نداشتند که من هیچ‌وقت نمی‌توانم در این باره به موفقیت صددرصدی برسم. راست هم می‌گفتند! بعضی بچه‌ها آن قدر در تقلب حرفه‌ای هستند که شما با هیچ وسیله پیشرفته‌ای موفق به رصدشان نخواهید شد؛ به همین دلیل جمله آغازین امتحانم را به این شکل تغییر دادم: «تقلب از نظر من آزاد است، فقط اگر ببینم صفر می‌دهم!»

ولی متأسفانه در این کلاس، که نام آن را «کلاس بخصوص» انتخاب کرده‌ام، موضوع تقلب داشت به جاهای باریک کشیده می‌شد. یک بار بعد از امتحان دو نفر از دانش‌آموزان زیر میز دائم برگه‌ای را بین خود ردوبدل می‌کردند. این کار در کلاس‌ها متداول است و معمولاً راه‌حلی است برای اینکه دانش‌آموز بتواند هم حرفش را به دوستش بزند و هم معلم نفهمد. به همین دلیل چند بار اول را نادیده گرفتیم، ولی این کار به قدری تکرار شد که تمرکز را برای تدریس از دست دادم. نزدیک رفتیم و برگه را گرفتیم، ولی بدون اینکه نگاه کنم آن را میان برگه‌ها گذاشتم و به درس ادامه دادم.

بعد از اتمام کلاس دو دانش‌آموزی که این کار را کرده بودند، آمدند و اصرار کردند که برگه را به آن‌ها پس بدهم. حتی حاضر شدند امتحان‌شان را صفر بدهم ولی برگه را پس بدهم. من هم گفتم: من این برگه را سر امتحان نگرفته‌ام که به شما صفر بدهم، آن را گرفته‌ام تا هم حواس شما و هم حواس خودم به درس و مشقمان برگردد. همین! یکی از پسرها اصرار کرد و قسم داد که برگه را خوانده دور بریزم، من هم گفتم جایگاه سوگند نزد خداوند عالم خیلی عظیم است و بهتر است مثل من عادت کنند که برای هر چیز کوچکی در این دنیا قسم یاد نکنند. خلاصه خودم را از دست ایشان خلاص کردم و موضوع فراموشم شد.

عصر در منزل، وقتی برگه‌های امتحانی را برای تصحیح برداشتم، این ورق خط‌خطی شده هم بین آن‌ها بود. وقتی آن را خواندم خستگی سال‌ها معلمی به یکباره روی دوشم برگشت. یکی از پسرها از دوستش شکایت کرده بود که چرا برگه امتحانی را نشان نداده است تا جواب سؤال‌ها را بنویسد. پسر بغل دستی هم رکیک‌ترین فحش‌های عالم را نثار پدر و مادر من کرده بود که در جلسه چشم از او برداشته بودم. خیلی دلم شکست. ما معلم‌ها تقریباً به جز جامعه خودمان، در محیط‌های دیگر، غیر از تعارف و تقدیرهای سطحی، احترام چندانی ندیده‌ایم. احترام به ما روی کاغذ و برگه‌های تقدیرنامه است. حتی جشن روز معلم هم بهانه دانش‌آموزان برای خلاصی از کلاس، درس و مشق و برای شادی خودشان است؛ خیلی‌ها فقط وقتی به یاد حال و احوال کردن با ما می‌افتند که دنبال ضامن بانکی می‌گردند. ولی ما همه این‌ها



را نادیده می‌گیریم و با این جمله امام علی (ع) خودمان را تسلی می‌دهیم که هر کس حرفی به من بیاموزد مرا بنده خود کرده است. گاهی تمام توقع یک معلم این است که بعد از سال‌ها معلمی وقتی کسی یادش کرد یک کلمه بگوید: خدا پدر و مادرش را بیامرزد! حالا وقتی روی برگه، آن خطوط کج و معوجی را که در آن به پدر و مادر من ناسزاهای بسیار بدی ردیف شده بود نگاه می‌کردم، تمام سال‌های معلمی جلوی چشمم رژه می‌رفت و از خود می‌پرسیدم عمرم را برای چه کسانی گذاشته‌ام و چه حاصل کرده‌ام؟!

نمی‌دانم چرا تقلب کردن این قدر برایم مهم شده بود. به زندگی خودم و دیگران نگاه می‌کردم و می‌خواستم بدانم کلمه تقلب تا کجای زندگی ما را دربرمی‌گیرد؟ آیا تقلب روی برگه امتحانی تنها تقلب موجود در این دنیا است؟ در کسب و کار، در بقالی، در کرایه گرفتن راننده تاکسی، در ویزیت بیماران توسط پزشک، در کار پرستاری یا حتی در همین کار تدریس، تقلب چه سهمی می‌تواند داشته باشد؟

یکی از همکارانم که دبیر ریاضی بود، به گفته خودش، موقع امتحان نه تنها بچه‌ها را نگاه نمی‌کرد، بلکه برگه کلاس‌های دیگرش را تصحیح می‌کرد و سرش روی میز خم بود و عملاً موقع امتحان او مراقبتی وجود نداشت. دلیلش هم این بود که با آزمون و خطا در همان چند سال اول تدریسش فهمیده بود که اوضاع دانش‌آموزان در درس ریاضی آن قدر خراب است که حتی نمی‌توانند درست و حسابی در این درس تقلب کنند! و تصمیم گرفته بود وقت خودش را به جای مراقبت، برای کار مفید دیگری صرف کند!

یکی دیگر از همکارانم هم می‌گفت بدون اینکه به روی بچه‌ها بیاورد می‌گذارد تقلب کنند، چون به نظر او در فرایند تقلب است که چرخه یادگیری کامل می‌شود نه در خود امتحان و آزمون!

آن روز، وقتی مادرم برای چای عصر صدایم کرد، دلگیر و افسرده نزد او و پدر پیرم نشستیم. آن کاغذ و ناسزاهای آن دانش‌آموز جلوی چشمم بود. با خود می‌گفتم فردا چگونه به یادم می‌افتد و واقعاً می‌توانم در چشم‌هایشان نگاه کنم؟! شاید آن‌ها هم درباره من همین فکر را می‌کردند. انگار پسرها در حضور من به این پدر و مادر زحمتکش ناسزا گفته باشند!

شاید کوتاهی از من بود، شاید اگر به جای حرفه معلمی، پزشک، خلبان، مهندس معمار یا حتی بساز و بفروش می‌شدم، پدر و مادرم هم بابت شغل پسرشان احترام بیشتری نصیبشان می‌شد.

وقتی برگشتم سر تصحیح اوراق امتحانی، روی برگه یک دانش‌آموز و در میان پاسخ‌هایش، یادداشتی خطاب به خودم دیدم. پسرک کسی را که سر امتحان من تقلب کرده بود لو داده بود! در آن لحظه تصمیمی گرفتم که تا امروز درباره درستی آن تردید نکرده‌ام.

فردای آن روز، موقع تحویل برگه‌ها، به دانش‌آموزان گفتم: همان طور که می‌دانید، برای من مهم است که نگذارم کسی سر امتحان

من تقلب کند، ولی به هر حال بعضی‌ها در این کار موفق می‌شوند و معنی‌اش این است که آن‌ها در هدفی که داشته‌اند کار خود را کامل و درست انجام داده‌اند، ولی من نه.

تمام امید من این است که کسی که این اندازه هوش و استعداد دارد، ان شاء الله در آینده در هر زمینه‌ای که کار کند فرد موفق شود، البته نه با تقلب، بلکه به خاطر اینکه کارش را طوری کامل و درست انجام می‌دهد که هیچ کس نمی‌تواند از او ایرادی بگیرد.

چند نفری با غرور لبخند زدند و به دوستانشان چشمک زدند.

گفتم: حالا هم بهتر است لبخندهایتان را از من پنهان کنید، چون کارهایتان لو می‌رود و دفعه بعد من می‌دانم روی چه کسی بیشتر دقت کنم!

همه خندیدند. آن پسری هم که یکی از دوستانش را لو داده بود، منتظر بود که من با دانش‌آموز لو رفته برخورد خاصی کنم.

من هم تمام برگه‌ها را دادم، غیر از برگه پسری که جاسوسی دوستش را کرده بود. البته برای رد گم کردن گفتم که برگه فلانی را بعداً به او می‌دهم. او هم صدایش در نیامد.

در پایان گفتم: بچه‌ها یک چیز دیگر در مورد تقلب باقی مانده است! آن هم اینکه اگر من از کسی تقلب گرفتم که خب، خودم گرفته‌ام، ولی اگر کسی بیاید و دوستش را لو بدهد، بدون اینکه من متوجه تقلب شده باشم، به خود آن دانش‌آموز جاسوس صفر خواهم داد. شک نداشته باشید که این کار را می‌کنم. پس لطفاً از این به بعد فکر لو دادن دیگران را برای همیشه از سرتان بیرون کنید. هر کس خودش باید وظیفه‌اش را درست انجام بدهد.

البته واضح و مبرهن است که یکدفعه جو کلاس تغییر کرد! پسرها ای‌ول ای‌ول گویان شروع به شوخی و خنده کردند. من هم می‌دانستم که امتحان‌های بعدی کم‌تر به صحنه جنگ و مبارزه شبیه خواهد بود و دوستانه‌تر برگزار خواهد شد. ولی پسرکی که برگه‌اش در دست من مانده و اتفاقاً نمره خوبی هم گرفته بود، سرش پایین و نگران بود. وقتی زنگ خورد و همه به سمت در حمله‌ور شدند، او را صدا کردم. خیلی معطل کرد تا به میز من برسد. در این فاصله کلاس خالی شد. دلخور و عصبانی، درحالی که اصلاً مرا نگاه نمی‌کرد، گفت: «آقا صفر شدیم دیگه! دیگه چرا صدامون کردید؟»

گفتم: نه صفر نشدی، چون تو این کار را قبل از قانون من انجام دادی. من فراموش کرده بودم این مطلب را تذکر بدهم و به همین دلیل نمره شما صفر نشد، ولی حالا که قانونم را گفته‌ام، از این به بعد هر کس این کار را انجام بدهد حتماً نمره‌اش صفر می‌شود.

برگه را به دستش دادم و گفتم: و تو مطمئن باش که هیچ کس این کار را نمی‌کند، تو هم نکن! نه به خاطر صفر کلاس من و فقط در کلاس من! هیچ کجای زندگی‌ات این کار را نکن پسر من! نمره‌ات هم خیلی خوب شده! آفرین!

آموزش از جنسی دیگر طعم یک فنجان چای داغ

در شش شماره گذشته در قالبی ساده و کاربردی، طرح درسی از کتاب‌های متفاوت کلاس هفتم انتخاب و آموزش آن بخش به دو سبک سنتی و جدید با یکدیگر مقایسه شد. گرچه گرایش معلمان به استفاده از شیوه‌های بومی، کاربردی و فعال در کلاس‌های درس بیشتر شده است و با وجود همه محدودیت‌های کتاب درسی، کلاس و مدرسه، و برخوردهای منفعل یا در بعضی موارد مخالف و منفی از سوی بعضی فعالان این حوزه، آنان به تلاش‌های شبانه‌روزی و خلاقانه خود برای بهتر شدن شیوه‌های آموزش و ارتقای فرهنگ آموزشی ادامه می‌دهند، هنوز جای مطالعه بسیار برای بهبود امر آموزش وجود دارد. بسیار خوشحال می‌شویم که با به اشتراک گذاشتن شیوه‌ها و طرح‌های نوآورانه خود، ما را یاری کنید تا از نظرات منتقدانه و موشکافانه شما بهره‌مند شویم. در دو شماره باقی‌مانده، دو نگاه جدید اما متفاوت در کنار هم بررسی می‌شوند. ضمناً در ارائه این طرح درس‌ها می‌توانید از تخته هوشمند نیز استفاده کنید.



کتاب علوم پایه هفتم - فصل ۹: گرما و بهینه‌سازی مصرف انرژی

برداشت ۱



شیوا

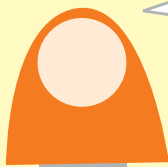
چقدر خوب است که واقعاً بعضی زنگ‌ها زنگ خوردن چای باشد! خصوصاً الان که زنگ آخره و بعدازظهره، با خوردن چای خوابان هم می‌پره!



سمانه

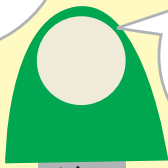
ولی تعداد لیوان‌هایمان که بیشتر از تعداد اعضای گروه است؟! با بقیه لیوان‌ها چه کنیم؟

معلم: بچه‌ها! به صورت گروهی بنشینید و لیوان‌هایی را که قرار بود بیاورید، روی میز بگذارید. می‌خواهیم چای بنوشیم. زنگ نوشیدن چای است! (به شوخی). روی میز هر گروه دو نوع لیوان یک‌بار مصرف می‌گذارم.



فاطمه

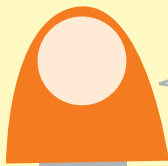
به همین خاطر گفتید چای‌های کیسه‌ای با طعم‌های متفاوت بیاورید؟



نیوشا

خانم یعنی انگشتانمان را داخل لیوان آب جوش کنیم؟! (با لحن شوخی)

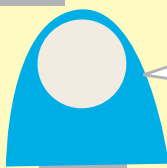
معلم: بله. لیوان‌ها را آماده کنید، می‌خواهم آب جوش بریزم. شاید بهتر باشد از کیسه‌های چای بیش از یک بار استفاده کنید تا اسراف نشود. نیوشا و یگانه هم به من کمک کنند. دو فلاسک دیگر آب جوش روی میز من هست. لطفاً لیوان‌های دوستانتان را نیمه‌پر کنید؛ یک بند انگشت مانده به سر لیوان.



فاطمه

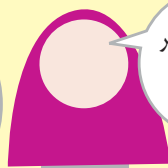
شاید زمانی که شما اعلام می‌کنید، چای سرد نشده باشد!

معلم: نه، لازم نیست. از بیرون هم می‌توانی اندازه بگیري! بچه‌ها ما سعی می‌کنیم سریع و هم‌زمان برایتان آب جوش بریزیم. شما هم آماده شوید تا زمانی که اعلام می‌کنم، چای را بنوشید.



سمانه

البته حجم چای‌هایی که داخل هر فنجان است، با هم فرق می‌کند.



شیوا

بعضی گرم‌تر هستند.

معلم: به نکته خوبی اشاره کردی! بچه‌ها فنجان‌ها را لمس کنید. آیا همه آن‌ها به یک اندازه سرد شده‌اند؟

چای بعضی از لیوان‌ها قابل خوردن است، اما بعضی‌ها هنوز خیلی داغ‌اند!

فاطمه



معلم: آفرین! نکته قابل تأملی است. هر کس حداقل دو لیوان چای دارد که بنوشد. می‌توانید بدنه فنجان دیگر اعضای گروه را هم لمس کنید. آیا با هم تفاوت دارند؟ تفاوت را در چه چیزی می‌دانید؟

معلم: بچه‌ها ضمن اینکه دور هم چای می‌نوشید، درباره پاسخ این سؤال‌ها با هم گفت‌وگو کنید:

۱. دقت مشاهدات ما را بررسی کنید. چه نوع خطاهایی داریم؟
۲. با فرض یکسان بودن شرایط (هم حجم بودن چای داخل فنجان و یکسان بودن مشاهده‌گر) برای اندازه‌گیری دقیق انتقال انرژی گرمایی چای به فنجان و محیط چه پیشنهادی دارید؟
۳. بعد از انجام مشاهده، نوشیدن چای در کدام فنجان را پیشنهاد می‌دهید؟ در آخر هم خلاصه نظراتان را به صورت مختصر بنویسید.

معلم: از گروه سمانه یک نفر بیاید و نظر گروه را بخواند. ما به نتایج زیر رسیدیم:

سمانه

۱. اندازه لیوان‌ها، حجم چای داخل آن‌ها، نوع چای و احساس داغی برای هر فرد با دیگران متفاوت است. بنابراین گزارشی که به هم می‌دهیم، دقت قابل قبولی ندارد.
۲. با مشاهده سطحی به این نتیجه می‌رسیم که در لیوان‌هایی که تقریباً حجم یکسانی چای دارند، جنس فنجان و ضخامت بدنه آن‌ها متفاوت است. پس انتقال انرژی و گرما یکسان نیست. بعضی‌ها دیرتر سرد شدند، مانند استکان کمر باریک و لیوان یک بار مصرف شیشه‌ای. پیشنهادمان برای اندازه‌گیری دقیق استفاده از دماسنج است.
۳. پاسخ سؤال سوم به سلیقه هر شخص بستگی دارد. کسانی که دلشان می‌خواهد چایشان زود سرد شود، لیوان‌های سنگین و ضخیم برایشان مناسب است. شاید علت استفاده پدر بزرگ‌هایمان از این استکان‌های کمر باریک، همین بوده که چای در آن‌ها دیر سرد می‌شده است.

برداشت ۲



معلم: امروز فصل نهم کتاب با موضوع «گرما و بهینه‌سازی مصرف انرژی» را می‌خوانیم. قرار است پروژه تهیه کنیم. در پایان جلسه هر گروه یک موضوع را انتخاب می‌کند و به مدت دو هفته فرصت خواهد داشت پروژه را به نتیجه برساند و در نهایت با ارائه پوستر کار خود را به کلاس تحویل دهد. محتوای پروژه‌ها براساس بازدید از یک خانه قدیمی در شهر کیاسر تنظیم شده، که نمونه معماری ایرانی-اسلامی است. این خانه متعلق به آقای علیرضا رضائی کلاتتری است. عکس‌هایی که روی پرده نمایش می‌بینید، همه متعلق به این خانه است. ضمن تشکر از ایشان که فرصت بازدید را برای ما فراهم کردند، درس امروز را شروع می‌کنیم.

معلم: بزرگ‌ترین منبع گرمایی که با چشم می‌بینیم چیست؟

خورشید

بچه‌ها





معلم: کاملاً درست است. بدون وجود خورشید همه چیز نابود می‌شود. اما با توجه به آیات قرآن کریم، خورشید و ارتباطش با هستی، نمادی برای ارتباط ما با نور ایمان به خداست. همه ما این گرمای اعتقادی را در وجودمان احساس می‌کنیم. انسان نیز بدون باورهای صحیح توحیدی نابود می‌شود.

این خانه، در اصل متعلق به پدربزرگ آقای رضائی کلانتری بوده است. گرمای وجود پدربزرگ و مادربزرگ ایشان که بسیار مؤمن و مهربان بودند، اعضای فامیل و خانواده را دور هم جمع کرده بود. آقای رضائی کلانتری بعد از سال‌ها تصمیم می‌گیرد این خانه و یاد پدربزرگ را با هنرمندی خویش حفظ کند. ایشان طی ۳۰ سال، در اوقات فراغت خود، دعای «جوشن کبیر» را که حامل ۱۰۰۱ اسم خداست، معرق کاری کرده و روی سقف چهار اتاق طبقه بالای خانه نصب کرده است.

موضوع اول: طبق آیات ۶۸-۶۹ سوره نحل، اهمیت ساخت خانه و تشکیل خانواده را قبل از پرداختن به مسائل دیگر بررسی کنید. «و پروردگارت به سوی زنبور عسل وحی کرد که: از کوه‌ها و از درختان و از آنچه داربست (و چفته‌سازی) می‌کنند، خانه‌هایی برای خود بگیر» (آیه ۶۸).

«سپس از همه میوه‌ها بخور. پس راه‌های پروردگارت را (در این راه) ناگزیر فرمان بردارانه، بیوی». (آنگاه) از درون شکم‌هاشان، آشامیدنی‌ای که به رنگ‌های گوناگون است بیرون می‌آید (و) در آن برای مردمان درمانی (فراوان) است. در این (جریان زنبوران) برای گروهی که اندیشه می‌کنند، بی‌گمان نشانه‌ای همواره بزرگ است» (آیه ۶۹).



موضوع سوم: برای گرم کردن خانه، ابتدا باید با محبت و مهری که بین اعضای خانه برقرار می‌شود، دل‌ها را گرم کرد، سپس محیط خانه را! دمای بدن انسان با دمای کف پا تنظیم می‌شود. ارتباط بین کرسی به‌عنوان سیستم گرمایشی خانه و برقراری محبت بین اعضای خانواده را پیدا کنید.

موضوع دوم: با بررسی چند خانه قدیمی، ویژگی مشابهی را که در این خانه‌ها وجود دارد، بیابید.



موضوع چهارم: ارتباط بین حرکت خورشید در تابستان و زمستان را با طراحی بخش‌های مختلف خانه پیدا کنید؛ تفاوت اتاق‌های تابستان‌نشین با زمستان‌نشین!



موضوع پنجم: با توجه به شکل ظاهری خانه‌ها، ابعاد دیوارها و در و پنجره‌ها و جنس مواد به کار رفته در عایق‌بندی، خانه را بررسی کنید.



موضوع ششم: به محل قرار گرفتن درها و پنجره‌ها و تعداد آن‌ها و بقیه منافذی که راه‌های عبور هوا در تابستان است، توجه کنید و ارتباط آن‌ها را با ایجاد باد و کوران در تابستان و خنک کردن داخل خانه پیدا کنید.



موضوع هفتم: به مکان قرار گرفتن آشپزخانه و تنور در خانه توجه کنید. طراحی مکان آن چه تأثیری در صرفه‌جویی در مصرف انرژی داشته است؟ از زباله‌های تر چگونه استفاده می‌کردند؟ میزان پخت و پز برای یک خانواده ۲۰ نفره چه تفاوتی با شش بار پخت و پز برای شش خانواده دارد که جمعاً ۲۰ نفر هستند؟



موضوع هشتم: مخارج یک خانواده ۲۰ نفره را که ترکیبی از شش خانواده کوچک‌تر است، تخمین بزنید و با مخارج شش خانواده مقایسه کنید. آیا صرفه‌جویی در مصرف انرژی، به معنی این است که خانه‌هایمان را عایق‌بندی کنیم؟



موضوع نهم: شباهت‌های یک خانه امروزی را با یک خانه قدیمی پیدا کنید. آیا امروز هم می‌توان خانه‌هایی مثل خانه پدربزرگ‌ها ساخت؟



معلم: روش‌های تحقیق را در جلسات گذشته آموخته‌اید. دقت کنید که انجام این تحقیق‌ها فقط به کمک پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها امکان‌پذیر است. حتماً به سراغشان بروید و از ایشان خواهش کنید با یادآوری خاطرات گذشته کمکتان کنند.

امدادگر خودشناسی

حدیثه اوتادی

کارشناس ارشد مشاوره

یکی از اساسی‌ترین مسائلی که دانش‌آموزان ما حتی در سال‌های پایانی تحصیل در مدرسه نیز با آن مواجه هستند، نداشتن شناخت صحیح از خودشان است. بارها در کلاس‌ها از بچه‌ها خواسته‌ام خودشان را در قالب چند جمله توصیف کنند. به آن‌ها فرصت فکر کردن و به روی کاغذ آوردن اندیشه‌هاشان را داده‌ام، ولی در کمال ناباوری با این واقعیت مواجه شده‌ام که بیشتر آن‌ها از ویژگی‌های خود آگاهی کافی ندارند. به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین دلایل بی‌انگیزگی آن‌ها برای درس خواندن و ادامه مسیر تحصیلی و شغلی‌شان، همین امر باشد. در واقع، این اتفاق وقتی رخ می‌دهد که شخص خودپنداره درستی نداشته باشد. در غیر این صورت می‌تواند از آنچه در اختیار دارد به‌خوبی استفاده کند و در مسیر صحیحی گام بردارد. بنابراین، کمک به دانش‌آموزان در شناسایی خود، یکی از اصلی‌ترین وظایف ما در این دوره، به‌ویژه سال آخر متوسطه اول است.

بسیاری از دانش‌آموزان، بدون هیچ شناختی از خود، تصمیم به انتخاب رشته‌ای می‌گیرند که بعضاً تا پایان دوران مدرسه از آن پشیمان می‌شوند. از آن بدتر هنگامی است که رشته دانشگاهی خود را بر مبنای همین انتخاب نادرست انتخاب می‌کنند و نه تنها دوران طالبی تحصیل خود - یعنی متوسطه دوم و دانشگاه - را با بی‌علاقگی و به اجبار طی می‌کنند، بلکه برای انتخاب شغل نیز دچار مشکلات متعددی می‌شوند. به عبارتی آن‌ها وارد چرخه‌ای معیوب می‌شوند؛ چون رشته خود را دوست ندارند یا در آن استعداد و توانایی لازم را ندارند، پس برای پیشرفت در آن تلاش نمی‌کنند، در نتیجه، مهارت‌های لازم برای ورود به بازار کار را نمی‌آموزند و در نهایت شغل مناسب خود را نمی‌یابند یا بعد از سال‌ها تحصیل، در فضایی کاملاً غیرمرتبط با رشته تحصیلی خود به کار مشغول می‌شوند.

در این حالت، آن‌ها با بررسی زندگی سال‌های گذشته خود احساس سرخوردگی و بی‌کفایتی خواهند کرد، چون انرژی خود را هدررفته می‌یابند. این گونه افراد حتی ممکن است برای انتخاب‌های مهم‌تر زندگی هم دچار مشکل شوند، چرا که در خودپنداره هنوز به یقین نرسیده‌اند.

اهمیت پرداختن به موضوع خودشناسی بسیار مفصل‌تر از این مقدمه چند سطری است. آنچه مسلم است، هر چه این اتفاق زودتر رخ دهد و دانش‌آموزان بدانند چگونه می‌توانند به شناخت درستی از خود برسند، مسیر صحیحی را نیز برای آینده تحصیلی و شغلی‌شان انتخاب خواهند کرد.





مؤلفه‌های خودشناسی

شخصیت

دانش‌آموزان باید بتوانند صفاتی را که بیش از همه توصیف‌کننده شخصیت آن‌هاست نام ببرند. به‌عنوان یک الگو می‌توان از دسته‌بندی هالند^۱ استفاده کرد که شش گروه را در این باره معرفی کرده است. مثلاً تیپ شخصیتی **واقع‌گرا**، افرادی صریح، متکی به خود، باثبات، و واقع‌بین هستند. تیپ شخصیتی **جست‌وجوگر**، درون‌گرا، محتاط، کنج‌کاو و تحلیل‌گرند. **هنری‌ها**، عاطفی، دارای تخیل قوی، خلاق و نامنظم هستند. کسانی که تیپ شخصیتی‌شان به **اجتماعی‌ها** نزدیک‌تر است، مهربان، مسئول، همدل، محبوب، و همکاری‌کننده هستند. جسورها پرانرژی، ماجراجو، بلندپرواز، رقابت‌جو و قاطع هستند. در نهایت، تیپ شخصیتی **متعارف یا قراردادی**، افرادی سازمان‌یافته، میان‌رو، منضبط، دقیق و قابل اعتمادند. البته این تنها نمونه‌ای کوچک است که می‌تواند به دانش‌آموزان خط فکری دهد تا ویژگی‌های شخصیتی‌شان را پیدا کنند و انتخاب‌های تحصیلی و شغلی خود را بر پایه این آگاهی انجام دهند (آزمون‌هایی نیز در این زمینه وجود دارند).

در گام بعدی خوب است آگاهی دانش‌آموزان به این موضوع معطوف شود که دوست دارند کدام‌یک از این شش گروه از آدم‌ها دوروبرشان باشند و بیشتر جذب کدام دسته می‌شوند. تجربه اجرای این فعالیت در بین دانش‌آموزان به من نشان داده است که غالباً بچه‌ها جذب افرادی با ویژگی‌هایی می‌شوند که خود آن‌ها را ندارند و دوست دارند در خودشان تقویت کنند. مثلاً فردی که آرام و درون‌گراست، معمولاً جذب افرادی برون‌گرا و پرانرژی می‌شود. این می‌تواند شناخت فرد را نسبت به خودش بیشتر کند. اگر فرد می‌خواهد ویژگی خاصی را در خود تقویت یا برعکس تضعیف کند و از بین ببرد، بر مبنای این آگاهی می‌تواند این تغییر را در خود ایجاد کند.

ارزش

دانش‌آموزان باید بدانند در زندگی تحصیلی و شغلی خود به دنبال چه ارزش‌هایی هستند؟ موفقیت، راحتی، شأن اجتماعی، نوع دوستی، امنیت، خودمختاری و استقلال، پول، مقام و قدرت، هیجان و تنوع، دانش و تخصص و...؟

در مرحله بعد باید بررسی کنند که آیا بین مدل شخصیتی و سه ارزش اصلی‌شان هماهنگی وجود دارد یا خیر؟ یادمان باشد، تفاوت در انتخاب ارزش‌ها به دلیل تفاوت‌هایی است که ما در باورهای خود داریم و به برداشت مستقیم ما از خودمان بازمی‌گردد. ارزش‌های ما تکیه‌گاه احساسی کاری است که انجام می‌دهیم. در شغل‌هایی که خوب نتیجه می‌دهند، معمولاً بین ارزش‌های شخصی فرد و کاری که انجام می‌دهد هماهنگی وجود دارد.

رغبت

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هر انتخابی، رغبت‌ها هستند. مسلماً وقتی کاری را دوست نداریم، انگیزه‌ای هم برای انجامش نخواهیم داشت. دانش‌آموزان می‌توانند رشته‌های تحصیلی مورد علاقه خود و در راستای آن مشاغل دلخواهشان را فهرست کنند. رغبت‌ها علاقه‌های ما را نشان می‌دهند. در این بخش دانش‌آموزان به راحتی می‌توانند رویاپردازی کنند. تنها توجه به این نکته ضروری است که برای هر انتخاب دلیل بیاورند، چون در این صورت است که به شناخت درست‌تری از خود می‌رسند. باید از خود پرسند چه چیز این رشته یا شغل به مذاق من خوش می‌آید. آن‌ها باید بدانند هر یک از ما به دلایل متفاوتی ممکن است از رشته یا شغلی خوشمان بیاید که این نشان‌دهنده تفاوت‌های فردی بین آدم‌هاست. دانش‌آموزان باید بتوانند بعد از این کنکاش مهم‌ترین رغبت خود را مشخص کنند.

با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شود.

مجله‌های دانش‌آموزی

(به صورت ماهانه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود):

رشد کودک (برای دانش‌آموزان آمادگی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی)

رشد نوآموز (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی)

رشد دانش‌آموز (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی)

رشد نوجوان (برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول)

رشد جوان (برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم)

مجله‌های بزرگسال عمومی

(به صورت ماهانه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود):

♦ رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد آموزش متوسطه ♦ رشد تکنولوژی آموزشی

♦ رشد مدرسه فردا ♦ رشد مدیریت مدرسه ♦ رشد معلم

مجله‌های بزرگسال و دانش‌آموزی تخصصی

(به صورت فصل‌نامه و چهار شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود):

- ♦ رشد برهان آموزش متوسطه اول (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره متوسطه اول)
- ♦ رشد برهان آموزش متوسطه دوم (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم)
- ♦ رشد آموزش قرآن ♦ رشد آموزش معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی ♦ رشد آموزش هنر ♦ رشد آموزش مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش تربیت بدنی ♦ رشد آموزش علوم اجتماعی ♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش جغرافیا ♦ رشد آموزش زبان ♦ رشد آموزش ریاضی ♦ رشد آموزش فیزیک ♦ رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست‌شناسی ♦ رشد آموزش زمین‌شناسی ♦ رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کار و دانش ♦ رشد آموزش پیش دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شود.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی.

♦ تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۷۸



مهارت

مهارت‌ها کارهایی هستند که در آن‌ها تبحر داریم. دانش‌آموزان باید از مهارت‌های خود آگاهی داشته باشند. مثلاً بدانند در کدام دسته از مهارت‌های فنی، مهارت‌های روابط عمومی و ارتباطی، مهارت‌های مدیریتی، مهارت‌های مالی، مهارت‌های دستی یا مهارت‌های تحقیقی، تبحر بیشتری دارند. البته ممکن است بچه‌ها در این سنین هنوز مهارت‌های خود را کامل نکرده باشند. بنابراین، مهم است که اول بدانند چه مهارت‌هایی دارند (از پس چه کارهایی به خوبی برمی‌آیند) و در وهله بعد، از انجام دادن چه کارهایی لذت می‌برند یا دوست دارند چه مهارت‌هایی را کسب کنند. توجه و تمرکز آن‌ها باید بیشتر در مهارت‌هایی باشد که بر آن‌ها تسلط دارند و از آن‌ها لذت می‌برند، چرا که به احتمال قوی در همین زمینه‌هاست که موفقیت کسب خواهند کرد. اگر این مهارت‌ها را برای انتخاب رشته و شغل آینده‌شان مورد توجه قرار دهند و به دنبال راه‌های تقویت آن‌ها باشند، چند گام از دیگران جلوتر خواهند بود و در ادامه لذت و رضایت‌خاطر را تجربه خواهند کرد. از طرف دیگر، در دنیای پررقابت امروزی کسانی موفق خواهند بود که در حوزه علم روز دنیا پیشگام باشند. بنابراین، دانش‌آموزان از هم‌اکنون باید بدانند که مجموعه مهارت‌های انتقال‌پذیری (مهارت‌هایی که برای انجام بسیاری از کارها از آن‌ها استفاده می‌شود) وجود دارند که با تسلط بر آن‌ها می‌توان همیشه یک گام از بقیه جلوتر بود یا حداقل عقب نماند. مثلاً یادگیری زبان انگلیسی و کار با رایانه از ضرورت‌هایی است که بچه‌ها از همین سنین باید به آن توجه داشته باشند، وگرنه وقتی فارغ‌التحصیل شدند، آموزش دیدن در این زمینه‌ها برایشان سخت‌تر خواهد شد.

استعداد

بین استعداد و مهارت تفاوت وجود دارد؛ استعداد چیزی است که با آن متولد شده‌ایم و مهارت چیزی است که طریق انجام آن را آموخته‌ایم. ممکن است در کاری مهارت داشته باشیم، اما برایمان جالب نباشد، اما این احتمال وجود دارد که اگر استعداد کاری را داریم، بین آن استعداد خاص و ارزش‌هایمان تطابق وجود داشته باشد. این یعنی ما از انجام کارهایی که در آن استعداد داریم بسیار بیشتر از کارهایی که مهارت انجام آن را یاد گرفته‌ایم لذت می‌بریم. پس توجه به استعدادها در انتخاب رشته و شغل ما اهمیت فراوانی دارد. یکی از مهم‌ترین شاخص‌های خودشناسی، تشخیص استعدادهاست. دانش‌آموزان برای تشخیص استعدادهایشان باید در رفتارهای خود دقیق شوند و به علاقه‌هایشان توجه خاص داشته باشند. علاقه می‌تواند یکی از نشانه‌های استعداد باشد. در این راستا می‌توانند از نظر کسانی که به آن‌ها نزدیک هستند و آن‌ها را به خوبی می‌شناسند نیز کمک بگیرند. گاهی دیگران ویژگی‌هایی را در ما می‌بینند که ممکن است خودمان به‌طور دقیق متوجه آن‌ها نشده باشیم. بچه‌ها برای تشخیص استعدادهایشان می‌توانند این چند سؤال را در مورد خودشان بررسی کنند:

- در چه مطالعات یا فعالیت‌هایی غوطه‌ور می‌شوید و گذشت زمان را احساس نمی‌کنید؟

- در چه موضوعاتی قدرت جذب بالا دارید و ذهنتان به خوبی درگیر می‌شود؟

- چه کارهایی را با کمترین تجربه با موفقیت به انجام می‌رسانید؟
- چه آموزه‌هایی نظر شما را جلب و گوش شما را تیزتر می‌کند و هوش و حواس شما در آنجا فعال‌تر می‌شود؟

بعد از شناختی که دانش‌آموزان نسبت به خود پیدا می‌کنند، نوبت به هدف‌گذاری می‌رسد تا با انتخاب مسیر درست، به هدف دلخواه خود دست یابند (در شماره قبل درباره هدف‌گذاری و مدیریت زمان سخن گفتیم).

و سخن آخر با دانش‌آموزان اینک، بهترین رویکرد در فرایند برنامه‌ریزی تحصیلی و شغلی این است که ببینید که هستی، درباره خود چه می‌دانید و نیازها و خواسته‌هایتان چیست؟ آنگاه این اطلاعات را با دنیای بیرون تطبیق دهید. این کار این مزیت آشکار را برای شما خواهد داشت که بتوانید در همان رشته‌ای درس بخوانید و در همان شغلی فعالیت کنید که واقعاً به آن علاقه دارید و شور و هیجان خاصی نسبت به آن احساس می‌کنید. در این صورت، حتی اگر بازار کار در زمینه شغل انتخابی شما به‌شدت رقابتی باشد، به دلیل احساس تعهد، اشتیاق، و لذتی که از انجام دادن این کار در خود احساس می‌کنید، از خیلی‌ها سر خواهید بود. یادتان باشد ارزشمندترین دارایی شما خصوصیات شخصیتی و امتیازاتی است که مخصوص به خودتان است.

پی‌نوشت
1.Holland



برگ اشتراک مجله‌های رشد

نحوه اشتراک:

شما می‌توانید پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سه‌راه آزمایش کد ۳۹۵، در وجه شرکت افست از دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی: www.roshdmag.ir و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی.
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی (کپی فیش را نزد خود نگهدارید).

◆ نام مجلات در خواستی:

◆ نام و نام خانوادگی:

◆ تاریخ تولد:

◆ تلفن:

◆ نشانی کامل پستی:

استان:

شماره فیش بانکی:

پلاک:

◆ اگر قبلاً مشترک مجله بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

- نشانی: تهران، صندوق پستی امورمشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱
- وبگاه مجلات رشد: www.roshdmag.ir
- اشتراک مجله: ۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶/۷۷۳۳۵۱۱۰/۷۷۳۳۹۷۱۳-۱۴

- ◆ هزینه اشتراک یکساله مجلات عمومی (هشت شماره): ۳۰۰/۰۰۰ ریال
- ◆ هزینه اشتراک یکساله مجلات تخصصی (چهار شماره): ۲۰۰/۰۰۰ ریال